



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

اسنپ‌بک به مثابه فاز دوم جنگ علیه ایران

تحلیلی بر آثار سیاسی و اقتصادی ناشی از بازگشت تحریم‌های سازمان ملل



شهریور ۱۴۰۴

شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عنوان:

اسنپ‌بک به مثابه فاز دوم جنگ علیه ایران
تحلیلی بر آثار سیاسی و اقتصادی ناشی از بازگشت تحریم‌های سازمان ملل

مدیریت پژوهش‌های اقتصادی، مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده پژوهی

تهیه‌کنندگان: علی کریمی تجن گوکه، سید حسین طباطبایی نسب

ناظران علمی: عیسی منصوری، مسعود موسوی شفانی، شیما حاجی نوروزی

تاریخ انتشار: شهریور ۱۴۰۴

کد شناسه گزارش: RC-1404-CRC-G1-AP-1104

واژه‌های کلیدی: اسنپ‌بک، مکانیسم ماشه، تحریم، برجام، تورم، ارز، رشد اقتصادی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

فهرست مطالب

۵	خلاصه مدیریتی
۱۰	مقدمه: چه چیز در جریان است؟ (زمینه و پس زمینه)
۱۵	بخش اول: سیاست تحریم
۲۵	بخش دوم: اقتصاد تحریم
۸۲	بخش سوم: چشم انداز پیش رو: زودتر از موعد مقرر
۸۵	سخن آخر
۸۸	منابع

خلاصه مدیریتی

مکانیسم ماشه یا اسنپ‌بک، هرچند در ظاهر به‌عنوان ابزاری حقوقی و اقتصادی برای اعمال فشار بیشتر بر ایران با هدف تغییر رفتار هسته‌ای کشور معرفی می‌شود، اما در واقعیت، فراتر از یک سازوکار فنی یا دیپلماتیک در بطن خود حامل مؤلفه‌هایی راهبردی، نمادین و گفتمانی است که آن را به یکی از تجلی‌های جنگ و دستکاری روانی غرب علیه ایران تبدیل کرده است. اسنپ‌بک نه تنها بازتابی از تلاش برای بازتعریف مرزهای مشروعیت بین‌المللی در قبال برنامه هسته‌ای ایران است، بلکه به مثابه ابزاری برای تضعیف گفتمان سیاست خارجی و امنیت ملی کشور نیز عمل می‌کند. در این چارچوب، مکانیسم ماشه را باید نه صرفاً به‌عنوان یک ابزار فشار، بلکه به‌عنوان نماد تقابل راهبردی میان دو منطق متعارض - منطق بازدارندگی ایران در برابر منطق کنترل و مهار غرب - درک و تحلیل کرد. در صورت قبول این نگاه، می‌توان به صراحت بیان کرد که مکانیسم «ماشه» تداوم جنگ در فازی جدید و با ماهیتی متفاوت از عملیات نظامی قبلی است.

نکته مهم از دید سیاستگذاری این است که تابآوری اقتصاد ایران در ابعاد مختلف، به واسطه بیش از یک دهه شرایط تحریمی و انباشت سیاستهای نادرست به شدت کاهش یافته است و هرگونه تشدید شرایط تحریمی در قالب مکانیسم ماشه، منجر به تلاطمات گسترده در بخشهای مختلف اقتصادی و اجتماعی می‌گردد و اقتصاد ایران را وارد چرخه معیوب رشد پایین، تورم بالا و بی‌ثباتی ارزی خواهد کرد. موضوع قابل توجه آن است که دولت برخلاف سال‌های گذشته توانایی اجرای سیاست‌های تثبیتی را در راستای کاهش اثر شوک‌های بیرونی ندارد و به نظر می‌رسد که تمام اثرات شوک‌های تحریمی به متغیرها اقتصادی سرایت خواهد کرد.

از این رو، راهبرد اصلی سیاست خارجی باید جلوگیری از بازگشت مجدد تحریم‌های سازمان ملل و حرکت به سمت یک توافق پایدار باشد.

این گزارش، تحلیل چند بعدی از امکان فعال‌سازی مکانیسم «ماشه» (اسنپ بک) تحت قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، مبانی رویه ای و پیامدهای محتمل کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت آن بر موضع‌گیری سیاسی، ثبات اقتصادی و محیط ژئوپلیتیک ایران ارائه می‌دهد.

مطالعه حاضر با قرارداد اسنپ بک در چارچوب حقوقی و دیپلماتیک برجام و «بندهای غروب یا Sunset» مرتبط که از اکتبر ۲۰۲۵ (مهر ۱۴۰۴) به اجرا درمی‌آیند، آغاز می‌شود. گزارش حاضر مسیر رویه‌ای را ترسیم می‌کند که به موجب آن هر یک از اعضای برجام — به‌طور خاص فرانسه، آلمان، بریتانیا — می‌توانند به صورت یک‌جانبه بازگشت تحریم‌های سازمان ملل را پیش از پایان اعتبار این بندها فعال کنند و به این ترتیب، احتمال وتوی روسیه یا چین را دور بزنند. زمینه‌های ژئوپلیتیک حائز اهمیت:

- شمارش معکوس تا اکتبر ۲۰۲۵ در سایه حملات نظامی بی‌سابقه اسرائیل و آمریکا به ایران، تیرگی روابط اتحادیه اروپا و ایران پس از جنگ اوکراین و مسیر دیپلماتیک شکننده و متوقف شده بین تهران و واشنگتن در جریان است.
- اروپا در حال سبک و سنگین کردن این موضوع است که آیا از اسنپ بک به عنوان ابزاری قهری برای تضمین پایبندی هسته‌ای، یا به عنوان اهرمی برای تمدید بندهای غروب، یا به عنوان بازدارنده‌ای در برابر تشدید بیشتر تنش استفاده کند.
- ایران اعلام کرده که فعال‌سازی این مکانیسم می‌تواند محرک خروج کشور از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) باشد که به پایان نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و وابستگی بیشتر اروپا به اطلاعات کشورهای متخاصم در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران منجر خواهد شد.

بخش اقتصادی گزارش با اتکا بر پیشینه تاریخی، مدل‌سازی اقتصادسنجی و مطالعات بخشی، پیامدهای محتمل کلان اقتصادی تحریم‌های چندجانبه اروپا و سازمان ملل را پیش‌بینی می‌کند:

- **رشد اقتصادی:** در دوره‌های تحریم شدید، رشد اقتصادی ایران به‌طور متوسط سه تا چهار واحد درصد کمتر از سناریوی بدون تحریم بوده و در موج‌های اصلی تحریم، اقتصاد وارد رکودهای عمیق شده است. برآوردها نشان می‌دهد که در صورت بازگشت

تحریم‌های شورای امنیت، رشد اقتصادی بدون نفت به حدود ۰.۵ درصد محدود خواهد شد؛ سطحی که معادل ورود اقتصاد به رکود مزمن است.

- **نرخ ارز:** بازار ارز در دهه اخیر به یکی از شکننده‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان تبدیل شده و عملاً در یک وضعیت بی‌ثباتی مزمن قرار دارد. دو تجربه جهش بزرگ در سال‌های ۹۱-۱۳۹۰ و ۹۹-۱۳۹۷ نشان داد که تشدید تحریم‌ها مستقیماً جهش‌های سنگین ارزی را رقم زده و ریال را از مسیر تعادلی خارج کرده است. برآوردها نشان می‌دهد که در صورت تشدید تحریم‌ها، نرخ دلار در سال اول به حوالی ۱۵۰ هزار و در سال دوم به ۲۰۰ هزار تومان خواهد رسید.

- **تورم:** تورم به مرحله‌ای رسیده که می‌توان آن را مزمن و ساختاری دانست؛ وضعیتی که نتیجه هم‌زمان ناترازی‌های داخلی و شوک‌های خارجی است. در شرایط کنونی تورم در سطح ۳۵ تا ۴۰ درصد تثبیت شده است. این پایداری در سطوح بالا به معنای ورود به یک رژیم تورمی جدید است که حتی بدون فشار خارجی نیز استمرار دارد. برآوردها حاکی از این است که تحت سناریو تشدید تحریم‌های بین‌المللی تورم تا پایان سال به محدوده ۵۰ درصد خواهد رسید.

- **شکندگی ساختاری:** اقتصاد ایران در شرایط کنونی نه تنها فاقد سپرهای مقاومتی کافی است بلکه به دلیل ناپایداری‌های ساختاری، مستعد تشدید اثر شوک‌های تحریمی است. این بدان معناست که بازگشت تحریم‌ها آثار آنی و کوتاه‌مدت را به سرعت به مسیر بلندمدت اقتصاد منتقل خواهد کرد و احتمال قفل شدن اقتصاد در وضعیت رشد پایین - تورم بالا - بی‌ثباتی ارزی بسیار زیاد است.

از جنبه سیاسی، گزارش نتیجه می‌گیرد که فعال‌سازی مکانیسم اسنپ بک بعید است به اهداف اعلام‌شده قهری خود — وادار کردن ایران به پذیرش محدودیت‌های حداکثری هسته‌ای — دست یابد، اما به احتمال بسیار زیاد:

- پویه‌های تشدید متقابل تنش را تقویت خواهد کرد.
- راه‌های خروج دیپلماتیک از بحران را محدود خواهد کرد.

- احتمال رویارویی نظامی گسترده و حتی منطقه ای را افزایش خواهد داد، به‌ویژه اگر با حملات اسرائیل همراه شود.

نتیجه کلی این است که فعال شدن مکانیسم «ماشه» در محیط کنونی اقتصادی و ژئوپلیتیکی ایران، یک اقدام تاکتیکی و برگشت‌پذیر نخواهد بود، بلکه به مثابه فاز دوم جنگ علیه ایران یک نقطه عطف راهبردی با پیامدهای ماندگار برای مسیر اقتصادی، ثبات داخلی و موضع امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی ایران است.

پیامدهای کلیدی

به دام افتادن اقتصاد در رژیم رشد کم و تورم بالا

- تحریم‌های تازه سازمان ملل به احتمال زیاد «دام رکود تورمی» را تقویت خواهد کرد — رشد نزدیک به صفر، تورم نزدیک یا بالای ۵۰٪ و ضعف پایدار ارز.
- آسیب ساختاری به سرمایه‌گذاری، بهره‌وری و انتقال فناوری تشدید خواهد شد و حتی در صورت کاهش بعدی تحریم‌ها، بهبود وضعیت به کندی صورت خواهد گرفت.

بی‌ثباتی نرخ ارز به عنوان یک ریسک سیستمیک

- کاهش ارزش ریال مستقیماً به تورم دامن خواهد زد، قدرت خرید خانوارها را تحلیل خواهد برد و دلاری‌سازی قراردادهای و پس‌اندازها را تسریع خواهد کرد.
- نوسان، برنامه‌ریزی کسب و کارها را تضعیف، سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی را بازدارنده و فرار سرمایه را افزایش خواهد داد.

فرسایش فضای سیاسی

- با فرسودگی بیشتر ذخایر اقتصادی و گزینه‌های محدود تأمین مالی خارجی، توانایی ایران برای ضربه‌گیری شوک حداقلی است.
- هرگونه کاهش اثر تحریم، مستلزم اصلاحاتی در رژیم یارانه‌ها، انضباط مالی و بازسازی بخش بانکی خواهد بود که اساساً تصمیمات یقه لحاظ سیاست‌گذاری و اجرا بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

تشدید تنش دیپلماتیک و راهبردی

- فعال شدن اسنپ بک می‌تواند محرک خروج ایران از NPT باشد که به پایان نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و افزایش عدم شفافیت فعالیت‌های هسته‌ای منجر خواهد شد.
- از دست دادن کانال‌های دیپلماتیک، خطرات محاسبه اشتباه را افزایش داده و مواضع سخت‌گیرانه در همه طرف‌ها علیه ایران را تقویت خواهد کرد.

بی‌ثباتی امنیت منطقه‌ای

ترکیب فشار تحریم‌ها و حملات نظامی می‌تواند منطقه را به سمت بی‌ثباتی پایدار سوق دهد و ریسک سرریز تعارض به بازارهای انرژی، مسیرهای تجاری و کشورهای همسایه را به همراه داشته باشد.

مقدمه: چه چیز در جریان است؟ (زمینه و پس‌زمینه)

اول: نگاه نزدیک

به نظر می‌رسد «اسنپ‌بک» یا مکانیسم معروف به «ماشه» قرار است واژه کلیدی در مذاکرات اروپا با ایران طی هفته‌های پیش رو تا پیش از ۱۸ اکتبر باشد. قرار است در این تاریخ، تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران - که تحت توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ کاهش یافته بودند - به طور دائم پایان یابند. قبل از این «تاریخ خاتمه»، هر کشوری که هنوز عضو این توافق است (بریتانیا، فرانسه و آلمان و همچنین چین و روسیه) می‌تواند به طور یکجانبه هر یک از تحریم‌های کاهش یافته را دوباره اعمال کند. پس از این تاریخ، مکانیسم اسنپ‌بک در کنار سایر تحریم‌های باقی مانده بر ایران، منقضی خواهد شد.

شمارش معکوس برای تاریخ پایان تحریم‌ها در حالی است که تنها چندی از حملات نظامی بی‌سابقه و غیرقانونی اسرائیل و آمریکا به ایران سپری می‌شود. در این میان، اروپا در پی آن است که در راستای کاهش خطر دور دیگری از درگیری نظامی، از مکانیسم ماشه به صورت استراتژیک استفاده کند تا شرایط را برای تداوم دیپلماسی، فراهم کند. یکی از راه‌های انجام این کار، تمدید تاریخ پایان تحریم‌ها (مکانیسم ماشه) است، تا اروپا از دوگانه استفاده از مکانیسم یا انقضای آن، که هردو منجر به از دست رفتن اهرم فشار بر ایران می‌شود، خلاص شود. اکنون، اروپا به یک نقشه راه برای چگونگی عملکرد این تمدید و اهدافی که در اختیارشان قرار می‌دهد، نیاز دارد.

طبق توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵، ایران و قدرت‌های جهانی با بندهای موسوم به «غروب آفتاب»^۱ موافقت کردند که به معنای انقضای برخی محدودیت‌های برنامه هسته‌ای ایران به مرور و در طی زمان بود (تصویر ۱). پس از اکتبر ۲۰۲۵، پرونده هسته‌ای ایران عملاً از دستور کار شورای امنیت سازمان ملل خارج می‌شود. در نظریه، لغو تحریم‌های باقی مانده سازمان ملل به ایران اجازه می‌دهد بدون محدودیت‌های بین‌المللی، فناوری هسته‌ای را در همکاری با سایر کشورها توسعه دهد. اما در عمل، تحریم‌های ایالات متحده - هسته‌ای و غیرهسته‌ای - همچنان باعث می‌شود سایر کشورها تمایلی به کمک به ایران یا ارائه فناوری دوگانه‌ای که می‌تواند برای پیشبرد برنامه هسته‌ای استفاده شود، نداشته باشند.

اگر سه کشور اروپایی تصمیم به فعال کردن مکانیسم ماشه بگیرند، احتمالاً استدلال خواهند کرد که با ارجاع ایران به کمیسیون مشترک در سال ۲۰۲۰، مرحله اول فرآیند حل اختلاف را تکمیل کرده‌اند. از طرف دیگر، آنها ممکن است این فرآیند را تحت قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل (بندهای ۱۱ تا ۱۳) در پاسخ به عدم اجرای قابل توجه تعهدات از سوی ایران، آغاز کنند. در این صورت شمارش معکوس ۳۰ روزه در شورای امنیت سازمان ملل بلافاصله آغاز خواهد شد. روسیه ریاست شورای امنیت سازمان ملل را در ماه اکتبر بر عهده می‌گیرد و می‌تواند برای به تأخیر انداختن مکانیسم ماشه تلاش کند (تصویر ۲). اما در صورت فعال شدن مکانیسم:

- پس از بازگشت تحریم‌ها، تحریم‌های سازمان ملل به طور خودکار فعال و از طریق یک اقدام قانونی به قانون اتحادیه اروپا «منتقل» می‌شوند. اتحادیه اروپا پیش از این «اقدامات محدودکننده‌ای» علیه ایران در رابطه با سلاح‌های کشتار جمعی که تحت توافق ۲۰۱۵ کاهش یافته بودند، اعمال کرده بود. برای اعمال مجدد این دست از تحریم‌ها توسط این بلوک، اجماع نظر کشورهای عضو لازم است. اما یک توافق سیاسی در شورای اروپا از قبل وجود دارد (Council, ۲۰۱۵) تا در صورت عملکرد ضعیف ایران در قبال تعهدات هسته‌ای، چنین تحریم‌هایی را به توصیه مشترک فرانسه، آلمان و نماینده عالی اتحادیه اروپا دوباره اعمال کند - که این امر حمایت یکپارچه اروپا از اعمال تحریم را محتمل می‌کند.

• اصطلاح «اسنپ‌ک» نه در توافق ۲۰۱۵ و نه در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل که این توافق را در بر می‌گیرد، وجود ندارد. این اصطلاح به ابزار منحصر به فردی اشاره دارد که طرفین تحت بندهای حل اختلاف توافق معرفی کردند. هدف آن اطمینان از این بود که سه کشور اروپایی و ایالات متحده بتوانند بدون خطر وتو از سوی چین یا روسیه، تحریم‌ها را علیه ایران دوباره اعمال کنند.

• کشوری که به دنبال بازگشت تحریم‌ها است، باید یک فرآیند حل اختلاف (طبق مواد ۳۶-۳۷ توافق هسته‌ای ۲۰۱۵) را دنبال کند تا ادعا کند که ایران به تعهدات خود عمل نکرده است.

• مرحله اول این فرآیند تحت نظارت کمیسیون مشترک، که توسط نماینده عالی اتحادیه اروپا نظارت می‌شود، انجام شده و می‌تواند تقریباً ۳۰ تا ۳۵ روز طول بکشد.

• اگر اختلاف حل نشده باقی بماند، سه کشور اروپایی می‌توانند به مرحله دوم بروند و پرونده را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهند. سپس شورا ۳۰ روز فرصت خواهد داشت تا در مورد ادامه لغو تحریم‌ها رأی‌گیری کند.

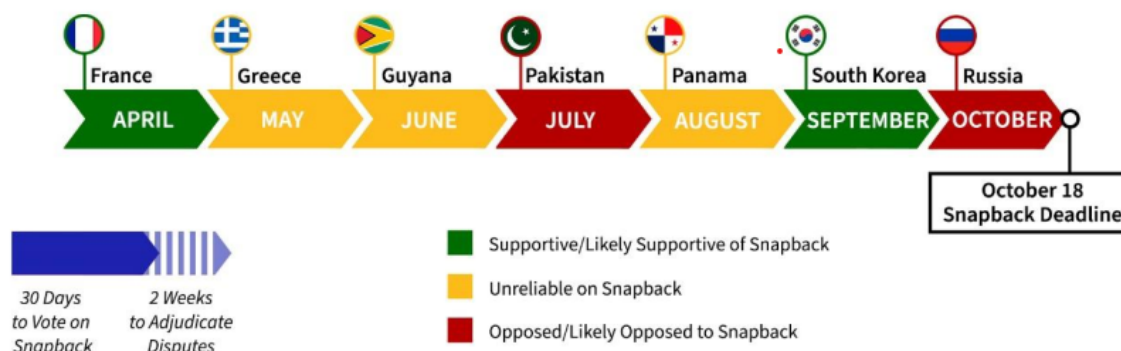
• اگر شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه جدیدی برای ادامه لغو تحریم‌ها تصویب نکند، تحریم‌های قبلی سازمان ملل علیه ایران احیا می‌شوند. تصویب یک قطعنامه جدید (که مجدداً تحریم‌ها را معلق سازد) مستلزم تصمیم متفق‌القول اعضای دائم شورای امنیت است. این بدان معناست که بریتانیا و فرانسه می‌توانند عملاً آن را مسدود کرده و بنابراین تحریم‌های قبلی سازمان ملل را دوباره اعمال کنند.

- با توجه به شدت محدودیت‌های فعلی تحریمی ایالات متحده، تأثیر اقتصادی تحریم‌های سازمان ملل و اتحادیه اروپا علیه ایران شاید به نظر محدود خواهد بود (که همانطور که در ادامه خواهیم دید، اینگونه نیست). اما یکی از پیامدهای عملی بازگشت تحریم‌ها برای ایران این است که اگر یک توافق هسته‌ای جدید در آینده منجر به لغو مجدد تحریم‌های سازمان ملل شود، مشخص نیست که آیا اتحادیه اروپا نیز از این روند پیروی خواهد کرد یا خیر. روابط اروپا و ایران در سال‌های اخیر، به‌ویژه از زمان حمله تمام‌عیار روسیه به اوکراین و تعمیق روابط تهران با مسکو، به‌طور قابل‌توجهی رو به وخامت گذاشته است. بنابراین، ممکن است برای اتحادیه اروپا دشوار باشد که اجماع لازم برای کاهش هرگونه اقدام محدودکننده مجدد علیه ایران را به دست آورد.

تصویر ۱: مهمترین بندهای قطعنامه ۲۲۳۱ و بندهای غروب در برجام (۲۰۲۵, Noronha)

Major UN Security Council Resolution 2231 and JCPOA Sunsets		
UNSCR 2231		JCPOA
– U.N. arms embargo expired – Select visa bans expired	OCTOBER 18 2020	
– Ballistic missile restrictions end – Ban on importing/exporting missile-related technology ends – Select visa bans expire – U.N. asset freezes expire	“Transition Day” OCTOBER 18 2023	– The EU pledges to terminate various regulations & sanctions – The U.S. pledges to seek legislation to end various statutory sanctions – Iran pledges to ratify the IAEA’s Additional Protocol
	JULY 16 2024	– Limits on testing of advanced IR-6 and IR-8 centrifuges expire – Bans on production of IR-6 and IR-8 centrifuges (without rotors) expire
– UNSC 2231 expires, terminating its provisions (including “snapback”) – The UNSC ends its formal consideration of Iran’s nuclear program – Remaining EU economic sanctions on Iran are lifted	“Termination Day” OCTOBER 18 2025	
	JANUARY 16 2026	– Restrictions on quantity of IR-1 centrifuges are lifted – Restrictions on testing of advanced IR-6 and IR-8 centrifuges are lifted – Restrictions on production of IR-6 and IR-8 centrifuges with rotors are lifted – Procurement channel for approving Iran’s nuclear-related imports is ended
	JANUARY 16 2031	– All caps on enrichment purity level expire – All caps on enriched uranium stockpile expire – New enrichment plants allowed – Plutonium reprocessing ban lifted – Heavy water reactors permitted – All caps on heavy water production/stockpiling expire
	JANUARY 16 2036	– IAEA monitoring of Iranian centrifuge production facilities ends
	JANUARY 16 2041	– IAEA monitoring of Iranian uranium mines and mills ends

تصویر ۲: زمانبندی ریاست بر شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۵ (Noronha, ۲۰۲۵)



دوم: نگاه نزدیک‌تر

مقامات اروپایی دو هدف اصلی از فعال کردن مکانیسم ماشه را تشریح کرده‌اند: (۱) دفاع از NPT با پاسخگو نگه داشتن ایران به دلیل نقض توافق هسته‌ای و پادمان‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛ (۲) استفاده از فشار بین‌المللی بیشتر برای سوق دادن ایران به سمت امتیازدهی در مورد برنامه هسته‌ای‌اش (Granmayeh, ۲۰۲۵). بعید است که آنها از این طریق به هیچ یک از این اهداف دست یابند. اول به این دلیل که از نگاه ایران اعتبار NPT زمانی که ایالات متحده سایت‌های هسته‌ای ایران را که تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، بمباران کرد زیر سوال رفته است. سه کشور اروپایی و اتحادیه اروپا نه تنها این حملات را محکوم نکردند، بلکه به طور ضمنی از اقدام نظامی ایالات متحده حمایت نیز کردند. این تناقض، مخالفت قانونی ایران با مکانیسم ماشه را برانگیخته است که احتمالاً از آن برای جلب همدردی بین‌المللی استفاده خواهد کرد. چین و روسیه نیز احتمالاً اجرای آن را رد خواهند کرد.

دوم، بعید به نظر می‌رسد که با توجه به از سرگرداندن تجربه حملات نظامی، اسنپیک بتواند ایران را مجبور به پذیرش درخواست ایالات متحده برای غنی‌سازی صفر کند. مقامات ایران چندین بار هشدار داده‌اند که اگر اروپا مکانیسم ماشه را فعال کند، واکنش فوری ایران، خروج از NPT خواهد بود. پس از خروج از NPT، ایران عملاً از نظارت بین‌المللی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خارج خواهد شد. در آن صورت، اروپا برای درک دامنه برنامه هسته‌ای ایران، به شدت به اطلاعات (احتمالاً همراه با سوگیری) اسرائیل و آمریکا وابسته خواهد شد. علاوه بر این، خروج ایران از NPT به واسطه استفاده از مکانیسم ماشه، مانع دیگری برای مذاکرات ایران

و آمریکا خواهد بود. ادامه بن بست دیپلماتیک، به اسرائیل فرصت جدیدی می‌دهد تا دونالد ترامپ را متقاعد کند که حملات نظامی بیشتر علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، تهران را مجبور به تسلیم در برابر خواسته غنی‌سازی صفر خواهد کرد. چنین حملاتی احتمالاً ایران را به ساخت تأسیسات مخفی و مستحکم و احتمالاً پیشبرد تحقیقات تسلیحاتی خود ترغیب خواهد کرد.

آنچه به نظر می‌رسد این است که نزدیکترین احتمال در راهبرد اروپا در خصوص اسنپ بک، نه فعال سازی و نه اختتام، بلکه مسیر سوم یعنی «تمدید مکانیسم» باشد. گام بعدی برای اروپا به نظر این است که زمینه توافق برای چگونگی اجرای چنین تمدیدی را پیدا کنند. اروپا می‌تواند به عنوان ایجاد یک فضای تنفس برای مذاکره، به ایران پیشنهاد تمدید یک ساله مکانیسم را بدهد. اما با توجه به بسیاری از فاکتورها و عوامل موثر در تصمیم‌گیری (از جمله حملات نظامی اخیر علیه تأسیسات هسته‌ای ایران)، تصور رسیدن به توافق فنی جدید و جدی در این خصوص در کوتاه مدت، نیز غیرواقع‌بینانه خواهد بود.

با در نظر گرفتن فضای پرتنش و عدم قطعیت در مسیر مذاکرات، به‌ویژه در سایه تحولات اخیر و پیشنهاد های احتمالی اروپا برای تمدید مکانیسم اسنپ بک، نمی‌توان تأثیرات گسترده تحریم‌ها بر ساختار سیاسی و اقتصادی ایران را نادیده گرفت. در واقع، تحریم‌ها نه تنها به عنوان ابزاری برای فشار دیپلماتیک عمل کرده‌اند، بلکه پیامدهای عمیقی بر سیاست‌گذاری داخلی، مناسبات منطقه‌ای و وضعیت اقتصادی کشور برجای گذاشته‌اند. از این‌رو، بررسی ابعاد سیاسی و اقتصادی تحریم‌ها می‌تواند درک جامع‌تری از چالش‌های پیش‌روی ایران در این مقطع حساس ارائه دهد.

بخش اول: سیاست تحریم

تحریم: نقش و اهداف؛ اثرات و تبعات

تحریم‌های بین‌المللی از ابزارهای اصلی در سیاست بین‌الملل هستند، هرچند اثربخشی کلی آنها یا میزان این اثربخشی اغلب توسط محققان مختلف مورد بحث قرار گرفته است. تحریم‌ها فراتر از پیامدهای مستقیم اقتصادی خود، اهداف و نقش‌های مختلف دیگری را نیز دنبال می‌کنند که برای درک ماهیت و میزان اثرگذاری آن، شناخت و شناسایی این اهداف ثانویه و بعضاً پنهان کمک بسیاری خواهد کرد.

اجبار: هدف اصلی تحریم‌ها، ایجاد تغییرات مورد نظر در رفتار دولت‌ها یا نهادهای هدف است. این امر شامل اعمال پیامدهای اقتصادی منفی برای تحریک تحولات سیاسی است. با این حال، تحریم‌ها اگرچه در موارد خاص می‌توانند موفقیت‌آمیز باشند؛ عموماً ابزار مؤثری برای اجبار محسوب نمی‌شوند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تحریم‌ها معمولاً در برابر دولت‌های چندحزبی مؤثرتر از دولت‌های اقتدارگرا هستند (Mack & Khan, ۲۰۰۰).

جایگزین یا مکمل زور: تحریم‌ها می‌توانند به عنوان جایگزینی برای نیروی نظامی یا به عنوان پیش‌ساز یا مکمل استفاده از آن عمل کنند. همچنین می‌توانند با نشان دادن اینکه اقدامات دیپلماتیک به عنوان «آخرین راه حل» به نتیجه نرسیده‌اند، به ایجاد حمایت برای استفاده از زور کمک کنند.

انگ زدن^۲ و علامت دادن^۳: در برخی موارد خاص، تحریم‌ها برای انگ زدن به کشورهای متخلف استفاده می‌شوند و مخالفت جامعه بین‌المللی را با اقداماتی مانند تجاوز، تروریسم یا نقض حقوق بشر نشان می‌دهند (Giumelli, ۲۰۱۵).

مهار^۴ و پیشگیری: تحریم‌ها همچنین می‌توانند با جلوگیری از نوسازی و گسترش نظامی یا با کاهش اجباری هزینه‌های دفاعی، کشور هدف را مهار کنند (Mack & Khan, ۲۰۰۰). به عنوان

1- Force

2- Stigmatization

3- Signaling

4- Containment

مثال، یک تحریم تسلیحاتی مؤثر، از نوسازی و گسترش نیرو در یک کشور هدف جلوگیری می‌کند. تحریم‌های اقتصادی که سطح تولید ناخالص داخلی را کاهش می‌دهند، می‌توانند باعث کاهش هزینه‌های دفاعی نیز شوند.

رسیدگی به منازعات درون کشورها: تغییر به سمت «تحریم‌های هدفمند»، کاربرد آنها را فراتر از منازعات بین دولتی گسترش داده و به مسائل درون دولتی نیز پرداخته است. تحریم برای اهدافی مانند پایان دادن به خصومت‌ها و برقراری صلح در منازعات مسلحانه؛ ترویج حقوق بشر؛ حمایت از دموکراسی؛ تلاش‌های ضد تروریسم؛ ابتکارات صلح‌سازی و حمایت از فرآیندهای قضایی؛ ترویج حکومتمداری خوب نیز استفاده می‌شود.

اهرم مالی و اقتصادی: محدودیت‌های مالی ابزارهای قدرتمندی برای وارد کردن آسیب اقتصادی و کاهش منابع موجود برای فعالیت‌های نامطلوب مانند برنامه‌های هسته‌ای، توسعه موشکی یا حمایت از تروریسم محسوب می‌شوند. مشخص شده است که تحریم‌های مالی ایالات متحده، به طور خاص، در مقایسه با سایر انواع تحریم‌های ایالات متحده، بیشترین تأثیر منفی را بر رشد تولید ناخالص داخلی واقعی دارند (Likho, ۲۰۲۴; Mehdiloo & Abolhasani, ۲۰۱۹).

ابزار حکومتمداری جهانی: تحریم‌های هدفمند به طور فزاینده‌ای به عنوان ابزارهای حکومتمداری جهانی و نه صرفاً ابزارهای سیاست خارجی، به ویژه با توجه به اینکه شورای امنیت سازمان ملل متحد در حال شکل‌دهی به استفاده آینده از آنها است، در نظر گرفته می‌شوند. به ویژه تحریم‌های سازمان ملل برای به حداکثر رساندن تأثیر بر افراد مسئول و در عین حال به حداقل رساندن آسیب به غیرنظامیان طراحی شده‌اند (Giumelli, ۲۰۱۵).

با وجود اهداف متنوع، اثربخشی تحریم‌ها «به طور گسترده توسط محققان مورد تردید قرار گرفته است». از دیدگاه کشورهای تحریم‌کننده، انتظار می‌رود تحریم‌ها محاسبات سود و زیان کشورهای هدف را تغییر دهند و در نتیجه، آنها را به تغییر رفتار وادارند. با این حال، شواهد تجربی نشان می‌دهد که تحریم‌ها نتایج متفاوتی داشته و موفقیت آنها به شدت به عوامل زمینه‌ای و ساختاری مختلفی وابسته است. این عوامل شامل نوع تحریم (مثلاً تجاری، مالی،

یا هدفمند)، سطح همکاری چندجانبه، وضوح اهداف، و ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی کشور هدف می‌شوند (Early & Cilizoglu, ۲۰۲۰; Filipenko et al., ۲۰۲۰; Taranukha, ۲۰۲۴; Peksen, ۲۰۱۹; Jing et al., ۲۰۰۳). برای مثال، مطالعات نشان می‌دهند که تحریم‌های چندجانبه عموماً مؤثرتر از تحریم‌های یکجانبه هستند و تحریم‌های اعمال‌شده علیه دموکراسی‌ها نتایج متفاوتی نسبت به تحریم‌ها علیه حکومت‌های اقتدارگرا دارند (Peksen, ۲۰۱۹; Bergeijk & Biersteker, ۲۰۱۵).

هدف و مقاصد تحریم‌های پیش از برجام

برنامه هسته‌ای ایران که در دهه ۱۹۶۰ با هدف اولیه کمک به تولید برق آغاز شد. ایالات متحده تا ژانویه ۱۹۹۳ ارزیابی کرده بود که ایران در مراحل اولیه یک برنامه تسلیحات هسته‌ای است و رسماً در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد که ایران «در حال دنبال کردن برنامه‌ای برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای» است (Ford, ۲۰۲۵). واکنش‌های رسمی بین‌المللی پس از افشاگری‌های عمومی در آگوست ۲۰۰۲ در مورد تأسیسات هسته‌ای مخفی ایران در نطنز (غنی‌سازی اورانیوم) و اراک (راکتور آب سنگین) تشدید شد. در حالی که اطلاعات ایالات متحده در سال ۲۰۰۷ بیان کرد که ایران برخی از «کارهای طراحی و تسلیحاتی سلاح هسته‌ای» را در اواخر سال ۲۰۰۳ به حالت تعلیق درآورده است، منتقدان خاطرنشان کردند که تولید مواد شکافت‌پذیر حیاتی ادامه دارد. این سلسله گزارشات و ارزیابی‌های اطلاعاتی منجر به شکلگیری جو بین‌المللی منفی علیه ایران شد که در نتیجه آن تحریم‌ها علیه ایران توسط بازیگران بین‌المللی مختلفی اعمال شد:

- قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶): از ایران خواسته شد که تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری را به حالت تعلیق درآورد.
- قطعنامه ۱۷۳۷ (۲۰۰۶): تعلیق پروژه‌های غنی‌سازی، بازفرآوری و آب سنگین را الزامی کرد؛ انتقال فناوری‌های هسته‌ای و موشکی را ممنوع کرد؛ و تحریم‌هایی را علیه نهادهای مرتبط با برنامه هسته‌ای اعمال کرد.
- قطعنامه ۱۸۰۳ (۲۰۰۸): گسترش تحریم‌های موجود.
- قطعنامه ۱۹۲۹ (۲۰۱۰): آزمایش، توسعه و پرتاب موشک‌های بالستیک ایران را ممنوع کرد؛ انتقال سلاح‌های متعارف، موشک‌ها و پهپادها به و از ایران را تحریم کرد؛ و دارایی‌های خارجی را مسدود و ممنوعیت‌های سفر بین‌المللی را برای نزدیک به ۱۰۰ فرد و نهاد ایرانی اعمال کرد. این قطعنامه همچنین ممنوعیت انتقال سیستم‌های تسلیحاتی عمده را اعمال کرد.

تحریم‌های سازمان ملل: پس از اعلام عدم پابندی ایران به خواسته‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، هیئت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در فوریه ۲۰۰۶ پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داد. متعاقباً شورای امنیت سازمان ملل متحد شش قطعنامه اصلی

از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ تصویب کرد. این قطعنامه‌ها از نظر قانونی برای همه کشورهای عضو سازمان ملل الزام‌آور بودند. این تحریم‌های سازمان ملل بخشی از «رویکرد گسترده به رهبری ایالات متحده» برای فشار بر ایران در نظر گرفته شد (Noronha, ۲۰۲۵).

تحریم‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا: اتحادیه اروپا نیز تحریم‌های خود را در سال ۲۰۱۰ به طور قابل توجهی تشدید کرد که به ممنوعیت واردات نفت ایران در سال ۲۰۱۲ و مسدود کردن دارایی‌های بانک مرکزی ایران در اروپا منجر شد. این تحریم‌های اقتصادی اروپا در درجه اول بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران متمرکز بودند. کنگره ایالات متحده به طور فعال تحریم‌های آمریکا علیه ایران را گسترش داد، از جمله:

- قانون جامع تحریم‌ها، پاسخگویی و سلب سرمایه‌گذاری در ایران (CISADA)^۱ در سال ۲۰۱۰، که شرکت‌های سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران، شرکت‌هایی که نفت تصفیه شده به ایران می‌فروشنند و بانک‌های خارجی که با بانک‌های ایرانی تعیین‌شده معامله می‌کنند را هدف قرار می‌داد.

- مجازات‌های جدید علیه بانک مرکزی ایران در سال ۲۰۱۱

- قانون «کاهش تهدید ایران» و «حقوق بشر سوریه» (ITRSHRA)^۲ در سال ۲۰۱۲

- قانون آزادی و مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایران (IFCA)^۳ در سال ۲۰۱۳

هدف اصلی این تحریم‌ها، وادار کردن ایران به تغییر رفتار خود در رابطه با برنامه هسته‌ای بود (اجبار). اما فراتر از این هدف اصلی، تحریم‌ها چنانکه پیشتر بیان شد، همچنین به دنبال موارد زیر بودند:

- جلوگیری از نوسازی و گسترش نظامی: تحریم‌ها، به ویژه تحریم‌های تسلیحاتی و اقدامات اقتصادی که تولید ناخالص داخلی را کاهش می‌داد، با هدف مهار ظرفیت ایران برای تقویت و گسترش نظامی و در نتیجه کاهش انگیزه آن برای توسعه نظامی بود.
- انگ زدن و علامت دادن: تحریم‌ها به جلب مخالفت شدید جامعه بین‌المللی با جاه‌طلبی‌های

1- Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act

2- Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act

3- Iran Freedom and Counter-Proliferation Act

هسته‌ای و سایر تخلفات از قوانین و هنجارهای بین‌المللی کمک کردند.

- مهار ایران: حتی بدون انتظار تغییر رفتار فوری، تحریم‌ها با هدف مهار ایران و جلوگیری از سرمایه‌گذاری سنگین آن در بازسازی قابلیت‌های نظامی متعارف خود اعمال شدند.
- بازدارندگی: همچنین تحریم‌ها برای جلوگیری از سایر ناقضان بالقوه قوانین و هنجارهای بین‌المللی و همچنین جلوگیری از تخلفات آینده ایران در نظر گرفته شده بودند.
- حمایت از زور به عنوان آخرین راه حل: تحریم‌ها به عنوان «پله حیاتی در نردبان تشدید اقدامات قهری» عمل می‌کردند که نشان می‌داد راه‌های دیپلماتیک قبل از در نظر گرفتن نیروی نظامی به پایان رسیده است.
- پاسخ به ضرورت سیاسی: تحریم‌ها زمانی که اقدام نظامی منتفی بود و محکومیت کلامی صرف نیز کافی تلقی نمی‌شد، پاسخی ملموس ارائه می‌دادند.
- تحریم‌های سازمان ملل و اتحادیه اروپا علیه ایران که بر تحریم‌های از قبل اعمال شده از سوی آمریکا اضافه شده بود، هم بخشهای نظامی و هسته‌ای و هم بخشهای اقتصادی و مالی را هدف قرار میداد (Sen, ۲۰۱۸; Anthony et al., ۲۰۱۶; EU Sanctions Against Iran, ۲۰۲۴). از جمله:
- ممنوعیت سفر برای افراد
- انسداد دارایی برای افراد و نهادهای تحریمی
- ممنوعیت در دسترس قرار دادن وجوه یا منابع اقتصادی برای افراد تحریمی
- ممنوعیت صادرات اسلحه به ایران
- ممنوعیت صادرات کالاهای دو منظوره و کالاهایی که می‌توانند در فعالیتهای مرتبط با غنی‌سازی هسته‌ای استفاده شوند
- ممنوعیت واردات نفت خام، گاز طبیعی، پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی
- ممنوعیت فروش یا عرضه تجهیزات کلیدی مورد استفاده در بخش انرژی
- ممنوعیت فروش یا عرضه طلا، سایر فلزات گرانبها و الماس

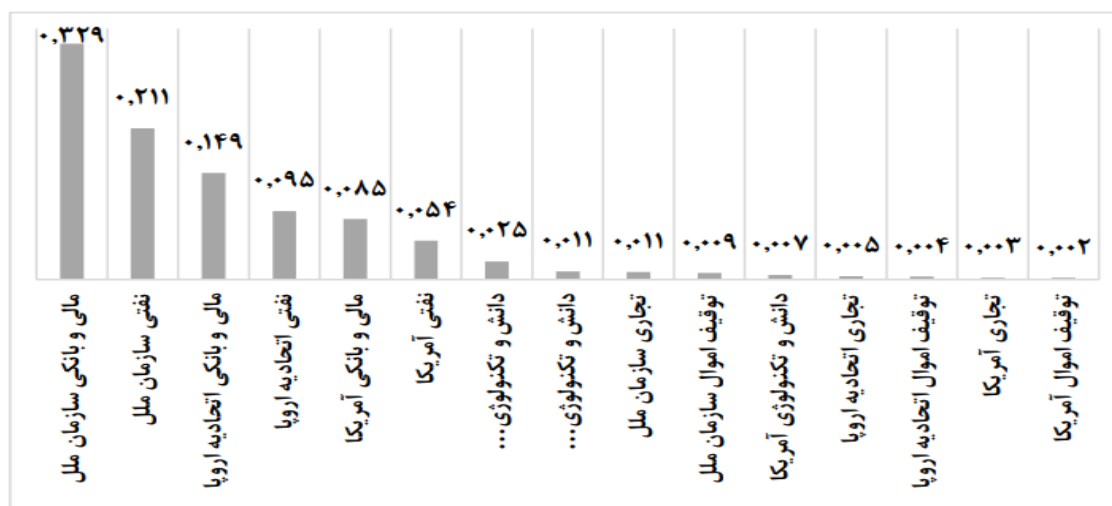
- ممنوعیت برخی تجهیزات دریایی
- ممنوعیت برخی نرم‌افزارها
- همچنین تحریم‌ها در بخش مالی و حمل و نقل شامل موارد زیر بود:
- مسدود کردن دارایی‌های بانک مرکزی ایران و بانک‌های تجاری بزرگ ایران
- تعیین سازوکارهای اطلاع‌رسانی و مجوز برای انتقال وجوه بالاتر از مبالغ مشخص به مؤسسات مالی ایران
- جلوگیری از دسترسی پروازهای باری ایران به فرودگاه‌های اتحادیه اروپا
- ممنوعیت نگهداری و خدمات هواپیماهای باری یا کشتی‌های ایرانی حامل مواد یا کالاهای ممنوعه

مخاطرات عملیاتی تحریم‌های سازمان ملل

مهدیلو و همکاران (۲۰۱۹) در مطالعات خود تحریم‌ها را بر اساس منشأ آنها تجزیه و تحلیل و رتبه‌بندی کرده تا خطرات مرتبط برای ایران را بر اساس دو معیار ارزیابی کنند: «هزینه تحریم‌های اعمال شده» (هزینه‌های تحمیل شده) و «توانایی دور زدن تحریم‌ها» (قابلیت دور زدن تحریم‌ها). این مطالعه نشان داد که تحریم‌های سازمان ملل به دلیل ماهیت «جهانی» و جامع خود، بیشترین هزینه‌ها را تحمیل کرده، دور زدن آنها بسیار دشوارتر بوده و در نتیجه بالاترین خطرات را برای اقتصاد ایران ایجاد می‌کنند. در مقابل، تحریم‌های ایالات متحده، با وجود تحمیل هزینه بالا (تقریباً ۷,۲ برابر بیشتر از تحریم‌های سازمان ملل و ۷,۸ برابر بیشتر از تحریم‌های اتحادیه اروپا به دلیل وزن اقتصادی و جایگاه سیاسی ایالات متحده)، به دلیل تجارت محدود ایالات متحده و ایران، دشواری نظارت جهانی، همسایگان متعدد ایران و آبراه‌های وسیع، به عنوان آسان‌ترین تحریم‌ها برای دور زدن شناسایی شدند. تحریم‌های اتحادیه اروپا، در حالی که کمترین هزینه‌ها را تحمیل می‌کنند، دور زدن آنها را در درجه اول به دلیل حجم بالای تجارت بین اتحادیه اروپا و ایران و نظارت بهتر بر کشورهای عضو، دشوارتر از تحریم‌های ایالات متحده ساخته است. در مجموع، بنا به نتایج این مطالعه تحریم‌های سازمان ملل تقریباً ۷ برابر خطرناک‌تر از تحریم‌های اتحادیه اروپا و ۱۰,۷ برابر خطرناک‌تر از تحریم‌های ایالات متحده، و تحریم‌های اتحادیه اروپا

تقریباً ۱.۵ برابر خطرناک‌تر از تحریم‌های ایالات متحده هستند (Mehdiloo & Abolhasani, ۲۰۱۹).

تصویر ۴: رتبه بندی مخاطرات تحریم بر اساس منشا و حوزه (Mehdiloo & Abolhasani, ۲۰۱۹)



چنانچه نتایج این مطالعه را قبول کنیم، میتوان تاکید کرد که بازگشت تحریم های سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا به واسطه اسنپ بک و درحالی که تحریم های ایالات متحده از قبل بر کشور اعمال شده، تاثیر مهم و قابل توجهی بر توان عملیاتی کشور برای کاهش آثار اقتصادی تحریم (که در بخش دوم گزارش به شکل مفصل تشریح شده است) بر جای خواهد گذاشت.

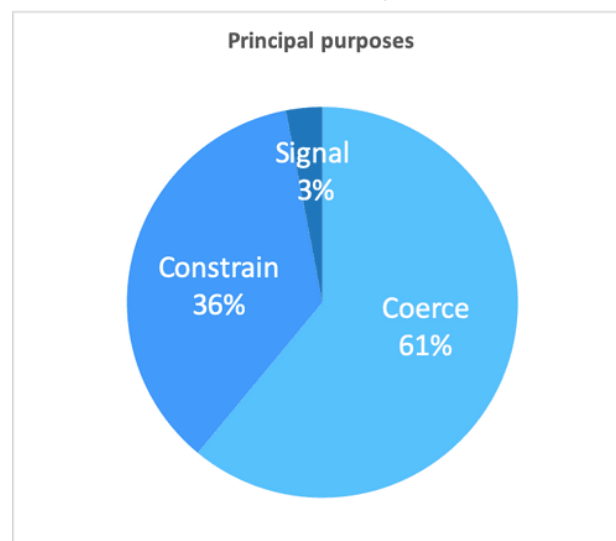
تاثیر بازگشت تحریم بر رفتار ایران

اما پیش از بررسی آثار عینی و ملموس تحریم بر اقتصاد، سوالی که باید در این مقطع پرسید این است که آیا بازگشت تحریم های سازمان ملل متحد علیه ایران، میتواند منجر به عقب نشینی کشور در خصوص برنامه هسته ای و از سرگیری مذاکرات برای دستیابی به توافق جدید با غرب (ضمن پذیرش شروط آمریکا) شود؟ پاسخ به این سوال از آن روی حائز اهمیت است که با فرض فعال شدن مکانیسم اسنپ بک، میتوان سیر آتی امور را با توجه به پاسخ، تصویر نمود. برای پاسخ به این سوال باید میزان موفقیت تحریم های سازمان ملل متحد برای تسلیم کشور هدف و تن دادن به درخواستهای سیاسی مربوط به تحریم را مورد بررسی قرار داد.

تجزیه و تحلیل کلی تحریم های سازمان ملل متحد برای بررسی میزان موفقیت این تحریم ها نشان میدهد که به تفکیک اهداف متصور برای تحریم (اجبار به تغییر رفتار^۱، ایجاد محدودیت

در رفتار^۱ و علامت‌دهی برای تغییر رفتار^۲ درصد موفقیت برای سازمان ملل به شکل چشم‌گیری محدود بوده است (Biersteker et al., ۲۰۲۳). در حالی که تقریباً همه تحریم‌های سازمان ملل اهداف چندگانه و همزمانی را دنبال می‌کنند، اما این اهداف وزن یکسانی ندارند. علامت‌دهی، که رایج‌ترین هدف است، تنها در ۳٪ از کل موارد هدف اصلی است. اکثر موارد تحریم (۶۱٪) عمدتاً بر اجبار متمرکز هستند، بقیه (۳۶٪) بر محدود کردن رفتار اهداف تحریم‌ها.

تصویر ۵: توزیع تحریم‌های سازمان ملل بر اساس اهداف

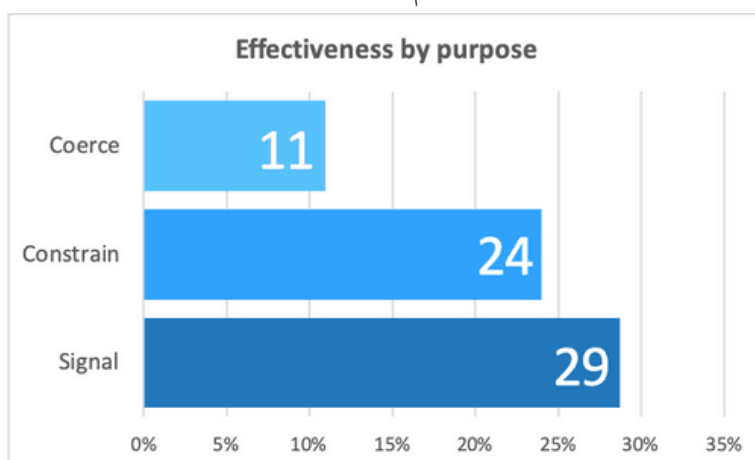


طبق این تحلیل علامت‌دهی مؤثر و بدنام‌سازی هدف به طور قابل توجهی آسان‌تر از مجبور کردن اهداف به تغییر رفتارشان است. در حالی که تنها ۱۱٪ از کل تحریم‌های سازمان ملل از سال ۱۹۹۱ در وادار کردن اهداف به تغییر رفتارشان مؤثر بوده‌اند، ۲۴٪ در محدود کردن اهداف در دنبال کردن فعالیت‌های نامطلوب موفق بوده‌اند و ۲۹٪ از کل تحریم‌ها، سیگنال واضحی مبنی بر بدنام کردن هدف تحریم‌ها ارسال کرده‌اند.

1- Constrain

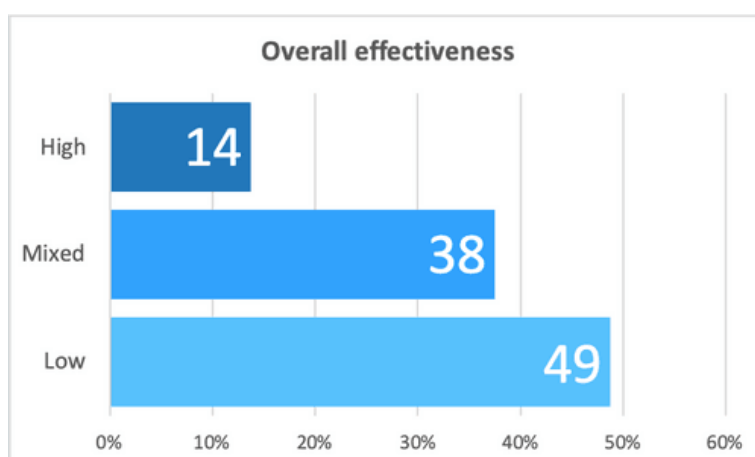
2- Signaling

تصویر ۶: درصد موفقیت تحریم‌ها از ۱۹۹۱ بر اساس اهداف سه گانه



با در نظر گرفتن تمام اهداف قابل اجرا از تحریم‌ها در هر دوره، شورای امنیت سازمان ملل متحد در دستیابی به اهداف اعلام شده خود در ۱۴٪ از دوره‌های تحریم بسیار مؤثر بوده و در ۳۸٪ دیگر از دوره‌های تحریم به نتایج مثبت و منفی همزمان دست یافته است. به طور کلی سازمان ملل و شورای امنیت در دستیابی به اهداف خود در حدود نیمی از کل دوره‌های تحریم ناکارآمد بوده است.

تصویر ۷: درصد کلی موفقیت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل



این مساله به شکل جزئی در مورد ایران نیز صادق است و طبق برآوردهای تحلیلی، از مجموع شش دور تحریمی سازمان ملل و شورای امنیت علیه ایران از سال ۲۰۰۶ تا کنون تنها یک مورد با موفقیت در اهداف همراه بوده است (تحریم‌های دور پنج از سال ۲۰۱۳ که منجر به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ شد).

چنانچه این تجزیه و تحلیل را ملاک قراردسیم، میتوان اینگونه نتیجه گرفت که در صورت بازگشت تحریمها به واسطه مکانیسم اسنپ بک یا ماشه و با توجه به اینکه ایران تجربه برجام را نیز از سرگذرانده است، این بازگشت تحریم مجددا و با احتمال زیاد از دستیابی به اهداف خود برای اجبار ایران به تغییر رفتار یا محدودیت رفتاری باز خواهد ماند. این مساله البته به معنی عدم تبعات این تحریم ها برای اقتصاد، اجتماع و سیاست ایران نیست، بلکه معنی اولیه و ضمنی آن این است که روند بین المللی موضوع هسته ای ایران با این وضعیت وارد مرحله ای خواهد شد که تشدید تنش و اقدامات تقابلی از سوی هر دو طرف نتیجه بسیار احتمالی در آینده نه چندان دور و در غیاب یک توافق جدید و جامع خواهد بود.

1	Episode 1	Ineffective
	23-Dec-2006 to 24-Mar-2007	
2	Episode 2	Ineffective
	24-Mar-2007 to 03-Mar-2008	
3	Episode 3	Ineffective
	03-Mar-2008 to 09-Jun-2010	
4	Episode 4	Mixed
	09-Jun-2010 to 24-Nov-2013	
5	Episode 5	Effective
	24-Nov-2013 to 16-Jan-2016	
6	Episode 6	Ineffective
	16-Jan-2016 to present	

بخش دوم: اقتصاد تحریم

آثار اقتصادی بازگشت تحریم‌های سازمان ملل

بازگشت تحریم‌های چندجانبه سازمان ملل در قالب مکانیسم ماشه اقتصاد ایران را در برابر شوکی قرار می‌دهد که ماهیت آن فراتر از محدودیت‌های مقطعی است و می‌تواند به یک بحران فراگیر منجر شود. بررسی تجربه تحریم‌های گذشته نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در مقاطع پیشین هرچند متحمل خسارت‌های سنگین شد اما به دلیل برخورداری از ظرفیت‌های نسبی توانست بخشی از فشارها را جذب کند. اما در شرایط کنونی، این ظرفیت‌ها به شدت تضعیف شده است.

برای نشان دادن مسیرهای اصلی اثرگذاری مکانیسم ماشه این بخش از گزارش بر سه متغیر کلان رشد اقتصادی، نرخ ارز و تورم متمرکز است. کاهش رشد اقتصادی، بازتاب محدودیت‌های ارزی و تجاری و تضعیف تولید است؛ بی‌ثباتی ارزی، کانال انتقال شوک به سایر بخش‌ها و شاخصی از نااطمینانی اقتصاد کلان است و تورم، نمود نهایی فشارهای هزینه‌ای و انتظاری بر معیشت خانوارها و ثبات اجتماعی محسوب می‌شود. با این حال، پیامدهای تحریم به این سه شاخص محدود نمی‌ماند، بلکه از مسیر همین متغیرها بر بازار کار، سرمایه‌گذاری، توزیع درآمد و در نهایت بر تاب‌آوری کل اقتصاد اثرگذار خواهد بود.

برآوردها نشان می‌دهد که فعال شدن مکانیسم ماشه می‌تواند رشد اقتصادی بدون نفت را به نزدیکی صفر یا حتی زیر آن برساند، دسترسی به منابع ارزی را محدود و بازار ارز را وارد مرحله‌ای از نوسان‌های شدید کند و تورم را در سطوح بحرانی تثبیت کند. برآوردها حاکی از این است که در صورت تشدید تحریم‌ها تورم به سطح ۵۰ درصد و نرخ ارز به طور میانگین به ۱۵۰ هزار تومان افزایش خواهد یافت. بدین ترتیب فعال شدن مکانیسم محرکی برای شکل‌گیری وضعیتی از رکود تورمی عمیق، فرسایش ظرفیت تولید و تشدید نااطمینانی فراگیر است؛ شرایطی که مدیریت آن در مقایسه با دوره‌های پیشین به مراتب دشوارتر خواهد بود و می‌تواند به تضعیف جدی بنیان‌های ثبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بینجامد.

رشد اقتصادی

رشد اقتصادی یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های ارزیابی عملکرد کشورها در مسیر توسعه به شمار می‌آید و پایداری آن شرط لازم برای بهبود رفاه عمومی، کاهش بیکاری و ارتقای سرمایه‌گذاری

است. اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر با نوسانات شدیدی در رشد اقتصادی مواجه بوده که بخش مهمی از آن ناشی از شوک‌های بیرونی و به‌ویژه تحریم‌های اقتصادی بوده است. تحریم‌ها به‌مرور به ابزاری ساختاری برای بازآرایی مسیر توسعه اقتصادی ایران تبدیل شده‌اند.

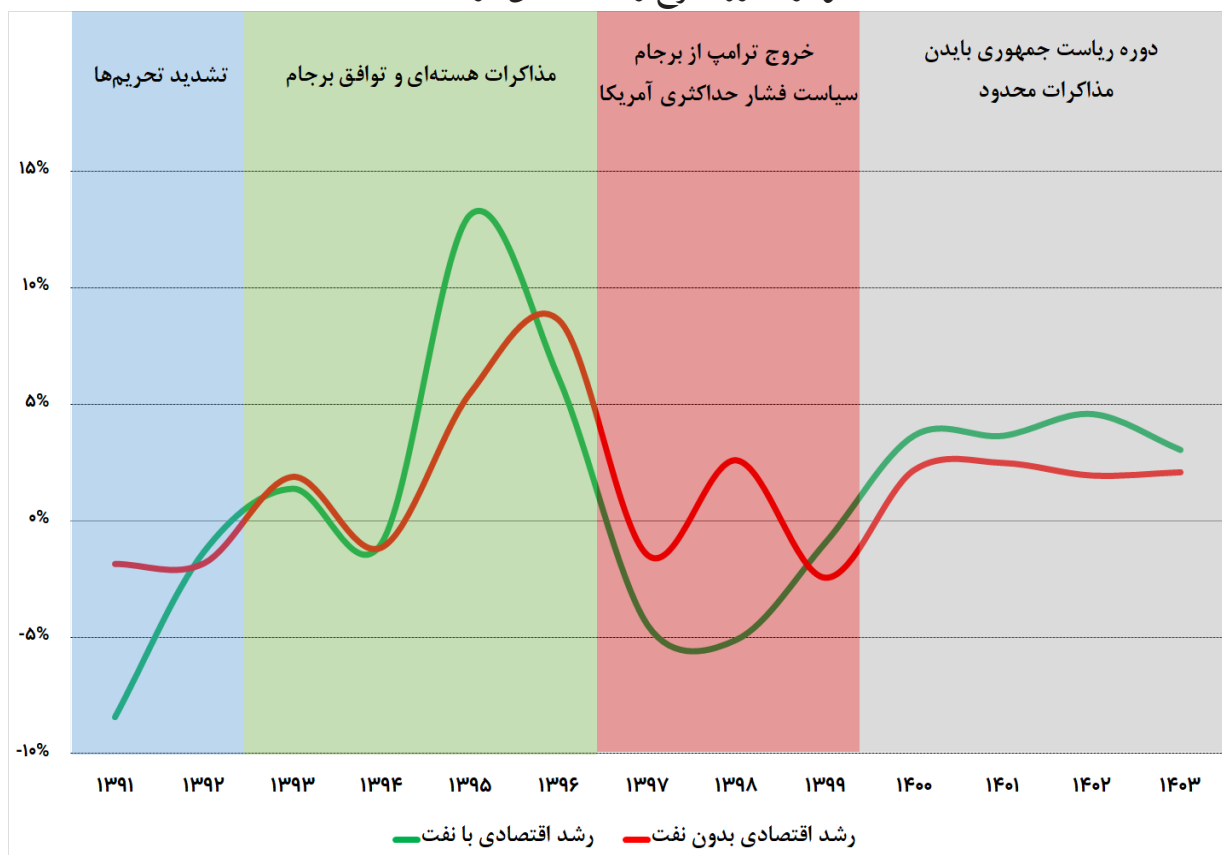
تحریم‌های بین‌المللی در طول دهه ۱۳۹۰ چندین بار به‌طور مستقیم مسیر رشد اقتصادی ایران را تغییر داده‌اند. در مقاطعی همچون سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ یا ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹، اقتصاد با رکودی عمیق و کاهش چشمگیر تولید مواجه شد؛ در حالی که در دوره‌های رفع نسبی تحریم‌ها از جمله سال‌های پس از برجام، رشد اقتصادی جهش موقتی را تجربه کرد. با این حال، این جهش‌ها پایدار نبوده‌اند و شکاف میان ظرفیت بالقوه و عملکرد بالفعل اقتصاد ایران همچنان باقی مانده است. یکی از دلایل اصلی این وضعیت، نقش تحریم‌ها در محدود کردن سرمایه‌گذاری و نوسازی سرمایه است؛ عاملی که رکودهای کوتاه‌مدت را به کاهش پایدار در روند بلندمدت رشد تبدیل کرده است.

مطالعات تجربی نیز این تصویر را تأیید می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد که تحریم‌های شدید به‌طور متوسط بین سه تا چهار واحد درصد از رشد اقتصادی ایران کاسته است. حتی در شرایط کاهش نسبی محدودیت‌ها، اثرات انباشته تحریم‌ها مانع از بازگشت اقتصاد به مسیر پایدار رشد شده است. از این‌رو بررسی و سنجش پیامدهای احتمالی بازگشت تحریم‌های چندجانبه شورای امنیت در قالب مکانیزم ماشه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود که در صورت بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، رشد اقتصادی بدون نفت به حدود ۰.۵ درصد محدود شود؛ سطحی که پیامدهای آن در کاهش سرمایه‌گذاری، تشدید بیکاری و فرسایش رفاه عمومی نمایان خواهد شد.

روند رشد اقتصادی از ابتدای دهه ۹۰

دهه ۱۳۹۰ را می‌توان یکی از پرنوسان‌ترین دوره‌های اقتصاد ایران از منظر رشد اقتصادی دانست؛ دوره‌ای که همزمان با تشدید تحریم‌های بین‌المللی، انعقاد توافق هسته‌ای و سپس بازگشت دوباره محدودیت‌ها، اقتصاد کشور بارها میان رکود عمیق و جهش‌های کوتاه‌مدت در نوسان بوده است. بررسی روند رشد اقتصادی در این بازه نشان از شکنندگی ساختاری اقتصاد ایران در برابر شوک‌های خارجی و به‌طور مشخص تحریم‌ها دارد.

نمودار ۱) روند نرخ رشد اقتصادی در دهه ۹۰



منبع مرکز آمار

رشد اقتصادی دوره اول: شدت‌گیری تحریم‌های بین‌المللی (۹۲-۱۳۹۱)

اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ تحت تأثیر تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، ایالات متحده و اتحادیه اروپا وارد مرحله‌ای از رکود عمیق شد. بر اساس داده‌های مرکز آمار نرخ رشد اقتصادی با نفت در این دوره به ترتیب -۸.۴% و -۱.۳% درصد و نرخ رشد بدون نفت نیز در هر دو سال -۱.۸% درصد بوده است. این ارقام بیانگر سقوط ظرفیت تولیدی در بخش نفتی و غیرنفتی است که به شکل معناداری از محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها متأثر شده‌اند. رکود سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ را می‌توان حاصل ترکیب شوک نفتی ناشی از تحریم صادرات انرژی و شوک ناشی از انسداد مالی و تجاری دانست. این تجربه وابستگی ساختاری اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و شکنندگی آن در برابر فشارهای خارجی را برجسته می‌کند. روندی که به‌عنوان مهم‌ترین عامل بازتولید رکودهای ادواری در دهه‌های اخیر عمل کرده است.

رشد اقتصادی دوره دوم: مذاکرات هسته‌ای و اجرای برجام (۱۳۹۳-۹۶)

دوره ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ را می‌توان نقطه مقابل رکود شدید سال‌های ۹۲-۱۳۹۱ دانست؛ دوره‌ای که ابتدا با آغاز مذاکرات هسته‌ای و سپس با نهایی شدن توافق برجام در سال ۱۳۹۴، چشم‌انداز اقتصاد ایران بهبود یافت. داده‌های رشد اقتصادی مرکز آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۴ نرخ رشد با نفت به ۱.۴ درصد و بدون نفت به ۱.۹ درصد رسید. اما در سال ۱۳۹۵ جهشی بی‌سابقه رخ داد. رشد با نفت به ۱۳.۱ درصد و رشد بدون نفت به ۵.۵ درصد رسید. این رشد بالا در سال ۱۳۹۶ با اندکی تعدیل ادامه یافت به‌طوری‌که رشد با نفت ۶.۱ درصد و بدون نفت ۸.۶ درصد ثبت شد.

در این سال‌ها رفع محدودیت‌های صادراتی و دسترسی مجدد به منابع مالی و تکنولوژی، شوک مثبت بزرگی به بخش عرضه اقتصاد وارد کرد. افزایش سریع صادرات نفت پس از لغو تحریم‌ها، منجر به افزایش درآمدهای ارزی و در نتیجه رشد بالای بخش نفتی شد. همزمان، کاهش هزینه‌های مبادله خارجی و بهبود روابط تجاری، موجب فعال‌سازی ظرفیت‌های خالی در بخش‌های غیرنفتی گردید. نکته مهم در این دوره تفکیک اثر نفتی و غیرنفتی است. برخلاف دوره‌های قبل که عمدتاً رشد از مسیر نفتی توضیح داده می‌شد در سال ۱۳۹۶ سهم رشد غیرنفتی (۸.۶ درصد) حتی از رشد نفتی (۶.۱ درصد) بیشتر شد. این امر حاکی از آن است که اثرات مثبت رفع تحریم‌ها تنها به افزایش صادرات نفت محدود نمانده و از طریق گسترش تجارت، دسترسی به سرمایه و فناوری و بهبود انتظارات فعالان اقتصادی بر بخش‌های غیرنفتی نیز تأثیر گذاشته است. با وجود این باید توجه داشت که این جهش رشد، ماهیتی موقتی و شکننده داشت. رشد سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ عمدتاً ناشی از بازگشت ظرفیت‌های از دست‌رفته و آزادسازی صادرات بود و نتیجه اصلاحات ساختاری یا افزایش بهره‌وری پایدار نبود. به بیان دیگر، در غیاب تحریم‌ها اقتصاد ایران به سطح پیشین خود بازگشت، اما زمینه‌ای برای تثبیت یک مسیر رشد بلندمدت ایجاد نشد. به همین دلیل، با بازگشت تحریم‌ها در سال ۱۳۹۷، بخش عمده این دستاوردها از میان رفت.

رشد اقتصادی دوره سوم: خروج آمریکا از برجام در دوره ریاست جمهوری ترامپ (۱۳۹۷-۹۹)

با خروج ایالات متحده از توافق برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷ و آغاز سیاست فشار حداکثری، اقتصاد

ایران بار دیگر با موج جدیدی از تحریم‌های نفتی، بانکی و تجاری از سوی آمریکا روبه‌رو شد. بر اساس داده‌های مرکز آمار، رشد اقتصادی با نفت در سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ به محدوده منفی بازگشت و به طور میانگین در این سال‌ها ۳.۵- درصد بوده است. رشد اقتصادی بدون نفت نیز در همین دوره به طور میانگین ۰.۴- درصد ثبت شده است. این روند از یک‌سو بیانگر ضربه شدید به بخش نفتی و صادرات انرژی است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که بخش غیرنفتی در مقطعی توانسته است رشد مثبت ثبت کند اما در نهایت تحت فشار مضاعف تحریم و البته بحران کرونا به رکود بازگشته است. به‌طور کلی این دوره را باید به‌عنوان مرحله‌ای بحرانی با ترکیب رکود نفتی، فشار تورمی، کاهش سرمایه‌گذاری و آسیب‌پذیری شدید در برابر بحران‌های جهانی توصیف کرد که وابستگی بالای اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و آسیب‌پذیری ساختاری آن در برابر شوک‌های هم‌زمان خارجی و داخلی را نشان می‌دهد.

رشد اقتصادی دوره چهارم: کاهش نسبی شدت تحریم‌ها در دوره ریاست جمهوری جو بایدن (۱۴۰۰-۰۳)

دوره ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ اگرچه همچنان در سایه تحریم‌های اقتصادی سپری شد اما نسبت به دوره قبل با تغییراتی در شدت و نحوه اثرگذاری این محدودیت‌ها همراه بود. در شرایطی که ساختار تحریم‌های آمریکا و محدودیت‌های مالی همچنان برقرار ماند، چند دوره مذاکرات هسته‌ای و نیز بازگشت ظرفیت‌های اقتصادی ناشی از پایان محدودیت‌های کرونا باعث شد تا بخشی از محدودیت‌های عملی بر صادرات نفت و مبادلات تجاری کاهش یابد. این امر منجر به افزایش نسبی درآمدهای نفتی و فراهم شدن امکان بازگشت تدریجی ثبات در برخی شاخص‌های کلان شد. بر مبنای داده‌های مرکز آمار، نرخ رشد اقتصادی با نفت در این سال‌ها به طور میانگین ۳.۷ درصد بوده است. رشد اقتصادی بدون نفت نیز در همین به طور میانگین ۲.۲ درصد ثبت شد. این روند اگرچه نشان‌دهنده نرخ‌های مثبت و نسبتاً پایدار رشد است اما از نظر سطح و پایداری همچنان فاصله معناداری با ظرفیت بالقوه اقتصاد ایران دارد. به‌علاوه فشارهای تورمی، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و ضعف در دسترسی به فناوری‌های نو همچنان مانع از شکل‌گیری یک مسیر رشد بلندمدت شدند. به بیان دیگر، کاهش شدت تحریم‌ها توانست از تکرار رکود عمیق دوره ۹۹-۱۳۹۷ جلوگیری کند اما نتوانست زمینه لازم برای جهش پایدار اقتصادی را فراهم آورد. بنابراین این دوره را می‌توان به‌عنوان مرحله‌ای از رشد مثبت اما شکننده

توصیف کرد رشدی که حاصل کاهش نسبی فشار تحریم‌ها و کاهش محدودیت‌های کرونا بود.

اثر تحریم بر رشد اقتصادی بر اساس مطالعات انجام شده

صالحی اصفهانی و همکاران (۲۰۲۴) در کتاب «تحریم‌ها چگونه کار می‌کند: ایران و آثار جنگ اقتصادی»^۱ تاکید می‌کنند که تحریم‌های اقتصادی علیه ایران طی دو دهه اخیر به یکی از عوامل تعیین‌کننده در مسیر رشد و توسعه این کشور تبدیل شده است. تحلیل ارائه‌شده در این کتاب نشان می‌دهد که این تحریم‌ها نه تنها یک محدودیت سیاسی و تجاری ساده نبود، بلکه به مثابه ابزاری ساختاری عمل کرده‌اند که مسیر رشد اقتصادی ایران را به‌طور عمیق تحت تأثیر قرار داده است. نویسندگان با بهره‌گیری از داده‌های تاریخی و مقایسه‌ای این واقعیت را ترسیم می‌کنند که چگونه تحریم‌ها، فراتر از یک شوک کوتاه‌مدت به رکود مزمن و تضعیف ظرفیت‌های تولیدی اقتصاد ایران منجر شده است. در این چارچوب، اقتصاد ایران به‌طور مستمر در معرض دوگانگی میان سناریوی بالفعل با تحریم^۲ و بالقوه بدون تحریم^۳ قرار داشته است. تحلیل کتاب بر این استوار است که تحریم‌ها از مسیرهای مختلفی به رشد اقتصادی آسیب می‌زنند. نخستین کانال کاهش شدید درآمدهای نفتی و محدودیت در دسترسی به ارز خارجی است که توان دولت در سرمایه‌گذاری و تأمین مالی را به شدت محدود کرده است. دومین کانال قطع ارتباطات مالی و بانکی بین‌المللی است که جذب سرمایه‌گذاری خارجی و دسترسی بنگاه‌های داخلی به منابع مالی جهانی را دشوار ساخته است. افزون بر این تحریم‌ها هزینه مبادلات خارجی را افزایش داده و از طریق تضعیف بهره‌وری کل عوامل تولید اثر منفی ماندگاری بر پویایی اقتصاد گذاشته‌اند. پیامد این فرآیند آن است که حتی در دوره‌هایی که شدت تحریم‌ها اندکی کاهش یافته اثرات منفی انباشته‌شده همچنان بر مسیر رشد سایه افکنده است.

یافته‌های کتاب نشان می‌دهد که تأثیر تحریم‌ها بر رشد اقتصادی ایران در دو مقطع اصلی کاملاً محسوس بوده است. در دوره ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ کاهش رشد اقتصادی نسبت به سناریوی بدون تحریم حدود ۷ واحد درصد برآورد شده است. این افت عمدتاً ناشی از سقوط صادرات نفتی، محدودیت‌های ارزی و بی‌ثباتی ناشی از فشارهای خارجی بوده است. در موج دوم تحریم‌ها طی

1- Bajoghli, N., Nasr, V., Salehi-Isfahani, D., & Vaez, A. (2024). How sanctions work: Iran and the impact of economic warfare. Stanford University Press

2- Actual Scenario

3- Counterfactual Scenario

سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ نیز روندی مشابه مشاهده می‌شود و افت رشد اقتصادی در حدود ۶ واحد درصد نسبت به حالت بدون تحریم برآورد گردیده است. به بیان دیگر در شرایطی که اقتصاد ایران می‌توانست در غیاب تحریم‌ها رشد مثبت ۳ تا ۴ درصدی را تجربه کند، در عمل به رکودی عمیق وارد شد. این یافته‌ها نشان می‌دهد تحریم‌ها نه تنها مانع از رشد کوتاه‌مدت شده‌اند، بلکه مسیر بلندمدت اقتصاد ایران را نیز تغییر داده‌اند.

نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که تداوم تحریم‌ها معادل تثبیت نرخ‌های رشد پایین و ناپایدار در اقتصاد ایران خواهد بود. در چنین شرایطی سرمایه‌گذاری داخلی به دلیل ریسک‌های بالا و محدودیت منابع کاهش می‌یابد، اعتماد بخش خصوصی فرسایش پیدا می‌کند و بهره‌وری نیروی کار و سرمایه به تدریج کاهش خواهد یافت. بر اساس نتایج این کتاب در صورت تداوم تحریم‌ها اقتصاد ایران در یک مسیر موسوم به تله رشد پایین گرفتار خواهد شد؛ به گونه‌ای که متوسط رشد اقتصادی در افق میان‌مدت در محدوده‌ای بین صفر تا ۲ درصد پیش‌بینی می‌شود. این سطح از رشد نه تنها برای پاسخ‌گویی به نیازهای بازار کار ایران کافی نیست بلکه به مرور زمان منجر به فرسایش بیشتر ظرفیت‌های تولیدی و کاهش رفاه عمومی خواهد شد. در مقابل، رفع تحریم‌ها می‌تواند با آزادسازی منابع ارزی، کاهش هزینه‌های مبادلاتی و بازگشت اعتماد به فضای اقتصادی امکان بازگشت به مسیر رشد مثبت و دستیابی به نرخ‌های رشد ۴ تا ۵ درصدی در میان‌مدت را فراهم کند. سطحی که با الگوهای تاریخی اقتصاد ایران در دوره‌های بدون تحریم نیز همخوانی دارد. با این حال نویسندگان تأکید می‌کنند که حتی در صورت رفع کامل تحریم‌ها، بازگشت به سطح بالقوه رشد تنها در صورتی پایدار خواهد بود که اصلاحات ساختاری داخلی نیز به موازات آن پیش برود.

فرزانگان و باتمانقلیچ^۱ (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با هدف تفکیک اثرات علی تحریم‌ها بر اقتصاد ایران از سایر عوامل داخلی مانند سوءمدیریت و فساد به مرور ادبیات موجود پرداختند. به بیان دیگر، ایده اصلی نویسندگان این است که برای سنجش اثر تحریم بر رشد اقتصادی ایران باید اثر علی و خالص تحریم‌ها از عوامل درون‌زای اقتصاد ایران تفکیک شود. تحریم‌ها با ایجاد شوک بیرونی شدید، کانال‌های کلان و بخشی متعددی را فعال کرده و به افت رشد، بی‌ثباتی ارزی و افزایش فقر انجامیده‌اند اما هم‌زمان مناقشه‌روشن‌ناختی درباره انتساب علی نتایج

همچنان جدی است. از این‌رو تمرکز مقاله بر روش‌هایی است که امکان برآورد ایران بدیل^۱ را فراهم می‌کند تا شکاف بین عملکرد مشاهده‌شده و وضعیت بدون تحریم اندازه‌گیری شود. مقاله سه رویکرد مکمل را برجسته می‌کند: (۱) روش کنترل مصنوعی^۲ برای ساخت ضداوقع آماری و سنجش مستقیم فاصله مسیر رشد ایران واقعی از ایران مصنوعی با همان ویژگی‌های پیشاتحریم؛ (۲) مدل‌های خودرگرسیون بردار ساختاری^۳ با شاخص شدت تحریم مبتنی بر پوشش خبری برای رهگیری پاسخ متغیرهای کلان به شوک‌های تحریم و (۳) شبیه‌سازی‌های مدل تعادل عمومی قابل محاسبه^۴ برای سناریونویسی نوع و شدت تحریم و آثار آن بر تولید و مصارف بخشی. بر اساس این دسته‌بندی هم شناسایی علی (SCM) و هم رهگیری پویایی‌ها (SVAR) و هم سناریونویسی سیاستی (CGE) را پوشش می‌دهد.

نویسندگان بر اساس مرور مطالعات انجام شده با رویکرد کنترل مصنوعی نتیجه می‌گیرند که تحریم‌ها نه تنها موجب افت آنی و قابل توجه در تولید و رشد اقتصادی ایران شدند، بلکه اثرات آن‌ها در میان‌مدت نیز پایدار بوده و حتی با رفع نسبی محدودیت‌ها به‌طور کامل جبران نشده است. برآوردهای این مطالعات حاکی از آن است که تحریم‌ها طی دوره ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ منجر به کاهش بین ۱۷ تا ۱۹ درصدی در سطح تولید ناخالص داخلی ایران شده‌اند. هر چند میزان اثر تحریم در سال‌های مختلف متفاوت است اما می‌توان نتیجه گرفت که در تحریم‌ها در صورت تداوم به طور متوسط سالانه حدود ۴.۲۵ تا ۴.۷۵ واحد درصد از رشد اقتصادی ایران کاسته‌اند. برآیند مطالعات رویکرد دوم نشان می‌دهد که تحریم‌ها به‌طور میانگین سالانه حدود ۱ تا ۲ واحد درصد از رشد اقتصادی ایران کاسته‌اند و در سطح تولید ناخالص داخلی، کاهش‌هایی در بازه ۲ تا ۱۴ درصد نسبت به وضعیت بدون تحریم برآورد شده است. این برآوردها بسته به نوع و شدت تحریم (نفی، بانکی یا ترکیبی) و نیز مدل‌سازی به‌کاررفته متفاوت بوده‌اند. اما همگی به این نکته تاکید داشتند که تحریم‌ها شکافی پایدار میان رشد بالقوه و رشد بالفعل ایران ایجاد کرده است. مطالعات بخشی نیز نشان می‌دهند که تحریم‌ها در مجموع اثرات چشمگیر و منفی بر عملکرد اقتصادی ایران داشته‌اند، به‌گونه‌ای که علاوه بر کاهش قابل

1- Synthetic Iran

2- Synthetic Control Method (SCM)

3- Structural Vector Autoregressive models (SVAR)

4- Computable General Equilibrium (CGE)

ملاحظه صادرات نفت و درآمدهای ارزی، در سایر حوزه‌های تولیدی و خدماتی نیز افتی در حدود ۱۰ تا ۵۰ درصد در تولید یا کارایی گزارش شده است. برآوردها حاکی از آن است که تحریم‌ها در سطح کل اقتصاد از مسیرهایی چون کاهش ظرفیت تولید صنعتی، تضعیف خدمات مالی و حمل‌ونقل، محدودیت دسترسی به دارو و تجهیزات پزشکی و افزایش هزینه‌های مبادله منجر به کاهش محسوس تولید ناخالص داخلی شده است. بدین ترتیب، در حالی که مطالعات کلان به کاهش ۲ تا ۱۴ درصدی تولید ناخالص داخلی در سناریوهای مختلف اشاره دارند، شواهد بخشی نیز این برآوردها را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که تحریم‌ها نه تنها رشد اقتصادی را محدود ساخته‌اند بلکه ساختارهای بخشی را نیز به سمت ناکارآمدی و خودکفایی پرهزینه سوق داده‌اند.

رنجکشان^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی به ارزیابی تأثیر انواع تحریم‌های اعمال‌شده از سوی ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سازمان ملل بر رشد اقتصادی کشورها با تمرکز بر ایران و روسیه پرداخته است. در این چارچوب اثرگذاری تحریم‌های گسترده سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ بر رشد اقتصادی ایران با استفاده از مدل کنترل مصنوعی سنجیده شده است. در این روش، مجموعه‌ای از کشورها به عنوان گروه کنترل انتخاب شده و با وزن‌دهی به آن‌ها یک ایران بدیل یا مصنوعی ساخته می‌شود که روند رشد اقتصادی ایران در غیاب تحریم‌ها را بازنمایی می‌کند. مقایسه میان ایران واقعی و مصنوعی پس از سال ۲۰۱۱ امکان تخمین اثر تحریم‌ها بر تولید ناخالص داخلی واقعی را فراهم کرده است.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تحریم‌های گسترده ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ اثر منفی شدید و فوری بر رشد اقتصادی ایران داشتند و طی دو سال موجب کاهش بیش از ۱۵ درصدی تولید ناخالص داخلی واقعی شدند. نتایج نشان می‌دهد که اثر تحریم‌ها نه تنها در کوتاه‌مدت بسیار قابل توجه است بلکه آثار آن در میان‌مدت نیز باقی می‌ماند. به بیان دیگر، تحریم‌ها به‌ویژه از کانال‌های نفتی و مالی به کاهش رشد اقتصادی ایران منجر شده و بازگشت به مسیر بالقوه رشد حتی پس از رفع نسبی محدودیت‌ها با کندی و ناتوانی همراه بوده است. بر اساس نتایج این پژوهش تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای و تحریم‌های مالی به‌ویژه قطع دسترسی به نظام بانکی بین‌المللی و سوئیفت مهم‌ترین کانال‌های اثرگذاری بر رشد اقتصادی ایران بوده‌اند.

1- Ranjeshan, A. (2023). An empirical analysis of the economic effects of sanctions: A case study of Iran and Russia (Master's thesis, Lund University)

لائوداتی و پسران^۱ (۲۰۲۲) با هدف شناسایی اثرات تحریم بر اقتصاد ایران یک شاخص نوین شدت تحریم مبتنی بر پوشش خبری روزنامه‌های معتبر بین‌المللی معرفی کردند تا اثر مستقیم و غیرمستقیم تحریم‌ها را بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران برآورد کنند. این مقاله با رفع محدودیت‌های روش‌های قبلی که اغلب تنها به متغیرهای مجازی برای تحریم‌ها اکتفا می‌کردند، امکان تحلیل پویاتر و دقیق‌تر از شدت و تداوم تحریم‌ها را فراهم می‌آورد. مبنای تجربی مطالعه بر طراحی شاخص شدت تحریم‌ها است که از شمارش مقالات منتشرشده در شش روزنامه‌ی مهم درباره ایران و تحریم‌ها ساخته می‌شود. این شاخص نه تنها شدت بلکه تداوم و تغییرات زمانی تحریم‌ها را در دوره‌ی مورد بررسی منعکس می‌کند. سپس این شاخص در یک مدل خودرگرسیون برداری ساختاری وارد شده است تا اثر شوک‌های تحریمی بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران تحلیل شود. نویسندگان با تأکید بر این نکته که تحریم‌ها علاوه بر اثرات مستقیم (مانند کاهش صادرات نفت و درآمد ارزی) اثرات غیرمستقیم نیز دارند، بر ضرورت تفکیک این دو کانال تأکید می‌کنند. اثرات غیرمستقیم عمدتاً ناشی از واکنش‌های سیاستی دولت به شرایط تحریم (مانند افزایش یارانه‌ها، چندنرخ‌ی شدن ارز، سیاست‌های انبساطی مالی و پولی) و نیز پیامدهای ساختاری مانند سوءمدیریت و فساد هستند. بدین ترتیب بررسی همزمان این دو کانال برای فهم پویایی اثر تحریم‌ها بر رشد اقتصادی اهمیت دارد.

برآوردهای مدل نشان می‌دهد که در اثر شوک تحریمی، رشد اقتصادی در کوتاه مدت کاهش می‌یابد اما این اثر در ابتدا محدود است. در صورت تداوم تحریم‌ها برای چند فصل متوالی، شدت اثرات به مراتب بیشتر می‌شود. به گونه‌ای که تحریم‌ها می‌تواند تا ۸۰ درصد از نوسانات رشد اقتصادی طی پنج سال را توضیح دهند. بر اساس سناریوهای ضد واقعی^۲ در غیاب تحریم‌ها نرخ رشد اقتصادی ایران می‌توانست به طور میانگین ۴ تا ۵ درصد در سال باشد در حالی که در عمل و به دلیل تحریم حدود ۳ درصد تحقق یافته است. بنابراین تحریم‌ها به طور متوسط ۱ تا ۲ واحد درصد از رشد اقتصادی ایران کاسته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تحریم‌ها از چند کانال اصلی بر رشد اقتصادی اثرگذارند. نخستین کانال کاهش صادرات نفت و درآمدهای ارزی است که به عنوان مستقیم‌ترین پیامد تحریم‌ها، توان مالی دولت و دسترسی اقتصاد به

1- Laudati, D., & Pesaran, M. H. (2022). Identifying the effects of sanctions on the Iranian economy using newspaper coverage. *Journal of Applied Econometrics*

2- Counterfactual

منابع خارجی را به شدت محدود کرده است. در کنار این تحولات، دولت ایران در واکنش به شرایط تحریمی به اتخاذ سیاست‌های مالی و پولی انبساطی و عمدتاً ناکارآمد روی آورده است. این سیاست‌ها که با هدف کاهش فشار بر گروه‌های کم‌درآمد و کنترل نسبی قیمت‌ها دنبال شده‌اند، در عمل خود به عاملی برای تعمیق ناکارآمدی اقتصادی و تشدید تورم بدل شده‌اند. مجموعه این فرایندها نهایتاً منجر به کاهش رشد تولید ناخالص داخلی شده است؛ کاهشی که در کوتاه‌مدت ممکن است محدود به نظر برسد اما در بلندمدت تداوم یافته و به افت پایدار نرخ رشد اقتصادی منجر شده است. در عین حال نویسندگان تاکید می‌کنند که صرف رفع تحریم‌ها برای تحقق رشد پایدار کافی نیست و اصلاحات اختاری گسترده نیز ضرورت دارد.

قمی^۱ (۲۰۲۱) به پیامدهای اقتصادی موج اول تحریم‌های گسترده اتحادیه اروپا و ایالات متحده علیه ایران پرداخته است. ایده اصلی مقاله بر این محور استوار است که تحریم‌ها از یکسو موجب کاهش سطح تولید ناخالص داخلی شده‌اند و از سوی دیگر، آثار آن‌ها در طول زمان ماندگار بوده و حتی پس از برجام نیز اقتصاد ایران نتوانست به مسیر بالقوه خود بازگردد. نویسنده برای نشان دادن این موضوع از چارچوب مبتنی بر روش کنترل مصنوعی استفاده کرده و ایران واقعی را با ایران مصنوعی ساخته‌شده از ترکیب چند کشور مشابه مقایسه کرده است. بر اساس این مقاله تحریم‌های اقتصادی با ایجاد محدودیت در دسترسی به بازارهای مالی جهانی، تحریم صادرات نفت و محصولات پتروشیمی و همچنین دشوارسازی واردات کالاهای واسطه‌ای به تضعیف طرف عرضه اقتصاد و کاهش ظرفیت تولید منجر می‌شوند. در چنین شرایطی اقتصادهای وابسته به نفت مانند ایران با شوک‌های شدیدی در تولید، درآمدهای ارزی و ارزش پول ملی مواجه می‌شوند. این فرآیندها از طریق کانال‌های کاهش سرمایه‌گذاری، افت تولید صنعتی و افزایش هزینه مبادلات، رشد اقتصادی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند.

یافته‌های مدل نشان می‌دهد که در سال نخست (۲۰۱۱) تحریم‌ها تولید ناخالص داخلی واقعی ایران حدود ۱۲.۵ درصد پایین‌تر از مسیر بالقوه خود قرار گرفت که بخش عمده آن ناشی از سقوط صادرات نفت بود. این شکاف در سال‌های بعدی تداوم یافت و در سال ۲۰۱۵ یعنی چهارمین سال پس از اعمال تحریم‌ها به حداکثر ۱۹.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی واقعی رسید. اهمیت نتایج در این است که حتی پس از توافق برجام و رفع تحریم‌ها در سال ۲۰۱۵

1- Ghomi, M. (2021). Who is afraid of sanctions? The macroeconomic and distributional effects of the sanctions against Iran. Economics & Politics

اقتصاد ایران نتوانست به سرعت بازگردد و تا دو سال بعد همچنان بیش از ۵ درصد پایین‌تر از مسیر بالقوه خود باقی ماند. این یافته نشان می‌دهد اثر تحریم‌ها نه تنها شدید بلکه پایدار بوده است. مقاله تأکید می‌کند که تحریم‌های اقتصادی علیه ایران هزینه‌ای بسیار سنگین در قالب کاهش پایدار تولید ناخالص داخلی به همراه داشته‌اند و برخلاف برخی دیدگاه‌ها این آثار محدود به یک دوره کوتاه مدت نبوده است. بر این اساس تحریم‌ها را می‌توان به عنوان یک ابزار مؤثر در تحمیل هزینه‌های اقتصادی بر کشور هدف ارزیابی کرد. هرچند پایداری آثار آن بیانگر شکنندگی ساختار اقتصاد ایران در برابر شوک‌های خارجی است.

وصفی اسفستانی و همکاران^۱ (۱۴۰۱) با بهره‌گیری از مدل تعادل عمومی قابل محاسبه (CGE) به بررسی آثار تحریم‌های تجاری در دو سناریو تحریم تجاری (صادرات و واردات) بر رشد اقتصادی ایران پرداختند. در هر یک از این سناریوها دو شوک تحریمی (متوسط و شدید) به طور جداگانه بر مدل اعمال و تعادل جدید اقتصادی محاسبه شده است. در چارچوب این مدل کلیه روابط میان بخشی اقتصاد شامل تولید، مصرف، صادرات و واردات در نظر گرفته شده و تحریم به عنوان یک شوک خارجی وارد سیستم شده است. نتایج شبیه‌سازی نشان می‌دهد که تحریم‌ها آثار معناداری بر رشد اقتصادی ایران دارند. در سناریوی تحریم واردات، رشد اقتصادی کشور با در مواجهه با شوک تحریمی متوسط و شدید رشد اقتصادی به ترتیب با کاهش ۶.۷۲ و ۹.۸۷ درصد روبرو می‌شود. در سناریو تحریم صادرات نیز کاهش رشد اقتصاد در برابر شوک‌های تحریمی مورد اشاره به ترتیب برابر با ۲.۰۵ و ۴.۵۵ درصد است. این نتیجه بیانگر آن است که محدودیت در واردات کالاهای واسطه‌ای و نهایی فرآیند تولید داخلی را مختل کرده و از طریق کاهش ظرفیت تولیدی، رشد اقتصادی را به شدت کاهش می‌دهد. تحریم‌های تجاری، چه در قالب محدودیت‌های وارداتی و چه صادراتی، رشد اقتصادی ایران را به شدت تضعیف کرده‌اند. هرچند هر دو نوع تحریم آثار منفی قابل توجهی دارند، اما تحریم واردات و صادرات اثرگذاری مخرب‌تری بر رشد اقتصادی برجای گذاشته است.

کميجانی و حاجی حیدری^۲ (۱۴۰۲) در پژوهشی به بررسی نقش متغیرهای کلان بر عملکرد

۱- وصفی اسفستانی، شهرام؛ ابوالحسنی هستیانی، اصغر؛ شایگانی، بیتا و امینی میلانی، مینو (۱۴۰۱). بررسی اثرات تحریم‌های تجاری بر اقتصاد ایران با استفاده از روش تعادل عمومی قابل محاسبه: با تأکید بر تولید و قیمت‌ها. پژوهش‌های اقتصادی (سیاست‌های اقتصادی)

۲- کميجانی، اکبر و حاجی حیدری، آمنه (۱۴۰۲). اثر نامتقارن قیمت نفت، نااطمینانی قیمت نفت و تحریم‌های اقتصادی بر رشد اقتصادی و تورم در ایران. مطالعات و سیاست‌های اقتصادی

اقتصاد ایران در دوره ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۶ می‌پردازد. یکی از محورهای اصلی پژوهش اثر تحریم‌های اقتصادی بر رشد اقتصادی است. پژوهش از مدل مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی غیرخطی استفاده کرده است که امکان بررسی اثرات نامتقارن را فراهم می‌آورد. متغیر تحریم یک شاخص ترتیبی است که شدت تحریم‌ها را در مقیاس ۰ (بدون تحریم) تا ۵ (شدیدترین تحریم‌ها) کدگذاری می‌کند. شاخص در بالاترین سطح (۵) به معنای اعمال گسترده‌ترین محدودیت‌ها از جمله تحریم‌های نفتی، بانکی، مالی و تجاری چندجانبه علیه ایران است.

بر اساس این پژوهش، تحریم به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم بر روی عملکرد اقتصاد و به طور مشخص رشد اقتصادی ایران تاثیر می‌گذارد. ضرایب برآوردی مدل نشان می‌دهد که تحریم‌ها اثر مستقیم منفی و معناداری بر رشد اقتصادی داشته‌اند. به گونه‌ای که در بلندمدت هر یک واحد افزایش در شاخص تحریم رشد اقتصادی را بین ۰,۱۱۸- تا ۰,۱۸۴- واحد درصد کاهش داده‌است. بر اساس ضرایب برآوردی این پژوهش در بالاترین سطح تحریم (شاخص ۵) اثر مستقیم تحریم بر رشد اقتصادی بین ۰,۶ تا ۰,۹ واحد درصد کاهش برآورد می‌شود. البته باید توجه شود که این رقم تنها اثر مستقیم را نشان می‌دهند. هرچند بر اساس مدل استفاده شده در این پژوهش امکان برآورد میزان اثر مستقیم ممکن نیست اما توضیح می‌دهد که تحریم‌ها از چند مسیر غیرمستقیم بر رشد اقتصادی ایران اثرگذار بوده‌اند. اولاً تحریم‌ها اثر مثبت افزایش قیمت نفت بر رشد اقتصادی را خنثی کرده‌اند. به این معنا که حتی در صورت افزایش قیمت نفت، به دلیل محدودیت‌های صادراتی ناشی از تحریم، امکان بهره‌برداری از درآمدهای نفتی برای تقویت رشد وجود نداشته است. ثانیاً در مواجهه با کاهش قیمت نفت، تحریم‌ها شدت اثر منفی این شوک بر رشد را افزایش داده و اقتصاد را آسیب‌پذیرتر ساخته‌اند. ثالثاً تحریم‌ها با انسداد کانال‌های مالی و تجاری موجب شده‌اند که نااطمینانی‌های ناشی از نوسان قیمت نفت اثر منفی بیشتری بر سرمایه‌گذاری و تولید بگذارند. رابعاً تحریم‌ها با محدود کردن واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و همچنین افزایش هزینه مبادلات خارجی موجب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در داخل کشور شده‌اند. این فشارهای تورمی از طریق کاهش قدرت خرید خانوار، افزایش هزینه تولید و تضعیف سرمایه‌گذاری، به رکود اقتصادی منجر شده و در نهایت رشد اقتصادی را کاهش داده است. بر این اساس اثرات غیرمستقیم تحریم‌ها از کانال نفت، نااطمینانی و تورم سبب می‌شود که اثر کلی تحریم‌ها بر رشد اقتصادی به مراتب گسترده‌تر و

عمیق‌تر از رقم مستقیم برآوردی باشد.

علمی مقدم و همکاران^۱ (۱۴۰۲) با استفاده از روش رگرسیون فازی با تعریف سه سطح تحریم (ضعیف، متوسط و شدید) به بررسی آثار تحریم بر رشد اقتصادی ایران پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که تحریم‌ها در تمامی سطوح اثر منفی و معناداری بر رشد اقتصادی داشته‌اند و شدت این اثرگذاری متناسب با افزایش سطح تحریم بیشتر شده است. بر اساس این مطالعه تحریم‌ها از مسیرهای مختلفی رشد اقتصادی ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها محدودیت جدی در صادرات نفتی و غیرنفتی و کاهش درآمدهای ارز، محدودیت در دسترسی به فناوری و ماشین‌آلات، افت محسوس در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و افزایش خروج سرمایه، افزایش نرخ ارز و بی‌ثباتی قیمتی، افزایش کسری بودجه که توانایی دولت در سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای را محدود کرده است.

در مدل ایستا تحریم ضعیف رشد اقتصادی را حدود ۰.۵ واحد درصد، تحریم متوسط حدود ۱.۵ واحد درصد و تحریم شدید حدود ۴ واحد درصد کاهش داده است. در مدل پویا، این ارقام به ترتیب حدود ۰.۰۴، ۰.۷ و ۲.۹ واحد درصد گزارش شده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که رابطه‌ای خطی و افزایشی میان شدت تحریم و میزان کاهش رشد اقتصادی وجود دارد. در شرایط تحریم‌های ضعیف، کاهش رشد اقتصادی محدود و گذرا بوده است. اما در شرایط تحریم‌های متوسط این کاهش عمیق‌تر و پایدارتر شده و در شرایط تحریم شدید، اقتصاد ایران به شکل معناداری وارد رکود شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش تحریم‌های شدید بین ۳ تا ۴ واحد درصد از رشد اقتصادی سالانه ایران کاسته‌اند.

جهانگیری و همکاران^۲ (۱۴۰۳) در مطالعه خود نشان دادند که تحریم‌های اقتصادی طی چهار دهه اخیر به یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده رشد اقتصادی ایران تبدیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحریم‌ها نه تنها به طور مستقیم موجب کاهش تولید و رشد شده‌اند بلکه از طریق کانال‌های متعددی همچون کاهش صادرات نفت و درآمدهای ارزی، محدودیت در تجارت خارجی، افزایش بیکاری، نوسانات نرخ ارز، فشارهای تورمی و کاهش سرمایه‌گذاری

۱- علمی مقدم، مصطفی، شکری، مصطفی، ابوالحسنی هستیانی، اصغر، امینی میلانی، مینو، و منصوری، نسرين (۱۴۰۲) تحلیل چگونگی اثرپذیری نرخ رشد اقتصادی ایران از تحریم‌های اقتصادی (رویکرد فازی). فصلنامه پژوهش‌های برنامه و توسعه.

۲- جهانگیری، حسین، عزتی، مرتضی، فرزین، محمدرضا، امامی، کریم و معمارنژاد، عباس (۱۴۰۳) برآورد اثر تحریم‌ها بر رشد اقتصادی ایران در چارچوب متغیرهای کلان اقتصادی (۱۴۰۰-۱۳۵۷) فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی

داخلی و خارجی اثرات منفی خود را تشدید کرده‌اند. این سازوکارها باعث شده‌اند فضای کلان اقتصاد ایران با بی‌ثباتی مواجه شده و بخش خصوصی با محدودیت‌های جدی در تأمین مالی و فعالیت اقتصادی روبه‌رو شود.

نتایج مقاله نشان می‌دهد که تحریم‌ها به طور مستقیم در بلندمدت به طور متوسط سالانه حدود ۰.۰۵ واحد درصد از رشد اقتصادی ایران کاسته است. این رقم به معنای آن است که هر ساله بخشی از ظرفیت بالقوه رشد کشور، صرفاً به دلیل استمرار تحریم‌ها از بین می‌رود. با این حال اهمیت اصلی تحریم‌ها در تغییر ساختار اثرگذاری سایر متغیرهای کلان اقتصادی آشکار می‌شود. در حضور تحریم، اثر منفی مخارج دولت و بیکاری تشدید می‌شود، اثر مثبت سرمایه‌گذاری و نرخ ارز تا حدی خنثی می‌گردد و نقش تورم در تضعیف رشد پررنگ‌تر می‌شود. به این ترتیب تحریم‌ها به عنوان یک متغیر برون‌زا نه تنها به طور مستقیم رشد اقتصادی را کاهش می‌دهند بلکه با تغییر روابط میان متغیرهای کلان، توان بالقوه اقتصاد در مسیر رشد پایدار را نیز محدود می‌سازند. بنابراین، اثر کلی تحریم‌ها بر رشد اقتصادی ایران فراتر از کاهش مستقیم بوده و به شکل انباشته و چندلایه موجب کندی قابل توجه روند رشد اقتصادی کشور در بلندمدت شده است. به گونه‌ای که تحریم‌ها سطح رشد اقتصادی ایران را در بلندمدت به یک پنجم مقدار بالقوه کاهش می‌دهند.

اثر مکانیسم ماشه بر رشد اقتصادی ایران

مطالعات متعدد و تجربه تاریخی اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی نه تنها یک شوک موقت و گذرا نبوده‌اند، بلکه پیامدهایی عمیق، پایدار و ساختاری بر روند رشد اقتصادی کشور برجای گذاشته‌اند. یافته‌های پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که در دوره‌های تحریم شدید، رشد اقتصادی ایران به طور میانگین بین سه تا چهار واحد درصد کمتر از سناریوی بدون تحریم بوده است. حتی در شرایطی که شدت تحریم‌ها اندکی کاهش یافته، اثرات انباشته و ماندگار این فشارها همچنان در مسیر رشد اقتصادی باقی مانده و شکاف میان رشد بالقوه و رشد بالفعل تداوم یافته است.

شواهد حاصل از رویکردهای مختلف روش‌شناختی این تصویر را تقویت می‌کنند. پژوهش‌هایی که از روش کنترل مصنوعی استفاده کرده‌اند نشان می‌دهند طی موج نخست تحریم‌ها در سال‌های

۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ سطح تولید ناخالص داخلی ایران بین ۱۷ تا ۱۹ درصد کمتر از ضدواقع بدون تحریم قرار گرفته است. در موج دوم تحریم‌ها طی سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ نیز افت رشد اقتصادی در حدود ۶ واحد درصد برآورد شده است. مدل‌های خودرگرسیون برداری و شاخص‌های شدت تحریم نیز حاکی از آن است که تحریم‌ها به‌طور متوسط سالانه بین یک تا دو واحد درصد از رشد اقتصادی ایران کاسته‌اند. پژوهش‌های دیگری نیز که با استفاده از چارچوب‌های تعادل عمومی قابل محاسبه یا مدل‌های رگرسیون فازی انجام شده‌اند، نشان می‌دهند که تحریم‌های شدید می‌توانند رشد سالانه را تا سه تا چهار واحد درصد کاهش دهند. این برآوردها اگرچه بسته به مدل و شاخص مورد استفاده متفاوت‌اند، اما همگی بر یک نکته مشترک تأکید دارند و آن اینکه تحریم‌ها شکافی پایدار و معنادار میان ظرفیت بالقوه و عملکرد واقعی اقتصاد ایران ایجاد کرده‌اند.

بررسی روندهای تاریخی اقتصاد ایران در دهه ۱۳۹۰ نیز این نتایج را تأیید می‌کند. در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ با شدت گرفتن تحریم‌های بین‌المللی، اقتصاد ایران وارد رکودی عمیق شد که هم بخش نفتی و هم بخش غیرنفتی را دربرگرفت. در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ رفع نسبی تحریم‌ها و اجرای برجام منجر به جهش رشد شد، اما این رشد عمدتاً ناشی از بازگشت ظرفیت‌های از دست رفته بود و پایه‌ای پایدار در سرمایه‌گذاری و بهره‌وری نداشت. از سال ۱۳۹۷ با خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌های گسترده، رکود دوباره بازگشت و آثار آن با بحران کرونا تشدید شد. هرچند در دوره ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ با کاهش نسبی شدت تحریم‌ها و پایان محدودیت‌های ناشی از کرونا رشد اقتصادی به سطوح مثبت بازگشت، اما این رشد شکننده باقی ماند و همچنان از ظرفیت بالقوه اقتصاد فاصله داشت.

برآیند این شواهد نشان می‌دهد که تحریم‌ها عامل اصلی تبدیل رکودهای مقطعی به کاهش پایدار رشد اقتصادی بوده‌اند. کاهش مداوم نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی، فرسودگی سرمایه فیزیکی، کاهش ورود فناوری و خروج سرمایه انسانی و مالی همگی موجب شده‌اند که حتی در دوره‌های گشایش نسبی، اقتصاد ایران نتواند به مسیر بلندمدت رشد بازگردد. به بیان دیگر آنچه تحریم‌ها ایجاد کرده‌اند صرفاً رکودهای کوتاه‌مدت نیست، بلکه تثبیت یک مسیر رشد پایین و ناپایدار است که اقتصاد را در تله رشد محدود گرفتار کرده است.

در چنین شرایطی، بازگشت تحریم‌های چندجانبه شورای امنیت در قالب مکانیزم ماشه

می‌تواند بار دیگر چشم‌انداز رشد اقتصادی ایران را به‌شدت تیره سازد. در همین چارچوب برآورد انجام شده توسط مرکز پژوهش‌های اتاق ایران نشان می‌دهد در صورت بازگشت تحریم‌های شورای امنیت و تشدید محدودیت‌ها، رشد اقتصادی بدون نفت ایران به حدود ۰.۵ درصد خواهد رسید. این تخمین با شواهد تاریخی و یافته‌های مطالعات پیشین سازگار است. تحقق چنین سطحی از رشد به معنای ورود اقتصاد ایران به مرحله‌ای از رکود مزمن است که پیامدهای آن در کاهش سرمایه‌گذاری، استمرار بیکاری، افت بهره‌وری و فرسایش رفاه عمومی آشکار خواهد شد. در واقع، رشد نزدیک به صفر نه تنها پاسخگوی نیازهای بازار کار ایران نخواهد بود، بلکه ظرفیت‌های تولیدی کشور را بیش از پیش مستهلک کرده و شکاف میان اقتصاد ایران و مسیر بالقوه توسعه را عمیق‌تر خواهد ساخت.

نرخ ارز

بررسی روند تاریخی از ابتدای دهه ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که بازار ارز ایران به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته است. تحریم‌های نفتی و بانکی در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ نخستین جهش بزرگ ارزی را رقم زدند و بازگشت تحریم‌ها در سال ۱۳۹۷ موج دوم بی‌ثباتی شدید را ایجاد کرد. نکته کلیدی آن است که حتی در دوره‌های کاهش فشار و توافقات سیاسی مانند برجام بازار ارز هرگز به تعادل پایدار بازنگشت، بلکه در سطحی بالاتر تثبیت شد. استمرار بی‌ثباتی در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ مؤید این واقعیت است که بازار ارز ایران از یک نظام تعادلی پایدار فاصله گرفته و وارد وضعیتی از بی‌ثباتی مزمن شده است. این بی‌ثباتی را باید در چارچوب ویژگی‌های ساختاری بازار ارز تحلیل کرد. وابستگی عرضه به درآمدهای نفتی، انسداد کانال‌های مالی بین‌المللی، نقش پررنگ انتظارات تورمی و وجود شکاف مزمن میان نرخ رسمی و آزاد همگی از جمله دلایلی هستند که بازار ارز را در برابر شوک‌های بیرونی به‌شدت آسیب‌پذیر ساخته‌اند. به بیان دیگر، تحریم‌ها تنها یک محرک مقطعی نیستند، بلکه عاملی هستند که با ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایران در هم می‌آمیزند و بی‌ثباتی را به یک وضعیت پایدار تبدیل می‌کنند.

مروری بر ادبیات پژوهشی نیز همین تصویر را از بازار ارز ایران نشان می‌دهند. نگاهی به مطالعات انجام‌شده حاکی از این است که تحریم‌ها نه تنها مهم‌ترین عامل توضیح‌دهنده نوسانات ارزی

است، بلکه اثرگذاری آن‌ها ماهیتی نامتقارن دارد. تشدید تحریم‌ها به جهش‌های سریع و شدید منجر می‌شود، در حالی که کاهش یا رفع تحریم‌ها تنها بخشی از این اثرات را خنثی می‌کند. از این منظر، بازار ارز ایران حافظه‌ای تحریمی یافته است که حتی پس از تعدیل فشارها، انتظارات منفی و ساختارهای ناکارا اجازه بازگشت به ثبات را نمی‌دهند.

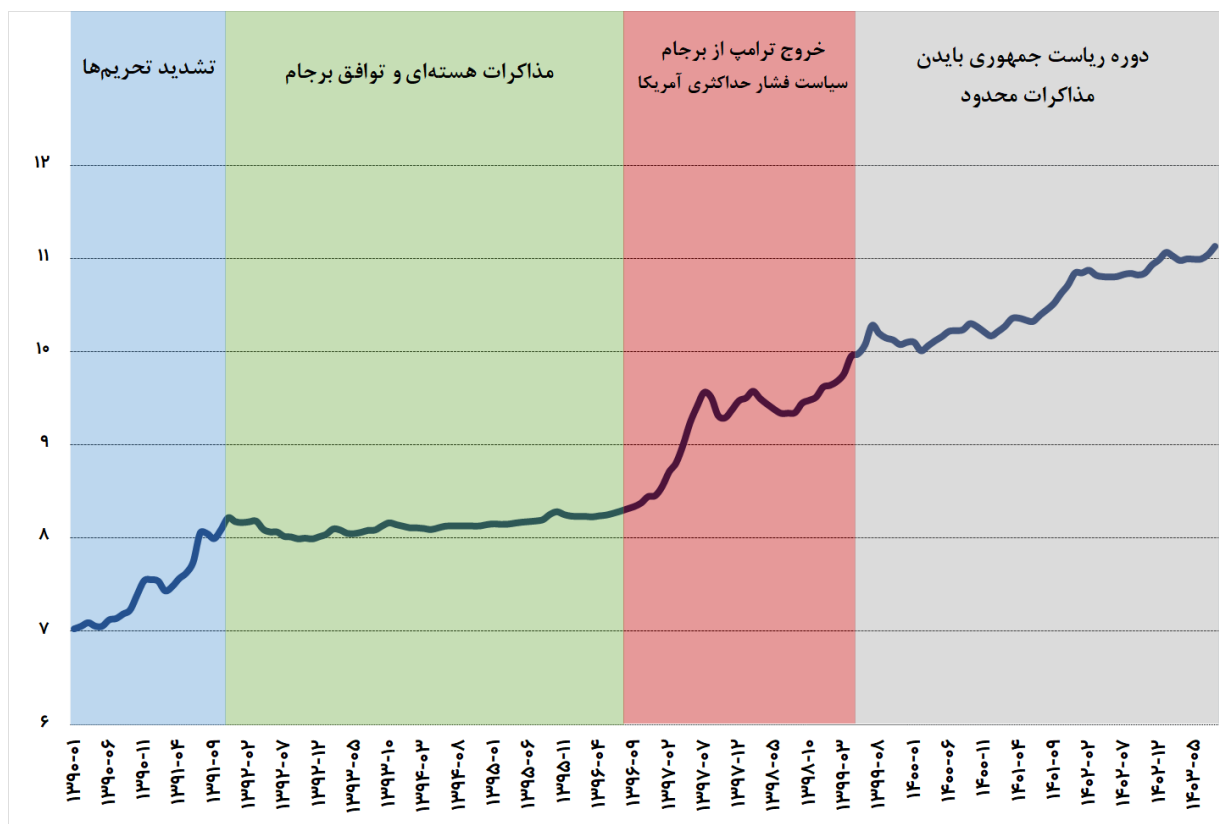
در این بستر برآوردها نشان می‌دهد که گذار از سطوح پایین‌تر شدت تحریم به سطح حداکثری در قالب سناریوی مکانیسم ماشه می‌تواند جهشی پایدار در نرخ ارز ایجاد کند. این مساله از آن جهت حائز اهمیت است که نرخ ارز را به عنوان یک متغیر کلیدی در اقتصاد ایران به رسمیت بشناسیم. متغیر کلیدی بدان معناست که هر تغییری در آن، کل سیستم اقتصادی و اجتماعی را متأثر می‌سازد. بازار ارز ایران در وضعیت کنونی نه تنها ناپایدار است، بلکه به دلیل ضعف‌های بنیادین خود به شدت در برابر هر شوک جدید تحریمی آسیب‌پذیر است.

روند نرخ ارز از ابتدای دهه ۹۰

تحولات نرخ ارز در اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر همواره بازتابی از تعامل پیچیده میان عوامل اقتصادی، شوک‌های سیاسی و تحریم‌های بین‌المللی بوده است. بررسی روند تغییرات نرخ دلار نشان می‌دهد که بازار ارز ایران در مقاطع مختلف در معرض الگوهای متفاوتی از بی‌ثباتی قرار گرفته است. از شوک‌های ناشی از شدت‌گیری تحریم‌های بین‌المللی در اوایل دهه ۱۳۹۰ گرفته تا ثبات نسبی دوره مذاکرات و اجرای برجام، سپس جهش ساختاری ناشی از خروج آمریکا از برجام در دولت ترامپ و در نهایت مرحله نوسانات مزمن و کم‌ارزش‌گذاری پایدار در ابتدای دهه ۱۴۰۰.

تحلیل این دوره‌ها نشان می‌دهد که نظام ارزی ایران در غیاب لنگرهای معتبر سیاستی و تثبیت‌کننده همواره میان دو وضعیت متناقض در نوسان بوده است. از یکسو تثبیت مصنوعی و بیش‌ارزش‌گذاری ریال که به انباشت فشارها و بروز بحران منجر شده است و از سوی دیگر، کم‌ارزش‌گذاری مزمن در عمل به دلیل محدودیت‌های ساختاری و تحریمی به تورم پایدار، دلاریزه‌شدن اقتصاد و کاهش رفاه خانوار منجر شده است. بدین ترتیب روند نرخ ارز در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که چگونه هر مقطع تاریخی جلوه‌ای از ناترازی‌های عمیق‌تر در اقتصاد کلان کشور بوده است.

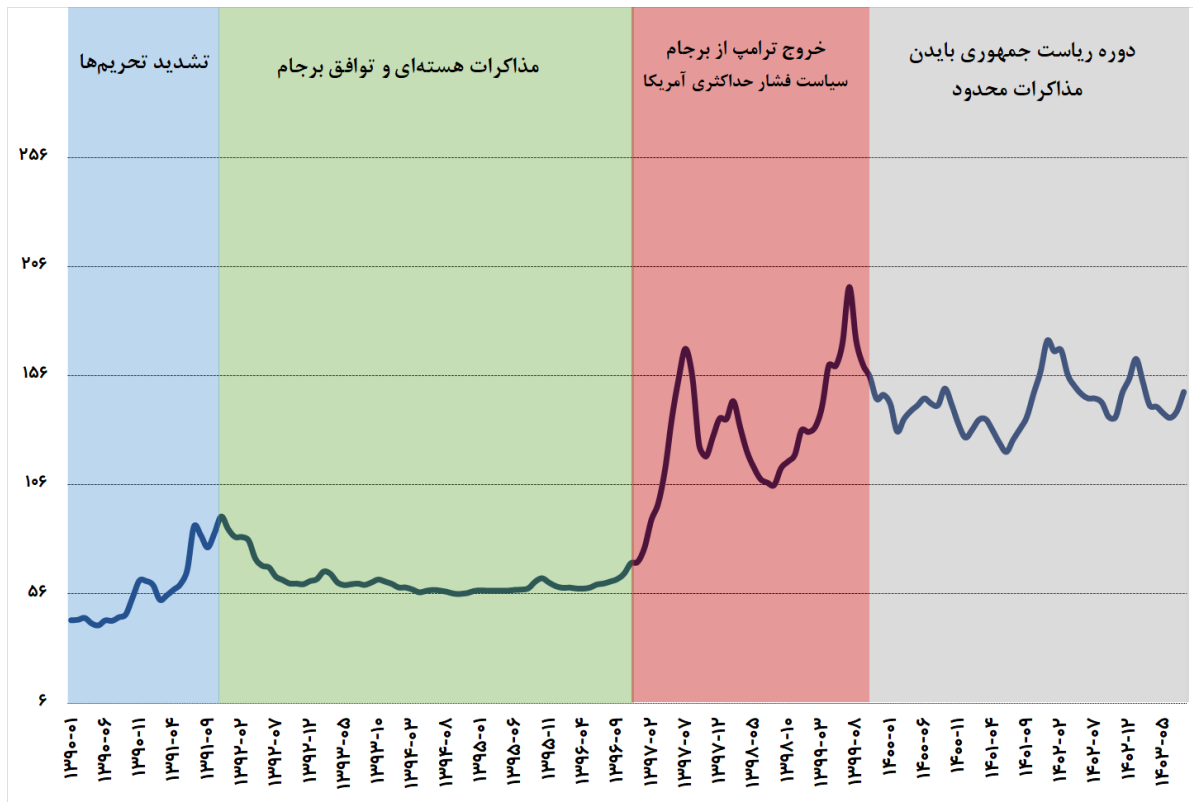
نمودار ۲) روند قیمت دلار در بازار آزاد (مقیاس لگاریتم طبیعی)



منبع: بورس ویو- شبکه اطلاع رسانی طلا، سکه و ارز

* با توجه به فاصله زیاد اعداد نرخ دلار در بازه مورد بررسی و برای آنکه روند قیمت دلار و شدت جهش‌ها ارزی به درستی مشخص شود، اعداد به مقیاس لگاریتم طبیعی تبدیل شدند

نمودار ۳) شاخص نرخ واقعی ارز بر اساس سال پایه ۱۳۸۰



منبع: محاسبات پژوهش

نرخ ارز در دوره اول: شدت‌گیری تحریم‌های بین‌المللی (۱۳۹۰-۹۱)

دوره ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۱ یکی از بحرانی‌ترین مقاطع تاریخ اقتصاد معاصر ایران است که در آن شدت‌گیری تحریم‌های بین‌المللی بخش نفتی، بانکی و تجاری کشور هم‌زمان با تحولات سیاسی داخلی، بستر شکل‌گیری بی‌ثباتی گسترده در بازار ارز را فراهم ساخت. نرخ دلار آزاد از ۱,۱۲۲ تومان در فروردین ۱۳۹۰ به ۳,۵۵۴ تومان در اسفند ۱۳۹۱ رسید. این جهش معادل ۲۱۶ درصد رشد طی دو سال است. در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۱ سیاست تثبیت نرخ رسمی در شرایطی که نرخ آزاد جهش شدیدی را تجربه می‌کرد، عملاً فروپاشید و به شکاف چندبرابری میان دو بازار انجامید. تثبیت نرخ رسمی در سطح حدود ۱,۲۲۶ تومان در حالی که نرخ آزاد تا بیش از ۳,۵۰۰ تومان بالا رفت، نظام ارزی کشور را به یک ساختار چندنرخ تبدیل کرد. این شکاف، علاوه بر بی‌اثر کردن نرخ رسمی به‌عنوان ابزار سیاستی، به گسترش رانت و فساد در تخصیص ارز، تشدید ناکارآمدی در تجارت خارجی و فشار مضاعف بر ذخایر ارزی کشور منجر شد. از این رو این مقطع نمونه‌ای از شکست سیاست ارزی در مواجهه با شوک تحریمی و انتظارات بی‌ثبات‌کننده بازار است.

همچنین بررسی شاخص نرخ واقعی ارز در این بازه زمانی نشان می‌دهد که تحولات ارزی در دو سال ابتدایی دهه ۹۰ نه یک نوسان مقطعی بلکه نشانه‌ای از فروپاشی تعادل ارزی بود. شاخص نرخ واقعی ارز با سال پایه ۱۳۸۰ در ابتدای سال ۱۳۹۰ در سطحی پایین‌تر از ۴۵ واحد قرار داشت. این سطح به‌وضوح بیانگر بیش‌ارزش‌گذاری^۱ ریال در سال‌های پیشین بود. به عبارت دیگر، سیاست تثبیت نرخ ارز اسمی و تزریق مداوم درآمدهای نفتی باعث شد که ارزش پول ملی در حالی که تورم داخلی پیوسته بالاتر از شرکای تجاری بود، به‌طور مصنوعی بالا نگه داشته شود. این وضعیت تعادلی شکننده پدید آورد که هر شوک بیرونی می‌توانست آن را به سرعت بر هم بزند. شدت‌گیری تحریم‌های مالی و نفتی در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ مسیر اصلی آزاد شدن فشارهای انباشته بود. کاهش درآمدهای ارزی و محدودیت در دسترسی به شبکه بانکی بین‌المللی، عرضه ارز در اقتصاد ایران را به شدت محدود کرد. از سوی دیگر، انتظارات منفی و تقاضای سفته‌بازانه در بازار آزاد ارز به سرعت افزایش یافت. نتیجه این ترکیب جهشی شدید در نرخ اسمی ارز بود که خود را در شاخص واقعی نیز منعکس کرد.

نرخ ارز در دوره دوم: مذاکرات هسته‌ای و اجرای برجام (۹۶-۱۳۹۲)

در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ که با آغاز مذاکرات هسته‌ای، توافق موقت ژنو و نهایتاً اجرای برجام همراه بود، بازار ارز ایران از فاز بحرانی دوره قبل فاصله گرفت و وارد مرحله‌ای از ثبات نسبی شد. نرخ دلار آزاد که در فروردین ۱۳۹۲ در سطح ۳۵۰۰ تومان قرار داشت، در پایان ۱۳۹۶ به ۴۷۰۰ تومان رسید؛ یعنی طی پنج سال حدود ۳۳ درصد افزایش یافت. این میزان رشد در مقایسه با جهش بیش از ۲۰۰ درصدی دوره ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۱، به‌روشنی نشان‌دهنده فروکش کردن شدت بحران و بازگشت آرامش نسبی به بازار است.

بررسی تغییرات نقطه‌به‌نقطه سالانه نشان می‌دهد که بیشترین کاهش نرخ در سال نخست مذاکرات و در تیر ۱۳۹۲ رخ داد که نرخ ارز نسبت به سال قبل حدود ۱۲ درصد افت کرد. این کاهش ناشی از شکل‌گیری انتظارات مثبت در پی آغاز گفت‌وگوهای هسته‌ای بود. اما در ادامه با تداوم مذاکرات و سپس اجرای برجام، بازار ارز در بازه‌ای محدود بین سه هزار تا سه هزار و چهارصد تومان تثبیت شد. این دوره ثبات تا میانه سال ۱۳۹۵ ادامه داشت. از آن پس، با افزایش تردید نسبت به آینده برجام و تشدید نااطمینانی‌های سیاسی، نرخ ارز بار دیگر در مسیر صعودی

قرار گرفت و در سال ۱۳۹۶ رشد سالانه آن به حدود ۲۴ درصد رسید.

شاخص نوسان ماهانه نرخ ارز در این دوره به طور میانگین حدود ۲.۵ درصد بود؛ سطحی که نسبت به جهش‌های ۳۰ تا ۴۰ درصدی دوره قبل بسیار پایین‌تر است و نشان می‌دهد بازار ارز از حالت بی‌ثباتی شدید خارج شده است.

همچنین در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ شاخص نرخ واقعی ارز مسیری متفاوت از بحران ارزی دوره قبل را طی کرد. این شاخص که در ابتدای ۱۳۹۲ در سطح ۸۲ واحد قرار داشت، طی دو سال نخست دولت یازدهم به تدریج کاهش یافت و در پایان ۱۳۹۳ به حدود ۶۰ واحد رسید. افت شاخص به معنای بیش‌ارزش‌گذاری پول ملی است و در عمل نشان می‌دهد که سیاست‌گذار دوباره به مسیر سرکوب ارزی بازگشته است؛ مسیری که در کوتاه‌مدت ثبات ظاهری ایجاد می‌کند، اما در بلندمدت به انباشت فشارهای پنهان منجر می‌شود. کاهش تورم داخلی، انضباط نسبی پولی و مهم‌تر از همه شکل‌گیری انتظارات مثبت ناشی از مذاکرات هسته‌ای، امکان تثبیت نرخ اسمی ارز را فراهم کرد.

از سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ با اجرای برجام و افزایش درآمدهای نفتی، شاخص واقعی در محدوده ۵۶ تا ۷۰ واحد تثبیت شد. این وضعیت در ظاهر به معنای ثبات نسبی بود، اما در واقع بازتاب سیاستی بود که بر مبنای بیش‌ارزش‌گذاری ریال عمل می‌کرد. چنین وضعیتی به‌رغم آنکه از تکرار بحران فوری جلوگیری کرد، به معنای تعادل پایدار نبود و شکنندگی بازار ارز را افزایش داد. در اواخر ۱۳۹۵ و به‌ویژه در سال ۱۳۹۶ با تشدید تردیدها نسبت به آینده برجام، شاخص دوباره روند صعودی گرفت و به بیش از ۷۰ واحد رسید که نشانه‌ای از آغاز تخلیه فشارهای انباشته‌شده در چند سال گذشته بود.

به این ترتیب، دوره ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ نه بازگشت به تعادل بلکه نمونه‌ای از چرخه آشنای اقتصاد ایران بود: تثبیت و سرکوب مصنوعی، انباشت فشار و آماده‌سازی برای بحران بعدی و در نهایت بحران ارزی.

نرخ ارز در دوره سوم: خروج آمریکا از برجام در دوره ریاست جمهوری ترامپ (۹۹-۱۳۹۷)

با خروج آمریکا از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷ و بازگشت تحریم‌های یک‌جانبه، بازار ارز ایران وارد یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ خود شد. قیمت دلار که در فروردین ۱۳۹۷ در محدوده

۵ هزار تومان بود، در پایان سال ۱۳۹۹ به بیش از ۲۴ هزار تومان رسید؛ به بیان دیگر، در طول سه سال بیش از ۳۷۰ درصد رشد کرد و عملاً بیش از چهار برابر شد. در این سال موضوعی که علاوه بر عوامل ساختاری بر افزایش نرخ ارز اثر گذاشت، سیاست‌های ارزی دولت در آن مقطع زمانی بود. در سال ۱۳۹۹ به واسطه تشدید شیوع کرونا که از یکسو به افزایش هزینه‌های دولت انجامید و از سوی دیگر، درآمدهای نفتی و مالیاتی دولت به واسطه رکود اقتصادی با کاهش چشمگیری روبرو شد. روندی که به تشدید قابل توجه کسری بودجه انجامید. شرایطی که دولت را به سمت تغییر نرخ ارز رسمی سوق داد که اثرات این اقدام در فضای نااطمینانی آن روزها به بازار آزاد سرایت کرد. این روند به‌خوبی نشان می‌دهد که بازار ارز در این دوره تحت تأثیر خروج آمریکا از برجام، بازگشت تحریم‌های بانکی و نفتی و در ادامه رکود ناشی از همه‌گیری کرونا و نااطمینانی سیاسی، دچار یک جهش ساختاری شد.

نوسانات شدید بازار آزاد در این دوره ویژگی بارز آن بود. شاخص تغییرات ماهانه نشان می‌دهد که انحراف معیار نوسانات به حدود ۱۰.۳ درصد رسید؛ رقمی که در مقایسه با دوره پیشین (۹۶-۱۳۹۲) نزدیک به چهار برابر بیشتر است و بیانگر شدت بی‌ثباتی است. نرخ دلار در برخی ماه‌ها جهش‌های دورقمی ثبت کرد، به‌گونه‌ای که بیشترین رشد سالانه (نقطه‌به‌نقطه) در مهر ۱۳۹۹ حدود ۱۶۰ درصد بود. بنابراین، ساختار بازار آزاد در این دوره به‌صورت یک چرخه مشخص عمل کرد: ابتدا شوک ناگهانی ناشی از تحریم‌ها و انتظارات منفی موجب جهش نرخ شد؛ سپس با دخالت سیاست‌گذار و اعمال محدودیت‌های ارزی، یک ثبات نسبی و موقتی شکل گرفت؛ اما با تداوم فشارهای خارجی و داخلی، بازار دوباره به سمت جهش‌های جدید حرکت کرد. اوج این چرخه در مهر ۱۳۹۹ بود که نرخ دلار آزاد به بیش از ۲۹ هزار تومان رسید. این روند حکایت از آن داشت که بی‌ثباتی ارزی به یک وضعیت مزمن و پایدار تبدیل شده و نرخ ارز دیگر صرفاً تابع عرضه و تقاضای جاری نبود، بلکه به‌شدت تحت تأثیر انتظارات، نااطمینانی سیاسی و شوک‌های خارجی قرار گرفته بود.

در دوره ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ مشخصه اصلی بازار ارز ایران نه صرفاً جهش‌های پیاپی نرخ اسمی بلکه باقی ماندن شاخص نرخ واقعی دلار در سطوحی بالاتر از ۱۰۰ بود؛ وضعیتی که به معنای کم‌ارزش‌گذاری پایدار ریال نسبت به سطح تعادلی محسوب می‌شود. شاخصی که در فروردین ۱۳۹۷ حدود ۷۷ واحد بود تنها ظرف چند ماه از مرز ۱۰۰ عبور کرد و در مهر همان سال به

۱۶۸ واحد رسید. از آن زمان تا پایان ۱۳۹۹ در بیش از ۹۰ درصد ماه‌ها این شاخص بالای ۱۰۰ باقی ماند و میانگین سه‌ساله آن به حدود ۱۳۴ واحد رسید؛ سطحی که نشان می‌دهد اقتصاد ایران وارد یک رژیم کم‌ارزش‌گذاری پایدار شد. این وضعیت معنای مهمی برای انتظارات و رفتار اقتصادی داشت. وقتی شاخص واقعی در بلندمدت بالای ۱۰۰ تثبیت می‌شود، فعالان اقتصادی انتظار کاهش مداوم ارزش ریال را در محاسبات خود لحاظ می‌کنند. به همین دلیل بازار به سمت دلاریزه‌شدن قراردادهای، نمایه‌سازی قیمت‌ها به ارز و کوتاه‌تر شدن افق‌های تصمیم‌گیری حرکت کرد. در چنین شرایطی حتی نوسانات کوچک ارزی به سرعت به سطح عمومی قیمت‌ها منتقل می‌شود و ضریب سرریز نرخ ارز به تورم افزایش می‌یابد. در واقع شاخص بالای ۱۰۰ به یک لنگر منفی برای انتظارات تورمی تبدیل شد.

بنابراین می‌توان ویژگی بازار ارز در این بازه زمانی را از دو بعد تحلیل کرد:

از یکسو شرایط بازار آزاد ارز را می‌توان به‌عنوان مرحله‌ای از بی‌ثباتی ساختاری توصیف کرد؛ مرحله‌ای که در آن نرخ ارز نه در واکنش به تعدیل‌های تدریجی اقتصادی بلکه در پاسخ به شوک‌های سیاسی و فشارهای خارجی شکل گرفت و نوسانات شدید آن بازتاب ضعف بنیادین در نظام ارزی کشور بود.

از سوی دیگر، ماندگاری شاخص نرخ واقعی دلار بالای ۱۰۰ در این سه سال نشان‌دهنده آن بود که اقتصاد ایران وارد یک رژیم بی‌ثباتی ساختاری شده است؛ رژیمی که در آن کاهش ارزش پول ملی نه یک شوک مقطعی بلکه واقعیتی پایدار است. این وضعیت موجب شد انتظارات تورمی چسبنده شود، تاب‌آوری خانوارها و بنگاه‌ها بیشتر به سمت بقا و انطباق کوتاه‌مدت میل کند تا سرمایه‌گذاری بلندمدت و پیوند نرخ ارز و تورم به شدت تقویت گردد.

نرخ ارز در دوره چهارم: کاهش نسبی شدت تحریم‌ها در دوره ریاست جمهوری جو بایدن (۱۴۰۰-۰۳)

در فاصله سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ نرخ دلار در بازار آزاد وارد مرحله‌ای شد که با وجود فقدان جهش‌های شوک‌آور دوره قبل، همچنان با نوسانات مزمن و روندی صعودی همراه بود. قیمت دلار آزاد در فروردین ۱۴۰۰ حدود ۲۴,۴۰۰ تومان بود و در آبان ۱۴۰۳ به ۶۸,۳۹۰ تومان رسید؛ به

این معنا که طی چهار سال نزدیک به ۱۸۰ درصد رشد را تجربه کرد. در این بین برخی از اقدامات اشتباه بانک مرکزی که به ظاهر در راستای حرکت به سمت تک نرخی شدن ارز بود، ولی به دلیل عدم پذیرش توصیه‌های بخش خصوصی، به جهش‌های ارزی در پایان سال ۱۴۰۳ انجامید.

شاخص نوسان ماهانه نرخ دلار در این دوره حدود ۵.۱ درصد بوده است. این رقم گرچه نسبت به شوک بی‌سابقه ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ (با نوسان بیش از ۱۰ درصد) پایین‌تر است، اما همچنان دو برابر بیشتر از سطح ثبات نسبی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ (حدود ۲.۵ درصد) است. به بیان دیگر، اقتصاد ایران در این بازه وارد فاز بی‌ثباتی مزمن شد که در آن نرخ ارز نه در آرامش کامل قرار داشت و نه با جهش‌های انفجاری مواجه می‌شد، بلکه در مسیری پرنوسان و پرریسک حرکت می‌کرد.

همچنین شاخص نرخ واقعی دلار در ابتدای سال ۱۴۰۰ در سطح ۱۴۳ واحد قرار داشت؛ سطحی که نشان می‌دهد ریال همچنان به شدت کم‌ارزش‌گذاری شده و فاصله معناداری با نقطه تعادلی دارد. در طول سال ۱۴۰۰، علی‌رغم نوسانات نرخ اسمی و تغییرات تورمی، شاخص در محدوده ۱۲۷ تا ۱۵۰ واحد در نوسان بود. این دامنه بیانگر آن است که اقتصاد پس از بحران ۱۳۹۷-۹۹ به تعادل بازنگشت و در یک وضعیت تثبیت‌شده کم‌ارزش‌گذاری قرار گرفت. چنین وضعیتی به معنای آن است که سیاست ارزی به جای ایجاد سازوکار بازگشت به تعادل، اجازه داد یک تعادل جدید با نرخ حقیقی پایین‌تر از ارزش ذاتی شکل بگیرد. در سال ۱۴۰۱ این روند تشدید شد. شاخص واقعی در پایان سال به ۱۷۲ واحد رسید که یکی از بالاترین مقادیر تاریخی محسوب می‌شود. جهش شاخص در این سال نشان‌دهنده آن بود که سیاست‌گذار عملاً کنترل خود بر نرخ حقیقی را از دست داد و انتظارات تورمی جایگزین لنگرهای سیاستی شد. به بیان دیگر در این دوره کم‌ارزش‌گذاری ریال از یکسو نتیجه فشار بیرونی و از سوی دیگر، حاصل ترکیب تورم بالا، ضعف در سیاست ارزی و انتظارات منفی پایدار بود.

سال ۱۴۰۲ را می‌توان سال تثبیت یک رژیم پایدار کم‌ارزش‌گذاری دانست. شاخص در بازه ۱۴۵ تا ۱۶۸ واحد نوسان کرد اما هیچ‌گاه به زیر ۱۴۰ بازنگشت. این پایداری بالا به این معناست که اقتصاد و جامعه با سطح جدیدی از ارزش حقیقی پول ملی سازگار شدند. در چنین شرایطی، خانوارها و بنگاه‌ها الگوهای رفتاری خود را بر اساس فرض تداوم

افت ارزش ریال بازتنظیم کردند که دلاریزه‌شدن، انتقال ریسک به مشتری و کاهش افق سرمایه‌گذاری نشانه‌های بارز این سازگاری است. در سال ۱۴۰۳ نیز شاخص واقعی در محدوده بالای ۱۴۰ واحد باقی ماند و در آبان به حدود ۱۴۸ واحد رسید. هرچند در ماه‌های میانی سال کاهش نسبی مشاهده شد، اما بازگشت سریع به سطوح بالاتر نشان داد که این رژیم جدید به یک هنجار پایدار تبدیل شده است.

بنابراین در این دوره نرخ دلار آزاد در چارچوبی از افزایش تدریجی اما مستمر حرکت کرد؛ نوسانات دامنه‌ای داشت که گرچه کمتر از بحران جهشی ۹۹-۱۳۹۷ بود، اما همچنان به‌طور معناداری بالاتر از دوره ثبات نسبی پیشین قرار داشت. این شرایط نشان‌دهنده آن است که بازار ارز ایران در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ به تعادل پایدار بازنگشت، بلکه در وضعیتی از بی‌ثباتی مزمن قرار گرفت که ریشه آن در ترکیب تحریم‌ها، نااطمینانی سیاسی و شکنندگی ساختارهای اقتصادی بود. همچنین از منظر شاخص نرخ واقعی ارز این دوره نشان‌دهنده گذار اقتصاد ایران از یک بحران جهشی به یک رژیم کم‌ارزش‌گذاری مزمن و پایدار است. باقی ماندن شاخص در سطوح بالای ۱۴۰ واحد به معنای تثبیت یک شکاف ساختاری در ارزش حقیقی ریال بود. این وضعیت نه تنها انتظارات تورمی را به‌طور مداوم تغذیه کرد، بلکه باعث کاهش رفاه خانوار، بی‌ثباتی سرمایه‌گذاری، و ناتوانی در تبدیل کاهش ارزش ریال به مزیت صادراتی پایدار شد. در نتیجه شاخص واقعی در این دوره به نمادی از الگوی جدید اقتصاد ایران بدل شد. وضعیتی که در آن کاهش ارزش حقیقی پول ملی به یک واقعیت دائمی و نه یک شوک موقت تبدیل گردید.

اثر تحریم بر نرخ ارز بر اساس مطالعات انجام شده

صالحی اصفهانی و همکاران (۲۰۲۴) در کتاب «تحریم‌ها چگونه کار می‌کند: ایران و آثار جنگ اقتصادی» تاکید می‌کنند تحریم‌های اقتصادی طی دهه‌های اخیر یکی از عوامل اصلی بی‌ثباتی در اقتصاد ایران بوده‌اند و آثار آن‌ها بیش از هر چیز در بازار ارز نمایان شده است. نویسندگان با تمرکز بر تحولات نرخ ارز در ایران نشان می‌دهند که سازوکار تحریم‌ها، به‌ویژه تحریم‌های نفتی و محدودیت‌های مالی به کاهش عرضه ارز خارجی منجر شده و این امر ارزش ریال را به‌طور مکرر و چشمگیر تضعیف کرده است. ایده اصلی آن است که بازار آزاد ارز به دلیل انعکاس سریع انتظارات و واکنش فعالان اقتصادی بهترین شاخص برای رصد اثر تحریم‌ها بر ارزش پول ملی محسوب می‌شود. بر مبنای تحلیل ارائه شده در این کتاب تحریم‌ها از

طریق چند کانال اصلی بر نرخ ارز اثر می‌گذارند. نخست کاهش صادرات نفتی و مسدود شدن مسیرهای نقل و انتقال مالی، جریان ارز خارجی به کشور را محدود کرده و شکاف عرضه و تقاضای ارز را تشدید می‌کند. دوم انتظارات تورمی و رفتارهای احتیاطی خانوارها و بنگاه‌ها به‌ویژه تبدیل دارایی‌ها به ارز خارجی اثر تحریم‌ها را بر بازار آزاد ارز تشدید می‌نماید.

روش تحلیلی کتاب مبتنی بر مقایسه تطبیقی زمان‌بندی تحریم‌ها با جهش‌های ارزی است. نویسندگان با بررسی روند نرخ ارز اسمی و واقعی و مقایسه آن با دوره‌های اعمال تحریم نشان داده‌اند که تغییرات شدید نرخ ارز با تحریم‌ها هم‌زمان بوده است. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که تحریم‌های اوپاما در سال ۲۰۱۱ ظرف چند ماه ارزش دلار را در برابر ریال دو برابر کرد و تا سال ۲۰۱۰ ریال حدود دوسوم ارزش خود را از دست داد. همچنین در سال ۲۰۱۸ هم‌زمان با خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها، ارزش دلار در ایران سه برابر شد. هرچند نویسندگان اذعان دارند که نمی‌توان رابطه علی میان تحریم‌ها و نرخ ارز را به‌طور کامل از عوامل داخلی مانند کسری بودجه و رشد نقدینگی جدا کرد، اما هم‌زمانی شوک‌های ارزی با دوره‌های تحریم، نقش برجسته تحریم‌ها را غیرقابل انکار می‌سازد.

برآیند این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌ها به‌طور مستقیم از مسیر کاهش منابع ارزی و به‌طور غیرمستقیم از طریق ایجاد بی‌ثباتی انتظارات، جهش‌های شدید نرخ ارز را در ایران رقم زده‌اند. این جهش‌ها به سرعت به تورم عمومی منتقل شده و هزینه‌های معیشتی خانوارها را افزایش داده‌اند. در حالی که سیاست‌های حمایتی دولت نتوانسته‌اند اثرات این فشار را مهار کنند. نتیجه نهایی آن است که ثبات نرخ ارز در ایران به‌شدت در برابر شوک‌های تحریمی آسیب‌پذیر است و تحریم‌ها نقش کلیدی در تضعیف ارزش ریال و تشدید تورم در اقتصاد ایران ایفا کرده‌اند.

لائوداتی و پسران (۲۰۲۲) در پژوهش خود با هدف شناسایی و برآورد کمی اثرات تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد ایران، شاخصی از شدت تحریم‌ها را بر مبنای پوشش خبری شش روزنامه معتبر بین‌المللی ارائه می‌کنند. یکی از محورهای اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر تحریم‌ها بر نرخ ارز بازار آزاد ایران است که به عنوان متغیری کلیدی در انتقال آثار تحریم‌ها به سایر بخش‌های اقتصاد تلقی می‌شود. نویسندگان برای تحلیل اثر تحریم‌ها از یک مدل خود رگرسیون برداری ساختاری استفاده کرده‌اند که شامل متغیرهایی همچون صادرات نفت، نرخ ارز بازار آزاد،

تورم و رشد تولید ناخالص داخلی واقعی است. افزون بر این متغیرهایی نظیر رشد تولید جهانی و نوسان‌پذیری بازارهای بین‌المللی به‌عنوان کنترل وارد مدل شده‌اند تا اثر تحریم‌ها از سایر شوک‌های خارجی تفکیک شود.

نتایج این مقاله نشان می‌دهد که تحریم‌ها اثری معنادار و پایدار بر تضعیف ریال دارند. به گونه‌ای که یک شوک تحریمی معادل یک انحراف معیار در شاخص تحریم به‌طور میانگین موجب ۱.۲ درصد تضعیف ریال در هر فصل می‌شود. همچنین تحلیل پویایی آنی نشان می‌دهد که در واکنش به یک شوک تحریمی، نرخ ارز در فصل اول حدود ۳ درصد افزایش می‌یابد اما در فصل بعد با بیش‌جهشی معکوس مواجه می‌شود و اثر خالص بلندمدت به میانگین ۱.۲ درصد در هر فصل محدود می‌شود. بر اساس این مطالعه، تحریم‌ها از دو مسیر عمده بر نرخ ارز تأثیر می‌گذارند. نخست کانال درآمدهای نفتی است که با کاهش صادرات نفت و محدود شدن ورود ارز خارجی، عرضه ارز در اقتصاد کاهش یافته و فشار مستقیم بر نرخ ارز وارد می‌شود. دوم کانال انتظارات و بی‌ثباتی مالی است؛ زیرا تحریم‌ها با افزایش نااطمینانی، رفتارهای سفته‌بازانه را تشدید کرده و به افزایش تقاضا برای ارز خارجی دامن می‌زنند.

به طور کلی یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که در معادله نرخ ارز، شاخص شدت تحریم‌ها تنها متغیر داخلی با اثر آماری پایدار و معنادار بر تغییرات نرخ ارز است. سایر متغیرهای اقتصادی داخلی نظیر صادرات نفت، تورم، رشد نقدینگی و رشد تولید در چارچوب مدل مورد استفاده، اثر معناداری بر نرخ ارز نشان نداده‌اند. این نتایج به این معنا نیست که عوامل داخلی در واقعیت بی‌اهمیت هستند، بلکه بیانگر آن است که در چارچوب مدل برآوردی این مقاله، اثر تحریم‌ها نقش غالب‌تری در توضیح تغییرات نرخ ارز ایران داشته است و بر اهمیت تحریم‌ها به‌عنوان منشأ ناپایداری نرخ ارز تأکید می‌کند.

همتی و همکاران^۱ (۲۰۲۲) تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر انحراف نرخ واقعی مؤثر ارز^۲ از سطح تعادلی بلندمدت در اقتصاد ایران را تحلیل کرده‌اند و نشان می‌دهند که چگونه تحریم‌های اقتصادی، به‌ویژه تحریم‌های نفتی و بانکی موجب بی‌ثباتی و افزایش عدم تعادل در بازار ارز ایران شده‌است. از دیدگاه نویسندگان تحریم‌های اقتصادی از دو کانال اصلی بر بازار ارز اثر می‌گذارند.

1- Hemmati, M., Hadian, E., Samadi, A. H., & Sadraei Javaheri, A. (2022). The impact of economic sanctions on real exchange rate misalignment in Iran. Iranian Journal of Economic Studies

2- Real Effective Exchange Rate

نخست کاهش عرضه ارز خارجی به دلیل محدودیت در صادرات نفت و انسداد مبادلات مالی بین‌المللی که موجب بروز مازاد تقاضا و جهش نرخ ارز می‌شود. دوم ایجاد انتظارات منفی و رفتارهای سفته‌بازانه که به ورود نقدینگی سرگردان به بازار ارز و در نتیجه افزایش نوسانات و تشدید انحراف نرخ ارز از سطح تعادلی می‌انجامد. بنابراین تحریم‌ها علاوه بر آثار مستقیم بر عرضه ارز به‌طور غیرمستقیم از طریق انتظارات تورمی و بی‌ثباتی مالی نیز بر نرخ ارز تأثیرگذارند. برای برآورد اثر تحریم‌ها، پژوهش ابتدا نرخ واقعی تعادلی ارز را به روش رگرسیون انتقال ملایم^۱ محاسبه کرده و سپس میزان انحراف نرخ واقعی ارز از سطح تعادلی را استخراج نموده است. به‌منظور کمی‌سازی شدت تحریم‌ها از تحلیل عاملی استفاده شده و دو شاخص تحریم شامل تحریم‌های نفتی و بانکی و تحریم‌های تجاری و مالی ساخته شده است. در نهایت اثر این شاخص‌ها بر انحراف نرخ واقعی ارز با مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی غیرخطی^۲ برآورد شده که امکان تفکیک اثرات نامتقارن شوک‌های مثبت و منفی تحریم‌ها را فراهم می‌سازد. یافته‌های مدل نشان می‌دهد که تحریم‌های نفتی و بانکی در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر معنادار و نامتقارن بر انحراف نرخ واقعی ارز دارد؛ به‌گونه‌ای که شوک مثبت (افزایش شدت تحریم) موجب افزایش انحراف نرخ ارز به میزان ۰.۰۹ واحد می‌شود. در حالی که شوک منفی (کاهش تحریم) تنها به اندازه ۰.۰۷ واحد انحراف را کاهش می‌دهد. این عدم تقارن نشان می‌دهد کاهش تحریم‌ها به‌سادگی آثار افزایش آن‌ها را جبران نمی‌کند. همچنین تحریم‌های تجاری و مالی اثر معناداری در بلندمدت ندارد اما در کوتاه‌مدت، شوک‌های مثبت و منفی آن موجب تغییرات قابل توجهی در انحراف نرخ ارز می‌شوند. برای نمونه شوک مثبت در وقفه دوم اثر افزایشی و در وقفه‌های سوم و چهارم اثر کاهشی دارد. در حالی که شوک‌های منفی در وقفه‌های اولیه موجب افزایش انحراف نرخ ارز شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اثر تحریم‌های نفتی و بانکی به‌مراتب قوی‌تر و پایدارتر از تحریم‌های تجاری و مالی بوده و حتی کاهش شدت تحریم‌ها نیز به دلیل پایداری انتظارات منفی، تنها بخشی از انحراف را جبران کرده است. **نخلی و همکاران^۳ (۲۰۲۱)** سازوکار اثرگذاری سه نوع تحریم نفتی (تحریم صادرات نفت،

1- Smooth Transition Regression (STR)

2- Nonlinear Autoregressive Distributed Lag (NARDL)

3- Nakhli, S. R., Rafat, M., Bakhshi Dastjerdi, R., & Rafei, M. (2021). Oil sanctions and their transmission channels in the Iranian economy: A DSGE model

تحریم فناوری استخراج، و تحریم تأمین مالی خارجی صنعت نفت) را بر متغیرهای اقتصاد کلان ایران تحلیل کردند. ایده اصلی مقاله این است که تشدید تحریم‌های نفتی با کاهش درآمد ارزی نفت، افت ذخایر خارجی بانک مرکزی نسبت به پایه پولی و تشدید محدودیت‌های طرف عرضه، نرخ ارز اسمی را در چارچوب یک رژیم ارزی شناور مدیریت‌شده بالا می‌برد و از این مسیر بر تورم، ترکیب تجارت خارجی و سایر بخش‌ها اثر می‌گذارد.

نویسندگان این پویایی را در چارچوب یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی^۱ کینزی جدید^۲ شبیه‌سازی کرده‌اند و اقتصاد ایران بر پایه شش عامل اصلی طراحی شده است: بنگاه‌های تولیدکننده کالای واسطه‌ای، صادرکنندگان غیرنفتی، خانوارها، بخش نفت تحت مالکیت دولت، دولت و بانک مرکزی. شوک‌های ناشی از تحریم در بخش نفت به صورت فرآیندهای تصادفی خودرگرسیون مرتبه اول^۳ بر سه حوزه اثر می‌گذارند: صادرات نفت خام، سطح فناوری استخراج، و سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت. در بخش مالیه عمومی، بودجه دولت به شدت به درآمدهای نفتی و منابع مالیاتی وابسته است و در شرایط کسری، تأمین مالی از طریق استقراض از بانک مرکزی و ایجاد پایه پولی جدید انجام می‌گیرد. در بعد سیاست پولی، قاعده پولی بر رشد پایه پولی بنا شده و وزن‌های مشخصی به دو متغیر شکاف تورم و شکاف تولید اختصاص می‌دهد. همچنین در حوزه سیاست ارزی، قاعده ارزی نرخ کاهش ارزش اسمی پول ملی را بر اساس نسبت ذخایر ارزی به پایه پولی و نیز شکاف بین نرخ تورم داخلی و خارجی تعیین می‌کند.

مقاله با طراحی سه سناریوی متفاوت از شدت تحریم‌ها - ملایم (۳۰ درصد کاهش در صادرات نفت، فناوری استخراج و سرمایه‌گذاری خارجی)، متوسط (۵۰ درصد کاهش) و شدید (۸۰ درصد کاهش) - تأثیر این محدودیت‌ها بر نرخ ارز را شبیه‌سازی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که نرخ ارز اسمی نسبت به حالت پایه به ترتیب حدود ۳۹، ۶۳ و ۱۰۱ درصد افزایش می‌یابد. نرخ ارز واقعی نیز به ترتیب در حدود ۷، ۱۱ و ۱۷ درصد افزایش را تجربه می‌کند. تحریم‌های نفتی در اقتصاد ایران از مسیرهای گوناگون بر نرخ ارز اثرگذارند و نتایج مدل نشان می‌دهد این سازوکارها به صورت درهم‌تنیده موجب جهش قابل توجه در ارزش اسمی و واقعی ارز می‌شوند. نخست

1- Dynamic Stochastic General Equilibrium (DSGE)

2- New Keynesian

3- Autoregressive model

کاهش صادرات نفت و خروج سرمایه خارجی سبب افت نسبت ذخایر خارجی بانک مرکزی به پایه پولی شده و در چارچوب قاعده ارزی، این افت به افزایش نرخ کاهش ارزش اسمی پول ملی منجر می‌گردد. دوم جهش نرخ ارز موجب افزایش هزینه واردات و در نتیجه رشد سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود که تورم بالاتر و افت حجم واردات را به دنبال دارد. سوم کاهش ارزش پول ملی رقابت‌پذیری کالاهای داخلی را تقویت کرده و زمینه افزایش صادرات غیرنفتی را فراهم می‌آورد، در حالی که محدود شدن واردات، الگوی تجاری کشور را به سمت جانمایی واردات با تولید داخلی سوق می‌دهد و این روند به تثبیت سطوح بالاتر نرخ ارز کمک می‌کند. در نهایت افت شدید درآمدهای نفتی کسری بودجه دولت را تشدید می‌کند و دولت برای جبران آن به استقراض از بانک مرکزی روی می‌آورد. این فرآیند با گسترش پایه پولی فشار مضاعفی بر بازار ارز وارد کرده و چرخه افزایش نرخ ارز را تداوم می‌بخشد.

زمانی و فرزنانگان^۱ (۲۰۲۱) به بررسی نقش تحریم‌های انرژی و کاهش درآمدهای نفتی در شکل‌گیری شکاف میان نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد^۲ ارز می‌پردازد. ایده اصلی پژوهش آن است که تحریم‌ها از طریق سه کانال اصلی بر نرخ ارز اثر می‌گذارند. کاهش عرضه ارز ناشی از افت صادرات نفتی و مسدود شدن دسترسی دولت به دارایی‌های ارزی، تشدید تقاضا در بازار آزاد به دلیل نیاز خانوارها و بنگاه‌ها به حفظ ارزش دارایی‌ها و تأمین واردات و ناکارآمدی نظام تخصیص ارز رسمی که منجر به ایجاد انگیزه‌های رانتی و گسترش اقتصاد سایه می‌شود. این عوامل موجب افزایش فاصله نرخ رسمی و غیررسمی و در نتیجه بالا رفتن نرخ بازار آزاد می‌شوند. برای آزمون این سازوکار پژوهشگران از داده‌های سالانه اقتصاد ایران طی دوره ۱۹۵۹ تا ۲۰۱۷ و مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی غیرخطی استفاده کرده‌اند. متغیر وابسته در مدل شکاف نرخ ارز رسمی و آزاد بوده و متغیرهای توضیحی شامل درآمدهای نفتی، مخارج دولت، سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص و تراز تجاری هستند. نتایج برآوردها نشان می‌دهد که کاهش درآمدهای نفتی به‌طور معناداری موجب افزایش شکاف نرخ ارز می‌شود، در حالی که افزایش درآمدهای نفتی اثر کاهنده بر این شکاف دارد. به بیان دقیق‌تر، میانگین یک شوک منفی در درآمد نفتی طی دوره مورد مطالعه، معادل حدود ۱۷ هزار میلیارد ریال (نزدیک به ۲۱۲ میلیون دلار در نرخ ارز سال

1- Zamani, O., Farzanegan, M. R., Loy, J.-P., & Einian, M. (2021). The impacts of energy sanctions on the black-market premium: Evidence from Iran. *Economics Bulletin*.

2- black-market premium

(۲۰۱۷) منجر به افزایش ۲۳۸ درصدی شکاف نرخ ارز در بلندمدت می‌شود. در مقابل شوک مثبت مشابه در درآمد نفتی شکاف نرخ ارز را حدود ۲۰۴ درصد کاهش می‌دهد.

این یافته‌ها پیامدهای مهمی برای درک اثر تحریم‌ها بر بازار ارز ایران دارند. نخست آنکه اثرگذاری تحریم‌ها نامتقارن است و شوک‌های منفی ناشی از کاهش درآمد نفتی قدرت تخریبی بیشتری بر ثبات بازار ارز دارند. دوم آنکه افزایش شدید شکاف نرخ ارز علاوه بر اثرگذاری بر سطح عمومی قیمت‌ها و تورم وارداتی، انگیزه‌های قوی برای رانت‌جویی، فساد و گسترش اقتصاد زیرزمینی ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، تحریم‌های انرژی نه تنها از مسیر کاهش منابع ارزی بلکه از طریق بی‌ثبات‌سازی بازار ارز و تشدید فعالیت‌های غیررسمی، پیامدهای نهادی و ساختاری عمیقی برای اقتصاد ایران به همراه دارند. در نتیجه می‌توان گفت که تحریم‌ها محرک اصلی افزایش نرخ ارز در بازار آزاد و تشدید شکاف میان نرخ‌های رسمی و غیررسمی در ایران بوده‌اند. این وضعیت به‌ویژه در شرایطی که ابزارهای سیاستی دولت برای مداخله در بازار ارز محدود می‌شود، به افزایش نااطمینانی، اختلال در فعالیت‌های اقتصادی و گسترش اقتصاد غیررسمی منجر می‌گردد. بدین ترتیب تحریم‌ها نه یک شوک موقت بلکه عاملی پایدار در تغییر سازوکارهای بازار ارز و تعمیق آسیب‌پذیری‌های ساختاری اقتصاد ایران محسوب می‌شوند.

قمی (۲۰۲۱) در پژوهش خود با تمرکز بر پیامدهای کلان و توزیعی تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، یکی از محورهای اصلی تحلیل خود را به بررسی واکنش بازار ارز اختصاص می‌دهد. ایده اصلی آن است که تحریم‌ها از طریق محدودیت در دسترسی به منابع ارزی و بازارهای مالی بین‌المللی نه تنها درآمدهای نفتی ایران را به شدت کاهش دادند بلکه سازوکار تثبیت نرخ ارز را نیز از کار انداختند. به این ترتیب، سقوط ارزش پول ملی به یکی از آشکارترین نشانه‌های بحران ناشی از تحریم تبدیل شد. از منظر مبانی نظری تحریم‌های اقتصادی به ویژه هنگامی که با محدودیت صادرات نفت و انسداد کانال‌های بانکی همراه باشند، به کاهش شدید عرضه ارز خارجی منجر می‌شوند. در شرایطی که تقاضا برای ارزهای معتبر (خصوصاً دلار) همچنان پابرجاست، این اختلال موجب فشار فزاینده بر نرخ ارز می‌شود. در ساختار اقتصاد ایران که وابستگی بالایی به درآمدهای نفتی دارد، کاهش درآمدهای ارزی دولت به معنای محدود شدن ذخایر ارزی و در نتیجه ناتوانی در دفاع از ارزش پول ملی است. هم‌زمان تحریم‌ها امکان دسترسی

به دلارهای نفتی و استفاده از آنها در مبادلات رسمی را مسدود کردند و دولت ناگزیر شد بخشی از صادرات نفت را به صورت تهاتر یا با تخفیف سنگین به فروش برساند. این شرایط به طور مستقیم باعث تضعیف ریال شد.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که ریال ایران حدود دو سوم ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. این سقوط در سال ۲۰۱۲ هم‌زمان با تحریم بانک مرکزی و تحریم کامل نفت توسط اتحادیه اروپا رخ داد. با توجه به نتایج مدل می‌توان کانال‌های اثرگذاری تحریم بر نرخ ارز ایران را در چند محور خلاصه کرد. اولاً کاهش شدید درآمدهای ارزی ناشی از تحریم نفت؛ ثانیاً انسداد کانال‌های مالی بین‌المللی و دشواری در جابه‌جایی ارز؛ ثالثاً افزایش انتظارات تورمی و بی‌اعتمادی به ثبات پول ملی که تقاضای سفته‌بازانه برای دلار را تشدید کرد و رابعاً انتقال شوک به سایر بخش‌های اقتصادی از طریق افزایش هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای. این کانال‌ها در مجموع موجب شدند که ریال با سقوط تاریخی ارزش مواجه شود و بحران ارزی به یکی از مهم‌ترین نمودهای اثرگذاری تحریم بدل گردد. مقاله تأکید می‌کند که سقوط شدید ارزش ریال، بیانگر یکی از پایدارترین آثار تحریم‌ها بر اقتصاد ایران بوده است. این اثرگذاری نه تنها بر تعادل کلان اقتصاد بلکه بر سطح رفاه خانوارها و هزینه‌های تولید نیز پیامدهای گسترده‌ای بر جای گذاشت. بدین ترتیب، تحریم‌های مالی و نفتی توانستند با ضربه زدن به ستون اصلی درآمدهای ارزی، ثبات پولی ایران را متلاشی کنند و مسیر اقتصاد را برای سال‌ها تحت تأثیر قرار دهند.

ابوالحسنی هستیانی و همکاران (۱۴۰۲)^۱ با بهره‌گیری از رهیافت رگرسیون فازی، اثرگذاری تحریم‌ها را در کنار سایر متغیرهای کلان اقتصادی طی دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹ بر نرخ ارز ایران بررسی کردند و با توجه به ماهیت مبهم و غیرقطعی تأثیرگذاری تحریم‌ها، از چارچوب فازی برای رفع محدودیت‌های روش‌های کلاسیک استفاده کرده‌اند. بر اساس دیدگاه نویسندگان، تحریم‌ها از کانال‌های متعددی بر نرخ ارز اثرگذارند. مهم‌ترین کانال، محدودیت در عرضه ارز از طریق کاهش صادرات نفت و دشواری در نقل و انتقالات مالی است که منجر به کاهش ذخایر ارزی و فشار بر تراز پرداخت‌ها می‌شود. هم‌زمان، افزایش نااطمینانی و ریسک سفته‌بازی، انتظارات تورمی را تشدید کرده و خود به جهش نرخ ارز دامن می‌زند. به بیان دیگر، تحریم‌ها با ایجاد اختلال

۱- ابوالحسنی هستیانی، اصغر، علمی مقدم، مصطفی، منصوری، نسرین، و امینی میلانی، مینو. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر تحریم‌های مالی و تجاری بر نرخ ارز در ایران (رهیافت فازی). فصلنامه اقتصاد مالی.

در طرف عرضه ارز و افزایش تقاضای احتیاطی، زمینه بی‌ثباتی‌های ارزی و انتقال فشار هزینه به سطح عمومی قیمت‌ها را فراهم می‌سازند. این پیوند «تحریم-شوک ارزی-تورم» در ادبیات اقتصادی به‌عنوان سازوکار اصلی اثرگذاری تحریم‌ها بر اقتصاد کشورها مورد تأکید قرار گرفته است.

مدل مقاله بر اساس اعداد فازی طراحی شده است و در این چارچوب، شدت تحریم‌ها در سه سطح ضعیف، متوسط و شدید به‌صورت متغیرهای مجازی وارد مدل شده‌اند. علاوه بر آن، متغیرهایی همچون نقدینگی، کسری بودجه، تراز پرداخت‌ها، تورم، انتظارات تطبیقی نرخ ارز، درآمدهای نفتی، درجه باز بودن اقتصاد، رشد اقتصادی و نرخ بهره نیز به‌عنوان عوامل توضیحی لحاظ شده‌اند. برآوردهای رگرسیون فازی نشان می‌دهد که تحریم‌های شدید اثر مثبت و معناداری بر نرخ ارز ایران داشته‌اند. دامنه اثرگذاری این متغیر در چارچوب فازی بین ۲۰۳۴۸۲ تا ۳۰۸۷۸۳ گزارش شده است. این بازه بیانگر آن است که حتی در محتاطانه‌ترین برآورد نیز تحریم‌های شدید منجر به افزایش نرخ ارز شده‌اند و در بدترین حالت، فشار بسیار بیشتری بر بازار ارز وارد کرده‌اند. بدین ترتیب، اثر تحریم شدید بر نرخ ارز قطعی و غیرقابل انکار است. علاوه بر تحریم‌ها، متغیرهای داخلی نیز نقش پررنگی در تعیین نرخ ارز ایفا می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که نقدینگی، کسری بودجه، تراز پرداخت‌ها، تورم و انتظارات تطبیقی نرخ ارز همگی دارای ضرایب مثبت در چارچوب فازی بوده‌اند؛ به این معنا که افزایش در هر یک از این متغیرها به‌طور مداوم فشار صعودی بر نرخ ارز وارد کرده است. در این میان، اثر نقدینگی به‌گونه‌ای است که بیشینه آن حتی از کمینه اثر تحریم شدید نیز بزرگ‌تر است. این یافته اهمیت عوامل پولی و مالی داخلی را در تشدید بی‌ثباتی ارزی نشان می‌دهد.

بر مبنای این شواهد می‌توان گفت که تحریم‌ها نه‌تنها از مسیر کاهش درآمدهای ارزی و محدودیت مبادلات مالی، بلکه با تشدید نااطمینانی، افزایش تقاضای سفته‌بازی و فشار بر انتظارات تورمی، جهش‌های نرخ ارز را تقویت می‌کنند. این فرآیند به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به انتقال فشار هزینه به تولید، کاهش توان رقابتی بخش‌های اقتصادی و افزایش نرخ تورم منجر می‌شود. بنابراین تحریم‌ها از یک‌سو به‌عنوان شوک خارجی و از سوی دیگر، در تعامل با متغیرهای پولی و مالی داخلی، منبع اصلی بی‌ثباتی در بازار ارز ایران طی دهه‌های اخیر محسوب می‌شوند. مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که شدت تحریم‌ها به‌ویژه تحریم‌های شدید، عامل تعیین‌کننده افزایش

نرخ ارز در ایران بوده و مدیریت این اثرات نیازمند اتخاذ سیاست‌های مکمل در حوزه‌های پولی، مالی و ارزی است. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که بدون اصلاح ساختارهای داخلی به‌ویژه در حوزه نقدینگی و بودجه دولت حتی کاهش شدت تحریم‌ها نیز نمی‌تواند ثبات پایدار در بازار ارز را تضمین کند. به بیان دیگر، تحریم‌ها و ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایران به‌صورت هم‌افزا عمل کرده و بی‌ثباتی ارزی را بازتولید کرده‌اند.

کشاورز حداد و همکاران^۱ (۱۳۹۸) به بررسی نقش نااطمینانی ناشی از تحریم‌ها و تکانه‌های درآمد نفتی بر متغیرهای کلان اقتصاد ایران از جمله نرخ ارز، تولید ناخالص داخلی بدون نفت و شاخص کل بازار سهام پرداختند. نویسندگان با تأکید بر اهمیت شوک‌های تحریم به‌عنوان یک عامل برون‌زا نشان دادند که چگونه این شوک‌ها از طریق کاهش درآمدهای ارزی، محدودیت‌های تجاری و بانکی و کاهش صادرات نفتی، به‌طور مستقیم بر نرخ ارز تأثیر می‌گذارند و از کانال‌های مختلف به سایر بازارها نیز سرایت می‌کند. برای تحلیل روابط میان تحریم، نفت و متغیرهای کلان، مقاله از الگوی VARMAX-GARCH-in-Mean با ساختار BEKK نامتقارن استفاده کرده است. این الگو علاوه بر توانایی شناسایی روابط متقابل بازارها، قابلیت تحلیل اثرات نااطمینانی و نامتقارن تحریم‌ها را نیز دارد. در این چارچوب، نرخ ارز به‌عنوان یک متغیر درون‌زا و شاخص تحریم به‌عنوان متغیر برون‌زا لحاظ شده است.

نتایج برآورد نشان می‌دهد که تحریم‌ها اثر مثبت و معناداری بر نرخ ارز داشته و موجب افزایش قابل توجه آن می‌شوند. واکنش نرخ ارز نسبت به سایر متغیرها سریع‌تر و شدیدتر بوده است و شواهد تجربی گویای آن است که اثر اخبار منفی ناشی از تحریم‌ها بسیار بیشتر از اخبار مثبت در کاهش تحریم‌ها یا بهبود شرایط بوده است. به عبارت دیگر، رابطه میان تحریم و نرخ ارز ماهیتی نامتقارن دارد؛ به‌گونه‌ای که شدت جهش نرخ ارز در دوره‌های تشدید تحریم (مانند سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۷) بسیار بیشتر از کاهش محدود در دوره‌های کاهش تحریم یا اجرای توافق برجام بوده است. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که کانال‌های اثرگذاری تحریم بر نرخ ارز شامل کاهش عرضه ارز ناشی از صادرات نفت، محدودیت دسترسی به منابع مالی و بانکی بین‌المللی، افزایش هزینه‌های مبادلات تجاری و تغییر انتظارات اقتصادی است. این کانال‌ها با تشدید نااطمینانی، موجب بی‌ثباتی در بازار ارز و انتقال آثار آن به سایر بخش‌ها می‌شوند. پیامد نهایی

۱- کشاورز حداد، غلامرضا، ابونوری، اسماعیل، و جهانی، طاهره. (۱۳۹۸). نااطمینانی درآمد نفت، تحریم و نوسانات متغیرهای کلان اقتصاد ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی

چنین فرآیندی، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، کاهش توان رقابتی تولید داخلی و تعمیق رکود تورمی است. این امر نرخ ارز را به یک متغیر کلیدی در انتقال نااطمینانی تحریمی به سایر بخش‌های اقتصاد ایران تبدیل کرده و اهمیت مدیریت انتظارات و سیاست‌گذاری ارزی در شرایط تحریمی را دوچندان می‌سازد.

برخورداری و جلیلی^۱ (۱۳۹۷) به بررسی متغیرهای کلان مؤثر بر نرخ ارز در دوره زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵ می‌پردازد. هدف اصلی پژوهش آن است که ضمن شناسایی عوامل کلان مؤثر بر نرخ ارز، میزان و نحوه اثرگذاری تحریم‌ها بر نرخ ارز ایران را مشخص کند. بر اساس دیدگاه نویسندگان، تحریم‌های اقتصادی از طریق محدودسازی کانال‌های دسترسی به منابع ارزی و دشوار کردن مبادلات مالی بین‌المللی، عرضه ارز در بازار داخلی را کاهش می‌دهند. از سوی دیگر، تحریم‌ها با افزایش هزینه واردات و انتقال ریسک به بخش واقعی اقتصاد، انتظارات تورمی را تشدید کرده و در نهایت منجر به افزایش نرخ ارز می‌شوند. این دو سازوکار یعنی کاهش عرضه ارز و تقویت انتظارات تورمی، مسیر اصلی اثرگذاری تحریم بر نرخ ارز در ایران معرفی شده‌اند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که متغیر تحریم دارای اثر مثبت و معنادار بر نرخ ارز است. ضریب برآوردی متغیر تحریم برابر با ۳.۳۱ گزارش شده است. این نتیجه بدان معناست که در سال‌های اعمال تحریم، نرخ ارز به طور متوسط حدود ۳.۳ درصد بیشتر از حالت بدون تحریم افزایش یافته است. به‌طور کلی، نتایج این مقاله بیانگر آن است که تحریم‌های اقتصادی نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در افزایش نرخ ارز ایران داشته‌اند. این یافته‌ها تأکید می‌کند که در طراحی سیاست‌های ارزی و پولی باید تحریم‌ها به‌عنوان یک متغیر بیرونی کلیدی مدنظر قرار گیرند و سیاست‌گذاری بدون لحاظ این عامل نمی‌تواند منجر به ثبات پایدار در بازار ارز شود.

اثر مکانیسم ماشه بر نرخ ارز

تحولات بازار ارز ایران از ابتدای دهه ۱۳۹۰ حاکی از آن است که این بازار وارد یک وضعیت ناپایدار و شکننده ساختاری شده است. شواهد نشان می‌دهد که در دو مقطع اصلی یعنی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۱ و ۱۳۹۷-۱۳۹۸، تشدید تحریم‌های بین‌المللی به‌ویژه در حوزه‌های نفتی و بانکی منجر به جهش‌های شدید نرخ ارز شد. نرخ دلار آزاد در دوره نخست بیش از سه برابر شد و

۱- برخورداری، سجاد و جلیلی بوالحسنی، حسین (۱۳۹۷) عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز در ایران با تأکید بر نقش تحریم‌های اقتصادی. فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران.

در دوره دوم نیز با خروج آمریکا از برجام، رشد شتابان و بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد. در مقابل، کاهش فشارهای خارجی در مقطعی همچون پسابرجام اگرچه منجر به تعدیل موقت نرخ ارز شد اما هرگز ثبات پایدار ایجاد نکرد. استمرار بی‌ثباتی در دوره ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ نشان داد که بازار ارز ایران حتی در غیاب شوک‌های تحریمی شدید نیز در مسیر نوسانی و غیرمتعادل حرکت کرده و شاخص نرخ واقعی ارز در سطحی بالاتر از میانگین تاریخی تثبیت شده است. این روند بیانگر آن است که نوسانات ارزی دیگر صرفاً تابع رخدادهای مقطعی نبوده، بلکه به بخشی پایدار از الگوی رفتاری اقتصاد ایران تبدیل شده است.

علت این ناپایداری را باید در ویژگی‌های ساختاری بازار ارز ایران جست‌وجو کرد. نخست وابستگی شدید عرضه ارز به درآمدهای نفتی موجب می‌شود که هرگونه محدودیت در صادرات یا دسترسی به درآمدهای نفتی فوراً به کمبود عرضه ارز منجر گردد. دوم انسداد کانال‌های مالی و بانکی بین‌المللی باعث شده است حتی در شرایط وفور درآمدهای ارزی، امکان انتقال و تخصیص آن به بازار داخلی محدود باشد. سوم انتظارات تورمی و رفتارهای سفته‌بازانه نقش تعیین‌کننده‌ای در سمت تقاضا ایفا کرده و به محض شکل‌گیری نااطمینانی سیاسی یا اقتصادی، تقاضای احتیاطی برای ارز افزایش یافته است. چهارم وجود شکاف مزمن میان نرخ رسمی و بازار آزاد نه تنها به گسترش رانت و ناکارایی منجر شده بلکه به یک سازوکار دائمی بی‌ثباتی در بازار ارز بدل گردیده است.

ترکیب این عوامل موجب شده است که واکنش بازار ارز ایران نسبت به تحریم‌ها ماهیتی شدید و نامتقارن داشته باشد؛ به گونه‌ای که در دوره‌های تشدید تحریم، نرخ ارز جهش‌های بزرگ و ماندگاری را تجربه کرده، در حالی که کاهش یا رفع تحریم‌ها تنها بخشی از این آثار را جبران کرده است. از این منظر، ساختار کنونی بازار ارز به شدت آسیب‌پذیر است و هرگونه بازگشت تحریم‌های سازمان ملل در قالب مکانیسم ماشه نه صرفاً یک نوسان کوتاه‌مدت، بلکه عاملی برای تعمیق بی‌ثباتی مزمن و تشدید شکاف‌های ساختاری موجود خواهد بود. پیامد چنین وضعیتی فراتر از بازار ارز است و می‌تواند خود را در قالب افزایش انتظارات تورمی، تضعیف سرمایه‌گذاری مولد و کاهش توان سیاست‌گذار در مدیریت ثبات کلان اقتصادی نمایان سازد.

مرور مطالعات انجام شده در این حوزه نشان می‌دهد که تحریم‌ها همواره به‌عنوان یکی از

اصلی‌ترین عوامل بی‌ثباتی ارزی در ایران شناخته شده‌است. تمامی مطالعات در این حوزه بر این نکته توافق دارند که تحریم‌ها نقش محرک بیرونی قدرتمندی دارند که می‌تواند مسیر نرخ ارز را به‌طور کامل دگرگون کند. این مطالعات تأکید می‌کنند که تحریم‌ها نه تنها عرضه ارز را محدود می‌سازند، بلکه از طریق انسداد کانال‌های بانکی، افزایش هزینه‌های مبادله و شکل‌دهی انتظارات تورمی، اثرات مضاعفی بر بازار ارز برجای می‌گذارند. نکته حائز اهمیت آن است که این اثرگذاری ماهیتی نامتقارن دارد؛ به‌گونه‌ای که تشدید تحریم‌ها به سرعت خود را در قالب جهش ارزی نشان می‌دهد، در حالی که کاهش فشارها یا حتی لغو موقت تحریم‌ها تنها بخشی از این آثار را جبران می‌کند. یافته‌های پژوهشی همچنین بر این موضوع دلالت دارند که تحریم‌ها صرفاً یک متغیر کوتاه‌مدت نیستند، بلکه پیامدهای آن‌ها در بلندمدت نیز بر ساختار بازار ارز باقی می‌ماند. در واقع حتی زمانی که شدت تحریم‌ها کاهش می‌یابد، انتظارات منفی شکل گرفته در بازار و شکنندگی‌های نهادی اجازه بازگشت سریع به ثبات را نمی‌دهند. این موضوع توضیح می‌دهد که چرا بی‌ثباتی ارزی در ایران به یک وضعیت مزمن و پایدار تبدیل شده است.

مرور مطالعات تجربی همان نتیجه‌ای را تأیید می‌کند که از تحلیل روند تاریخی نیز به دست آمد. بازار ارز ایران به‌شدت تحت تأثیر تحریم‌هاست و این متغیر بیرونی در کنار ضعف‌های ساختاری، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری ناپایداری‌های مکرر ارزی به‌شمار می‌رود. بنابراین در شرایط کنونی، اهمیت تحریم به‌عنوان یک ریسک سیستماتیک انکارناپذیر است و هرگونه بازگشت یا تشدید آن می‌تواند ثبات ارزی و کلان اقتصادی کشور را بیش از پیش به مخاطره اندازد.

در همین راستا، مقاله لائوداتی و پسران (۲۰۲۳) یکی از مطالعاتی است که چارچوبی کمی برای سنجش شدت تحریم و اثر آن بر نرخ ارز ارائه کرده است. در فضای سیاسی پیش از جنگ دوازده‌روزه میان ایران و اسرائیل در خرداد ۱۴۰۴ خوش‌بینی به مذاکرات ایران و ایالات متحده زمینه‌ای برای ثبات نسبی انتظارات در بازار ارز فراهم کرده بود. بر این اساس و مبتنی بر روش‌شناسی لائوداتی و پسران می‌توان شاخص شدت تحریم را در آن مقطع برابر با حداکثر مقدار ثبت شده در دوره نخست دولت حسن روحانی (۰.۳) در نظر گرفت. پس از پایان جنگ و تعلیق مذاکرات، بازگشت تحریم‌های شورای امنیت در چارچوب مکانیسم ماشه محتمل به نظر می‌رسد. چنین وضعیتی از نظر شاخص تحریم معادل سطح یک است؛ سطحی که اقتصاد ایران در اوایل

دهه ۱۳۹۰ تجربه کرد و در مقاله یادشده به‌عنوان اوج شدت تحریم‌ها ثبت شده است. بر مبنای مدل این پژوهش یک شوک تحریمی معادل یک انحراف معیار به طور متوسط موجب ۱.۲ درصد کاهش ارزش ریال در هر فصل می‌شود. بر این اساس شوک تحریمی در شرایط کنونی (۰.۳ به یک) می‌تواند طی یک سال به حدود ۲۳ درصد افزایش نرخ دلار منجر شود. البته علاوه بر اثر خالص تحریم باید اثر تورم داخلی نیز لحاظ شود. با فرض خوش بینانه که تورم در سطح ۵۰ درصد باقی بماند، بر اساس نتایج مقاله لائوداتی و پسران انتظار می‌رود قیمت دلار در بهار ۱۴۰۵ به حدود ۱۵۶ هزار تومان برسد. البته باید توجه داشت که این برآورد مبتنی بر شرایطی است که شوک جدیدی از جنس جنگ بروز نکند. چرا که وقوع درگیری نظامی می‌تواند فراتر از کانال تحریم، فشار مضاعفی بر نرخ ارز وارد کنند. از این منظر پیش‌بینی حاضر سناریویی استوار بر فرض عدم وقوع جنگ جدید و صرفاً بازگشت تحریم‌های چندجانبه سازمان ملل است.

برآورد مرکز پژوهش‌های اتاق ایران نیز همسو با شواهد تاریخی و ادبیات پژوهشی، بر این نکته تأکید دارد که بازار ارز ایران در برابر بازگشت تحریم‌ها به‌شدت آسیب‌پذیر است و واکنشی فراتر از نوسانات کوتاه‌مدت نشان خواهد داد. بر اساس این برآورد، در سناریوی تشدید تحریم‌ها، نرخ دلار طی سال نخست به سطحی در حدود ۱۵۰ هزار تومان می‌رسد و در سال دوم به سمت ۲۰۰ هزار تومان حرکت می‌کند. این نتایج از منظر کمی با یافته‌های مدل‌های مختلف همخوانی دارد.

اهمیت این برآورد در آن است که نشان می‌دهد حتی در صورت نبود شوک‌های فراتر از تحریم مانند درگیری‌های نظامی جدید، بازگشت تحریم‌های سازمان ملل به‌تنهایی کافی است تا مسیر نرخ ارز را در یک مدار صعودی پایدار قرار دهد. به بیان دیگر، بازار ارز ایران در شرایط فعلی فاقد ظرفیت درونی برای خنثی‌سازی فشارهای تحریمی است و سناریوهای تشدید تحریم عملاً به معنای تثبیت سطوح جدیدی از نرخ ارز خواهند بود.

تورم

تورم در اقتصاد ایران به نمادی از شکنندگی ساختارهای کلان و ناترازی‌های عمیق تبدیل شده است. در چهار دهه گذشته این پدیده نه‌تنها پایدار مانده بلکه به‌تدریج به سطحی مزمن و

ساختاری رسیده است. بررسی روندهای تاریخی نشان می‌دهد که هر بار فشارهای خارجی به شکل تحریم‌های گسترده بر کشور تحمیل شده، ضعف‌های انباشته‌شده در نظام مالی، بانکی و بودجه‌ای آشکار شده و موج‌های تورمی شدیدی بر اقتصاد و معیشت خانوارها تحمیل گردیده است. به بیان دیگر، تورم در ایران محصول برهم‌کنش دو نیرو است: نخست ناترازی‌های مزمن داخلی شامل رشد بی‌مهار نقدینگی، وابستگی بودجه به نفت، ضعف در طرف عرضه و کاهش بهره‌وری و دوم شوک‌های خارجی که به‌ویژه از طریق محدودیت‌های ارزی و تجاری، این ناترازی‌ها را فعال کرده و مسیر صعودی قیمت‌ها را تشدید می‌کنند.

تجربه سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۲ و نیز ۱۳۹۷ به بعد به‌روشنی نشان داد که بازگشت یا تشدید تحریم‌ها چگونه می‌تواند اقتصاد ایران را از یک مسیر نسبی ثبات قیمتی به وضعیت بی‌ثباتی شدید بکشاند. در هر دو مقطع، محرومیت از منابع ارزی و اختلال در دسترسی به نظام مالی بین‌المللی منجر به سقوط ارزش پول ملی شد و نرخ ارز آزاد به‌عنوان کانال اصلی انتقال فشار خارجی به سرعت به تورم سرایت کرد. این سرایت ارزی نه‌تنها قیمت کالاهای وارداتی را بالا برد، بلکه با اثرگذاری بر انتظارات تورمی و هزینه‌های تولید، سطح عمومی قیمت‌ها را در تمام بخش‌های اقتصاد افزایش داد. به همین دلیل تحریم‌ها در ایران به دلیل وابستگی ساختاری اقتصاد به نفت و واردات، کارکردی تعیین‌کننده در تغییر رژیم تورمی دارند.

اکنون اقتصاد ایران در موقعیتی حساس قرار دارد. نرخ تورم در محدوده ۳۵ تا ۴۰ درصد تثبیت شده و به یک رژیم پایدار بدل گردیده است. این سطح از تورم خود گویای کاهش تاب‌آوری اقتصاد است؛ چرا که حتی بدون شوک‌های جدید نیز سطح عمومی قیمت‌ها در محدوده‌ای بالا قفل شده و سیاست‌های پولی و مالی توانایی مهار آن را از دست داده‌اند. در چنین شرایطی، تهدید فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل به معنای مواجهه با یک ریسک سیستمی است.

برآوردهای پژوهش‌های معتبر اقتصادی نیز بر همین نکته تأکید دارند. مطالعات مختلف نشان می‌دهند که تحریم‌ها حتی اگر در ظاهر اثری مستقیم و محدود بر سطح عمومی قیمت‌ها داشته باشند، از مسیر نرخ ارز، کسری بودجه و انتظارات تورمی اثری بسیار پایدارتر و شدیدتر بر اقتصاد ایران برجای می‌گذارند. یافته‌های مرکز پژوهش‌های اتاق ایران بیانگر آن است که تحت سناریوی بازگشت تحریم‌های بین‌المللی، سطح تورم می‌تواند از محدوده فعلی به

مرزهای بالای ۵۰ درصد برسد.

بنابراین پرداختن به پیامدهای فعال شدن مکانیسم ماشه برای تورم در ایران صرفاً یک بحث اقتصادی نیست، بلکه هشدار در سطح سیاست‌گذاری کلان و امنیت ملی است. اقتصاد ایران در حالی وارد این مرحله می‌شود که ظرفیت جذب شوک‌های خارجی را از دست داده و کوچک‌ترین فشار بیرونی می‌تواند تعادل شکننده موجود را برهم زند.

روند تورم از ابتدای دهه ۹۰

تورم در اقتصاد ایران پدیده‌ای پایدار و چندوجهی است که نمی‌توان آن را صرفاً به یک عامل واحد نسبت داد. بررسی روند تاریخی نشان می‌دهد که محرک‌های تورم در ایران را می‌توان در دو سطح متمایز «شوک‌های خارجی در کوتاه‌مدت» و «عوامل ساختاری و کلان در بلندمدت» تحلیل کرد.

در افق کوتاه‌مدت، ساختار اقتصاد ایران بیش از هر چیز در برابر شوک‌های بیرونی آسیب‌پذیر است. تحریم‌های اقتصادی، نوسانات ناگهانی در درآمدهای نفتی و محدودیت‌های تجاری، مهم‌ترین عوامل برون‌زایی هستند که بلافاصله بر جریان ورود ارز و دسترسی به منابع خارجی اثر می‌گذارند. اختلال در عرضه ارز در درجه نخست خود را در نرخ ارز آزاد نشان می‌دهد. تغییرات نرخ ارز در ایران نه تنها بر بهای کالاهای وارداتی بلکه به واسطه انتظارات تورمی و تغییر رفتار فعالان اقتصادی به سرعت به سایر سطوح قیمتی سرایت می‌کند. در نتیجه، نرخ ارز به مثابه کانال اصلی انتقال شوک‌های خارجی به تورم عمل کرده و حتی تغییرات محدود در ارزش پول ملی می‌تواند آثار غیرمتناسب و شدیدی بر شاخص قیمت مصرف‌کننده داشته باشد. این وضعیت را می‌توان سرایت نرخ ارز دانست که در اقتصادهای وابسته به واردات با شدت بیشتری عمل می‌کند.

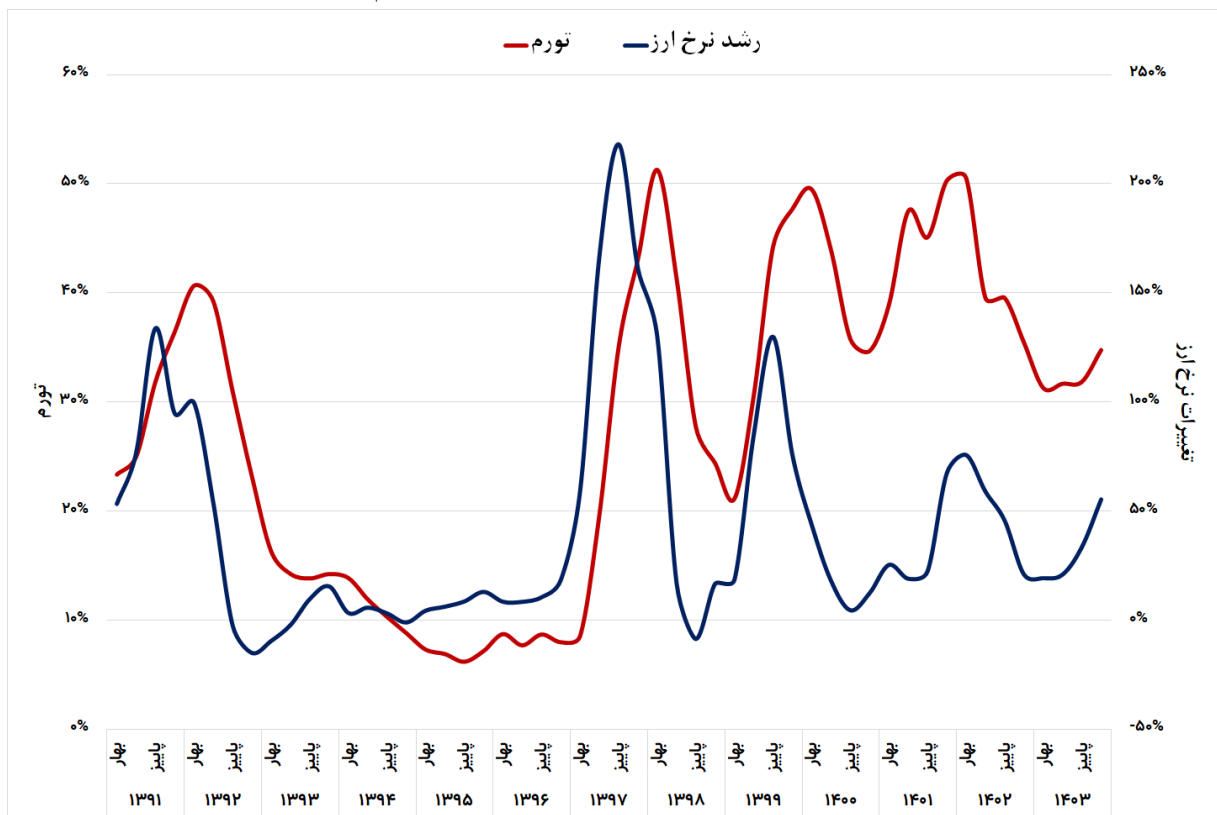
بررسی داده‌های فصلی مربوط به نرخ ارز و تورم در بازه زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۳ نشان می‌دهد که بین این دو متغیر رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. ضریب همبستگی فصلی بین رشد نرخ ارز و تورم حدود ۴۵ درصد برآورد شد^۱ که بیانگر ارتباط مستقیم و قابل توجه میان نوسانات ارزی و سطح عمومی قیمت‌ها است. با این حال هنگامی که اثر نرخ ارز با وقفه‌های زمانی بررسی

1- Exchange-rate pass-through (ERPT)

می‌شود، شدت این رابطه افزایش می‌یابد. همبستگی نرخ ارز با تورم با یک وقفه به ۶۱ و با دو وقفه به ۶۰ درصد می‌رسد که نشان‌دهنده تأثیرگذاری قوی‌تر شوک‌های ارزی بر تورم در بازه یک تا دو فصل پس از وقوع آن‌ها است. در مقابل در وقفه‌ی سوم این ضریب مجدداً به حدود ۴۵ درصد کاهش می‌یابد که نشان‌دهنده تضعیف اثرات ارزی پس از دو فصل است.

این الگو حاکی از آن است که شوک‌های ارزی نقش مهمی در توضیح نوسانات کوتاه‌مدت تورم از ابتدای دهه ۹۰ ایفا می‌کنند. اثر اولیه معمولاً به سرعت و از طریق افزایش قیمت کالاهای وارداتی و شکل‌گیری انتظارات تورمی در همان فصل ظاهر می‌شود. اما مسیر انتقال نرخ ارز به تورم تنها محدود به اثر آنی نیست و با یک یا دو فصل تأخیر از طریق زنجیره هزینه‌های تولید، تعدیل قیمت‌های داخلی، شدت بیشتری پیدا می‌کند. به طور کلی نتایج تأیید می‌کند که در اقتصاد ایران نرخ ارز مهم‌ترین پیشران تورم کوتاه‌مدت است.

نمودار ۱) روند تغییرات قیمت دلار در بازار آزاد و تورم (فصلی)

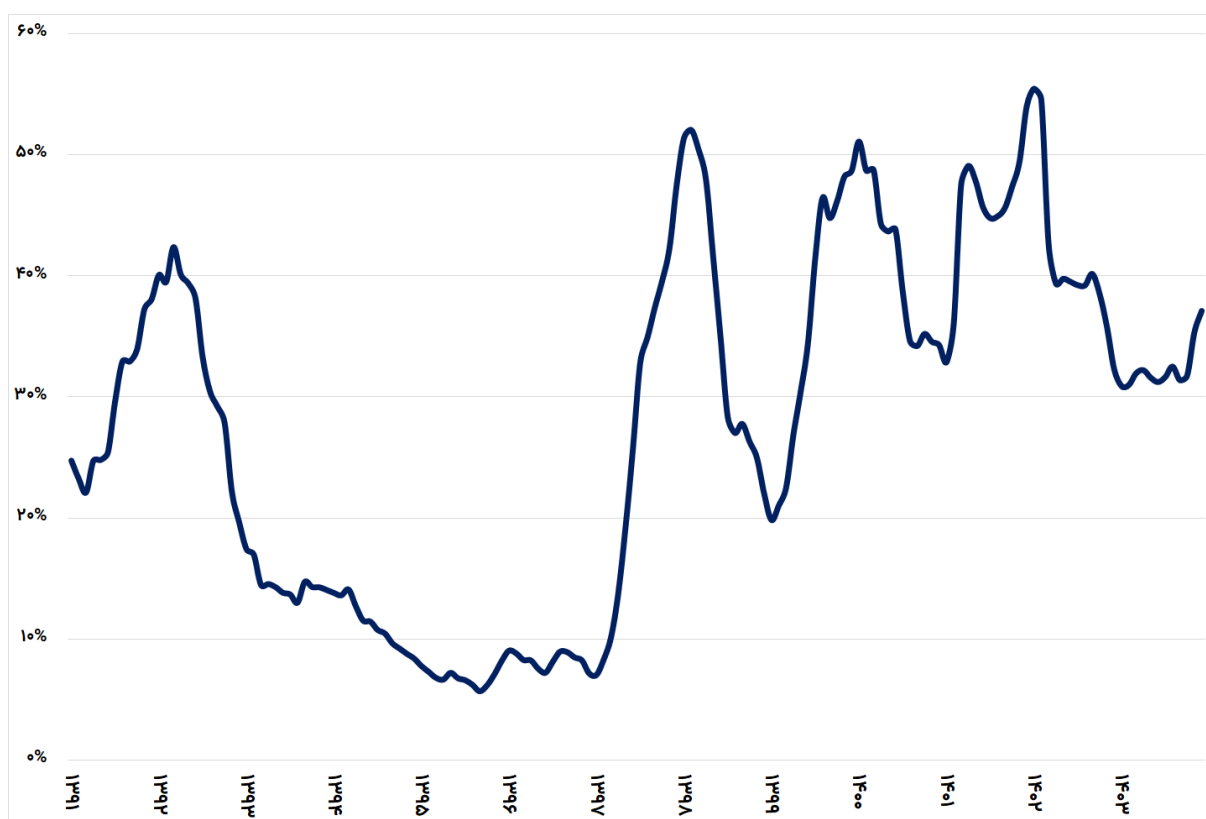


منبع: مرکز آمار - بورس ویو - شبکه اطلاع رسانی طلا، سکه و ارز

بر اساس این چارچوب، روند تورم نقطه‌به‌نقطه در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۳

را می‌توان در قالب پنج مرحله متمایز تحلیل کرد. ۱۳۹۱-۱۳۹۲ به‌عنوان دوره جهش اولیه تورم تحت تأثیر تحریم‌های نفتی و بانکی، ۱۳۹۳-۱۳۹۶ مقطع مهار نسبی و تجربه تورم تک‌رقمی، ۱۳۹۷-۱۳۹۹ مرحله تغییر رژیم تورمی و بازگشت به سطوح بالای ۳۰ تا ۵۰ درصد، ۱۴۰۰-۱۴۰۱ تثبیت تورم در سطوح ۴۰ تا ۵۰ درصد و نهایتاً ۱۴۰۲-۱۴۰۳ دوره کاهش نسبی اما استمرار تورم بالا در محدوده ۳۰ تا ۳۵ درصد.

نمودار ۳) روند تورم نقطه به نقطه (۱۳۹۱-۱۴۰۳)



منبع: مرکز آمار

تورم در دوره ۱۳۹۱-۱۳۹۲: جهش تورمی در پی تحریم‌های نفتی و بانکی

بررسی روند تورم نقطه‌به‌نقطه در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که اقتصاد ایران وارد یکی از شدیدترین دوره‌های تورمی معاصر خود شده است. بر اساس داده‌های مرکز آمار میانگین تورم نقطه‌به‌نقطه در این دو سال در حدود ۳۱ درصد و میانه آن نزدیک به ۳۲ درصد قرار داشت؛ حداقل آن به ۱۹.۶ درصد در زمستان ۱۳۹۲ و حداکثر آن به بیش از ۴۲ درصد در پاییز همان سال رسید. به علاوه بیش از ۵۰ درصد از ماه‌ها با تورم بالاتر از ۳۰ درصد همراه بوده و در حدود ۱۲

درصد از ماه‌ها تورم بالای ۴۰ درصد ثبت شده است. این شاخص‌ها بیانگر آن است که تورم در این دوره نه صرفاً حاصل چند شوک مقطعی بلکه نشان‌دهنده شکل‌گیری یک رژیم تورمی بالا و پایدار بوده است.

در این سال‌ها اتحادیه اروپا و ایالات متحده تحریم‌های فراگیری را علیه ایران وضع کردند که صادرات نفت خام، مبادلات بانکی و دسترسی به کانال‌های مالی بین‌المللی را هدف قرار داد. به دنبال این محدودیت‌ها، دسترسی ایران به منابع ارزی به شدت کاهش یافت و بازار ارز داخلی با جهش‌های پی‌درپی مواجه شد. این تحولات به‌طور مستقیم از طریق کانال ارزی به تورم منتقل شد. اگرچه شوک اولیه تورمی تحریم منجر به جهش تورم شد اما آنچه که منجر به پایداری تورم در سطح بالا شد، استمرار شرایط تحریمی بود. بنابراین، پایداری تحریم‌ها در این مقطع، توضیحی برای تثبیت تورم در سطوح بسیار بالا طی ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ فراهم می‌آورد.

به‌طور خلاصه دوره ۱۳۹۱-۱۳۹۲ را می‌توان به‌عنوان یک نقطه عطف در تاریخ تورمی ایران تلقی کرد؛ دوره‌ای که در آن تورم از سطحی حول و حوش ۲۰ درصد به محدوده ۴۰ درصد صعود کرد و در همان سطح تثبیت شد. ویژگی اصلی این مقطع انتقال مستقیم فشار تحریم‌های نفتی و بانکی از کانال ارزی به شاخص قیمت‌ها و شکل‌گیری یک رژیم تورمی پایدار است که زمینه‌ساز مسیر پرنوسان اما مزمن تورم در سال‌های بعدی شد.

تورم در دوره ۱۳۹۳-۱۳۹۶: مهار نسبی تورم و تجربه کوتاه مدت ثبات قیمتی

پس از جهش‌های تورمی ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، اقتصاد ایران در فاصله‌ی ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ وارد مرحله‌ای از آرامش نسبی شد. میانگین تورم نقطه‌به‌نقطه حدود ۱۱.۴ درصد و میانه در حدود ۱۰.۷ درصد قرار داشته است. دامنه تغییرات بین ۵.۷ درصد در زمستان ۱۳۹۵ تا ۱۷.۴ درصد در بهار ۱۳۹۳ بوده و انحراف معیار این سال‌ها تنها ۳.۳ واحد درصد بوده است. به بیان دیگر، نوسانات تورم محدود و کنترل‌شده بوده و سطح عمومی قیمت‌ها از یک ثبات نسبی برخوردار بوده است. ویژگی بارز این مقطع تجربه‌ی کم‌سابقه تورم تک‌رقمی پایدار است. برای نخستین بار پس از چند دهه، بخش قابل‌توجهی از ماه‌های سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ با تورم نقطه‌به‌نقطه کمتر از ۱۰ درصد سپری شد. این دستاورد از منظر سیاست‌گذاری حائز اهمیت است، چرا که نشان داد امکان ایجاد دوره‌های ثبات قیمتی در اقتصاد ایران، ولو به‌طور موقت از کانال بهبود شرایط

سیاسی و کنترل انتظارات وجود دارد.

مهار نسبی تورم را می‌توان حاصل چند عامل دانست. نخست کاهش شدت فشارهای بیرونی و بهبود نسبی شرایط در بازار ارز که از انتقال شوک‌های بزرگ ارزی به سطح عمومی قیمت‌ها جلوگیری کرد. دوم سیاست‌های انضباطی در حوزه پولی و کنترل نسبی نقدینگی که سرعت رشد آن را در مقایسه با دوره قبل کاهش داد. سوم انتظارات مثبت ناشی از فضای مذاکرات هسته‌ای و توافق برجام در سال ۱۳۹۴ که افق اقتصادی را برای فعالان اقتصادی روشن‌تر ساخت و بر ثبات نسبی انتظارات تورمی اثر گذاشت.

با این حال، هرچند این دوره به ظاهر ثبات قیمتی را تجربه کرد اما ماهیت آن شکننده بود. در ساختار اقتصاد ایران، ناترازی‌های مزمن از جمله رشد بالای نقدینگی، وابستگی به درآمدهای نفتی و ضعف در طرف عرضه همچنان پابرجا بود. به طور مشخص هر چند نرخ رشد نقدینگی در این بازه زمانی به ۲۴ درصد کاهش پیدا کرد که نسبت به رشد ۴۰ درصدی نقدینگی در سال ۱۳۹۲ کاهش قابل توجهی است، اما همچنان نسبت به واقعیت بخش حقیقی نامتوازن بود. باید در نظر داشت که میانگین رشد اقتصادی ایران در این بازه زمانی ۵.۳ درصد بود. بنابراین مهار تورم در این سال‌ها بیشتر نتیجه شرایط سیاسی و انتظاری خاص و مداخلات مقطعی سیاستی بود تا اصلاحات بنیادی. همین امر باعث شد که به محض تغییر شرایط بیرونی و تشدید فشارها زمینه برای بازگشت تورم به سطوح بالا فراهم شود.

به طور خلاصه دوره ۱۳۹۳-۱۳۹۶ را می‌توان مقطعی استثنایی در تاریخ اقتصاد ایران دانست که تورم در سطحی نزدیک به میانگین جهانی مهار شد و حتی برای مدتی به زیر ۱۰ درصد رسید. اما عدم اصلاح ساختاری موجب شد این دستاورد به‌طور پایدار تداوم نیابد و در سال‌های پس از آن اقتصاد بار دیگر وارد چرخه تورمی شدید گردد.

تورم در دوره ۱۳۹۷-۱۳۹۹: تغییر رژیم تورمی و بازگشت به بی‌ثباتی شدید

دوره ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ تورمی ایران دانست؛ دوره‌ای که در آن اقتصاد از وضعیت مهار نسبی تورم در نیمه نخست دهه ۱۳۹۰ خارج و وارد یک رژیم تورمی مزمن و بی‌ثبات شد. بر اساس داده‌های مرکز آمار، میانگین تورم نقطه‌به‌نقطه در این سال‌ها حدود ۳۵ درصد و میانه آن نزدیک به ۳۷ درصد بوده است. ارقامی که به‌طور آشکار چندین برابر میانگین

دوره پیشین است. دامنه تغییرات نیز بسیار وسیع بوده و از حدود ۷ درصد در ابتدای ۱۳۹۷ تا بیش از ۵۲ درصد در اوایل ۱۳۹۸ نوسان داشته است. همچنین بیش از دو سوم ماه‌های این بازه با تورم بالاتر از ۳۰ درصد سپری شده و در حدود ۴۰ درصد از ماه‌ها نیز تورم بالای ۴۰ درصد ثبت شده است. این شواهد آماری نشان می‌دهد که تورم نه تنها افزایش یافته بلکه در سطوح بالای تاریخی تثبیت و بی‌ثباتی به‌طور محسوسی تشدید شده است.

ریشه‌های این تغییر رژیم تورمی را می‌توان در مجموعه‌ای از عوامل بیرونی و درونی جست‌وجو کرد. در سطح عوامل بیرونی، خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای در اردیبهشت ۱۳۹۷ و بازگرداندن تحریم‌های نفتی و بانکی نقطه‌ی آغاز موج جدید بی‌ثباتی بود. این اقدام به سرعت بازار ارز را متلاطم کرد و با سقوط ارزش ریال، کانال اصلی انتقال فشار خارجی به تورم فعال شد. در سطح انتظارات، شوک سیاسی ناشی از فروپاشی برجام موجب تشدید انتظارات تورمی شد و رفتارهای احتیاطی خانوارها و بنگاه‌ها همراه با افزایش تقاضای سفته‌بازی، بر شدت این موج افزود. در داخل نیز ناترازی‌های مزمن ساختاری از جمله رشد سریع نقدینگی بدون اتکا به ظرفیت‌های واقعی تولیدی و کسری بودجه مداوم دولت نقش تقویت‌کننده‌ای در انتقال و ماندگاری این شوک‌ها داشتند.

ویژگی بارز این مقطع آن است از سال ۱۳۹۷ به بعد نرخ‌های بالای تورم به یک وضعیت پایدار تبدیل شد. به بیان دیگر، اقتصاد ایران وارد یک رژیم تورمی جدید گردید که در آن حضور مستمر نرخ‌های تورم ۳۰ تا ۵۰ درصد به قاعده‌ای تثبیت شده بدل شد. این دگرگونی نه تنها به افزایش هزینه‌های معیشتی و فشار گسترده بر خانوارها انجامید بلکه محیط کلان اقتصادی را نیز به شدت بی‌ثبات کرد و افق تصمیم‌گیری برای فعالان اقتصادی را کوتاه‌مدت‌تر ساخت.

به طور کلی دوره ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ را باید مرحله‌ی شکست مهار تورم و ورود به تله تورمی مزمن دانست؛ مرحله‌ای که در آن ترکیب شوک‌های خارجی ناشی از تحریم، انتظارات تورمی فزاینده و ناترازی‌های ساختاری داخلی دست به دست هم دادند و تورمی پایدار در سطوح بی‌سابقه را بر اقتصاد ایران تحمیل کردند.

تورم در دوره ۱۴۰۰-۱۴۰۱: اوج‌گیری تورم و تثبیت در سطوح بحرانی

سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ را می‌توان اوج تثبیت تورم مزمن در اقتصاد ایران دانست؛ دوره‌ای که تورم نقطه‌به‌نقطه نه‌تنها در سطح بالایی باقی ماند بلکه در بسیاری از ماه‌ها به مرزهای بحرانی و بی‌سابقه نزدیک شد. بر اساس داده‌های مرکز آمار، میانگین تورم نقطه‌به‌نقطه در این دو سال حدود ۴۴.۵ درصد و میان آن نزدیک به ۴۵.۶ درصد بوده است. در هیچ‌یک از ماه‌های این دوره نرخ تورم به زیر ۳۰ درصد سقوط نکرد و در بیش از نیمی از ماه‌ها سطوح بالای ۴۰ درصد ثبت شد. قله تورم در اسفند ۱۴۰۱ با ۵۴ درصد رخ داد که یکی از بالاترین سطوح تورمی تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. انحراف معیار حدود ۶.۷ واحد درصد نیز نشان می‌دهد که تورم در این دوره علاوه بر سطح بالا، با نوسانات قابل توجهی همراه بوده است.

این روند بیانگر آن است که اقتصاد ایران عملاً در دام یک تورم ساختاری و مزمن گرفتار شده است؛ تورمی که حتی با تغییرات مقطعی در سیاست‌های ارزی یا کنترل‌های قیمتی نیز کاهش نیافت و به‌صورت پایدار در سطوح بالای ۴۰ درصد تثبیت شد.

چند عامل کلیدی در شکل‌گیری این وضعیت نقش داشته‌اند. نخست استمرار و تشدید تحریم‌های اقتصادی که دسترسی به منابع ارزی را محدود نگه داشت و فشار بر نرخ ارز را ادامه‌دار کرد. دوم ناترازی‌های مزمن در بخش بودجه‌ای و مالی دولت که با کسری‌های گسترده همراه بود و از طریق استقراض از بانک مرکزی و شبکه بانکی، رشد نقدینگی بالایی را رقم زد. سوم شکل‌گیری و تثبیت انتظارات تورمی در سطح جامعه که با توجه به تجربه سال‌های پیشین، خانوارها و بنگاه‌ها به‌طور پیش‌دستانه افزایش قیمت‌ها را در تصمیمات خود لحاظ می‌کردند. چهارم اتخاذ سیاست‌های شوک آور و به‌طور مشخص حذف ناگهانی ارز ۴۲۰۰ تومانی که منجر به ایجاد یک شوک قیمتی جدید در فضای تورمی شد.

ویژگی خاص این دوره تفاوت آن با جهش‌های تورمی پیشین است. اگرچه در دوره‌های قبل، تورم با شوک‌های خاصی مانند تحریم یا جهش ارزی به اوج می‌رسید، در این بازه تورم بالا به یک وضعیت نهادینه‌شده تبدیل شد. به بیان دیگر، نرخ‌های بالای تورم نه‌تنها ادامه یافت بلکه در سطوح بالای ۴۰ تا ۵۰ درصد به حالت عادی و پایدار بدل شد. این وضعیت پیامدهای جدی برای اقتصاد کلان داشت.

به‌طور کلی سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ را باید دوره اوج تورم مزمن در اقتصاد ایران دانست؛ دوره‌ای که در آن نه تنها امکان بازگشت به سطوح پایین‌تر تورم فراهم نشد بلکه ساختار اقتصاد به گونه‌ای تغییر یافت که تداوم نرخ‌های بالا به قاعده‌ای پایدار بدل گردید.

تورم در دوره ۱۴۰۲-۱۴۰۳: کاهش نسبی تورم در سطوح بحرانی

پس از اوج‌گیری تورم در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ اقتصاد ایران وارد مرحله‌ای از کاهش نسبی تورم شد. اما این کاهش به معنای بازگشت به ثبات قیمتی یا خروج از وضعیت تورم مزمن نبود. در این بازه میانگین نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه حدود ۳۷.۹ درصد و میانه آن نزدیک به ۳۸.۹ درصد قرار گرفت. این ارقام هرچند نسبت به سطح بالای ۴۵ درصدی دوره پیشین کاهش نشان می‌دهند، اما همچنان بیش از دو برابر میانگین تاریخی تورم ایران و بسیار بالاتر از سطوح قابل قبول در اقتصادهای مشابه است. دامنه تغییرات نیز حاکی از استمرار فشار قیمتی است. در بهار ۱۴۰۲ تورم نقطه‌به‌نقطه در محدوده ۵۵ درصد قرار داشت که یکی از بالاترین سطوح تاریخ محسوب می‌شود اما در ادامه مسیر نزولی در پیش گرفت و تا اواخر ۱۴۰۳ به حدود ۳۱ تا ۳۷ درصد کاهش یافت. این افت بیانگر آن است که شدت شوک‌های ارزی و انتظارات تورمی تا حدودی تعدیل شد ولی تثبیت در محدوده ۳۰ تا ۴۰ درصد نشان می‌دهد که ساختار اقتصاد همچنان درگیر مزمنیت تورمی باقی مانده است.

از منظر تحلیلی چند عامل در کاهش نسبی تورم نقش داشته‌اند. نخست، تعدیل نسبی نرخ ارز پس از جهش‌های پی‌درپی سال‌های قبل و ایجاد ثبات مقطعی در بازار ارز که بخشی از فشار قیمتی را تخفیف داد. دوم اتخاذ سیاست‌های انقباضی‌تر پولی از جمله کنترل رشد نقدینگی و مداخلات دولت در بازار کالاهای اساسی که تا حدی از شدت افزایش قیمت‌ها کاست. سوم کاهش بخشی از انتظارات تورمی که پس از تجربه اوج‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ به تدریج به سمت ثبات نسبی متمایل شد. با این حال، ماهیت این دوره همچنان تورم مزمن بود. به‌ویژه آنکه تورم در هیچ‌یک از ماه‌های این بازه به زیر ۳۰ درصد کاهش پیدا نکرد و در بخش عمده‌ای از دوره بالاتر از ۳۵ درصد باقی ماند.

به‌طور کلی دوره ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۳ را می‌توان به‌عنوان مرحله‌ای از کاهش نسبی اما تداوم تورم مزمن توصیف کرد؛ دوره‌ای که اگرچه تورم از اوج‌های ۵۰ درصدی فاصله گرفت، اما همچنان در

محدوده‌ای بالا تثبیت شد.

اثر تحریم بر تورم بر اساس مطالعات انجام شده

لائوداتی و پسران (۲۰۲۲) به بررسی سازوکارهای اثرگذاری تحریم‌ها بر متغیرهای کلان می‌پردازد و در این چارچوب تورم به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی ثبات اقتصادی مورد تحلیل قرار گرفته است. چارچوب نظری مقاله بر مبنای رابطه بین تحریم، درآمدهای نفتی، نرخ ارز و تورم استوار است. تحریم‌ها با محدود کردن صادرات نفت و کاهش دسترسی به منابع ارزی، منجر به افت عرضه ارز در اقتصاد ایران می‌شوند. این امر باعث تضعیف ارزش پول ملی و افزایش قیمت کالاهای وارداتی می‌گردد که در نهایت به رشد شاخص قیمت مصرف‌کننده منجر می‌شود. همچنین، اثرات تورمی ناشی از تحریم‌ها می‌تواند از طریق انتظارات تورمی و کاهش فعالیت بخش خصوصی نیز تشدید شود.

بر اساس برآوردها، تحریم‌ها بیشتر از طریق کانال ارزی بر تورم اثر می‌گذارند. شوک تحریم‌ها با کاهش صادرات نفت و افت ارزش ریال، فشار قیمتی بر کالاهای وارداتی وارد می‌کند. از سوی دیگر، تورم داخلی تأثیر معناداری بر نرخ ارز ندارد و جهت علیت عمدتاً از نرخ ارز به سمت تورم است. همچنین، رشد نقدینگی، صادرات نفت و حتی رشد گذشته تولید اثر مستقیمی بر تورم نشان نداده‌اند، امری که جایگاه ویژه‌ی نرخ ارز در توضیح تورم ایران را تقویت می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که اثر مستقیم تحریم بر تورم گذرا و کوچک است، اما اثر غیرمستقیم از مسیر نرخ ارز پایدار می‌باشد. برآوردها نشان می‌دهد یک درصد کاهش ارزش ریال، قیمت‌ها را حدود ۰.۱۵ تا ۰.۱۷ درصد در همان فصل افزایش می‌دهد که **نشان‌دهنده قدرت بالای سرایت نرخ ارز به تورم در ایران است**. در سناریوی تغییر شدت تحریم از حالت صفر به سطح میانه، ارزش ریال در همان فصل حدود ۴.۹ درصد کاهش می‌یابد. هرچند بخشی از این افت در فصل بعد بازمی‌گردد، اما به طور خالص حدود ۱.۲ درصد کاهش ارزش ریال در هر فصل (نزدیک ۴.۸ درصد سالانه) پایدار می‌ماند. این تضعیف ماندگار ریال از طریق مکانیزم سرایت نرخ ارز به افزایش مستمر قیمت‌ها در اقتصاد ایران منجر می‌شود.

نویسندگان نتیجه می‌گیرند که تحریم‌ها به طور مستقیم تنها اثر محدودی بر تورم دارند، اما از مسیر کاهش ارزش ریال به یکی از مهم‌ترین محرک‌های افزایش قیمت‌ها در ایران

بدل می‌شوند. با وجود این سطح بالا و مزمن تورم در ایران صرفاً با تحریم توضیح داده نمی‌شود و بیشتر ناشی از عوامل داخلی و ساختاری است. به بیان دیگر، تحریم‌ها می‌توانند موج‌های تورمی را از طریق فشار بر نرخ ارز ایجاد کنند، اما ریشه اصلی پایداری تورم در سیاست‌های داخلی و ناترازی‌های اقتصاد کلان ایران قرار دارد.

نخلی و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی اثرگذاری تحریم‌ها بر تورم در ایران را در قالب یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی با رویکرد کینزی جدید بررسی کردند. این پژوهش بر سه نوع تحریم اصلی یعنی تحریم صادرات نفت، تحریم فناوری استخراج و تحریم تأمین مالی خارجی صنعت نفت تمرکز دارد و نشان می‌دهد که این محدودیت‌ها چگونه از طریق کانال‌های مختلف به افزایش سطح قیمت‌ها و تشدید تورم منجر می‌شوند.

مقاله توضیح می‌دهد که تحریم‌ها از دو مسیر عمده به تورم دامن می‌زنند: نخست از کانال ارزی به این معنا که کاهش درآمدهای نفتی و در نتیجه افت ذخایر ارزی بانک مرکزی نسبت به پایه پولی، توان مداخله در بازار ارز را کاهش داده و باعث افزایش نرخ ارز و انتقال آن به سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. دوم از کانال مالی دولت، جایی که افت شدید درآمدهای نفتی کسری بودجه را تشدید کرده و دولت را به سمت استقراض تورم‌زا از بانک مرکزی سوق می‌دهد. این دو کانال در کنار اثرات سمت عرضه ناشی از کاهش سرمایه‌گذاری و فناوری در بخش نفت موجب فشار مضاعف بر سطح قیمت‌ها می‌شوند.

یافته‌های مدل در سه سناریوی تشدید تحریم‌ها (ملایم، متوسط و شدید) حاکی از آن است که تحریم‌ها می‌توانند سطح تورم را به میزان تقریبی ۳۱، ۵۳ و ۸۵ درصد افزایش دهند. این افزایش نتیجه جهش نرخ ارز (به ترتیب ۳۹، ۶۳ و ۱۰۱ درصد) و رشد هزینه نهایی تولید است. هم‌زمان کسری بودجه دولت از طریق افزایش بدهی به بانک مرکزی در این سناریوها بین ۶۰ تا ۱۷۵ درصد رشد می‌کند که نشان‌دهنده فشار مالی گسترده بر نظام پولی است. بنابراین ارتباط متقابل بین تحریم‌ها، نرخ ارز و سیاست مالی، تورم را در سطحی ساختاری و پایدار افزایش می‌دهد.

مقاله نتیجه می‌گیرد که تحریم‌های نفتی با تضعیف توان ارزی کشور و کاهش سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، از یک‌سو موجب جهش نرخ ارز و از سوی دیگر باعث افزایش بدهی دولت و فشار بر پایه پولی می‌شوند. این دو کانال در کنار کاهش عرضه کل، نهایتاً به تورمی شدید و

پایدار منجر خواهند شد. به بیان دیگر، تحریم‌ها نه صرفاً یک شوک موقت بلکه عاملی ساختاری در تشدید تورم در اقتصاد ایران محسوب می‌شوند.

نظری و همکاران^۱ (۱۴۰۳) برای تحلیل آثار تحریم‌های اقتصادی بر متغیرهای کلان، شاخصی کمی از شدت تحریم‌ها طی دوره ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۲ ارائه و سپس اثر آن را بر تورم در اقتصاد ایران بررسی کردند. برای برآورد اثر تحریم‌ها بر تورم از الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری به همراه الگوی تصحیح خطای برداری^۲ استفاده شده است. متغیرهای اصلی مدل شامل شاخص شدت تحریم، درآمدهای نفتی، نرخ ارز، شاخص قیمت کالاهای وارداتی و شاخص قیمت مصرف‌کننده است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تحریم‌ها در بلندمدت موجب افزایش ۷.۹ درصدی در سطح عمومی قیمت‌های مصرف‌کننده شده‌اند. این عدد بیانگر سهم خالص تحریم‌ها در تورم انباشته اقتصاد ایران است. برآوردهای مدل همچنین نشان می‌دهد که شوک‌های ناشی از تحریم بیشترین اثرگذاری را از طریق نرخ ارز و قیمت کالاهای وارداتی منتقل کرده و در سناریوهای تشدید تحریم، شدت اثرگذاری بر تورم قابل توجه‌تر است.

بر اساس نتایج کانال اصلی اثرگذاری تحریم‌ها بر تورم افزایش نرخ ارز است که هم به صورت مستقیم (از طریق گران‌تر شدن واردات) و هم به صورت غیرمستقیم (افزایش صادرات و رشد تقاضای داخلی) بر قیمت‌ها اثر می‌گذارد. علاوه بر این کاهش درآمدهای نفتی و در نتیجه وابستگی بیشتر دولت به منابع پولی، عامل مهم دیگری در رشد تورم بوده است. انتظارات تورمی و تشدید نااطمینانی نیز نقش مکمل داشته‌اند و مسیر انتقال اثر تحریم‌ها بر تورم را تقویت کرده‌اند.

وصفی اسفستانی و همکاران (۱۴۰۱) با بهره‌گیری از مدل تعادل عمومی قابل محاسبه سعی کرده‌اند اثر محدودیت‌های واردات و صادرات بر متغیرهای کلان از جمله قیمت‌ها، تولید و رفاه را برآورد نمایند. در این پژوهش تحریم‌ها به عنوان شوک‌های برون‌زا معرفی شده‌اند که از طریق ایجاد محدودیت در تجارت خارجی، افزایش هزینه مبادلات و کاهش عرضه کالاهای فشار تورمی

۱- نظری، رقیه؛ باستانی‌فر، ایمان؛ واعظ برزانی، محمد و بخشی دستجردی، رسول (۱۴۰۳). پیشنهاد یک شاخص برای تحریم‌های اقتصادی و بررسی اثر آن بر تورم. فصلنامه اقتصاد و الگوسازی

بر اقتصاد وارد می‌کنند. محدود شدن واردات باعث کمبود عرضه و افزایش قیمت کالاها در بازار داخلی می‌شود، در حالی که محدودیت صادرات با ایجاد مازاد عرضه در داخل می‌تواند اثری کاهشی بر سطح عمومی قیمت‌ها داشته باشد. بنابراین، تورم حاصل از تحریم تابعی از ساختار بازار، کشش تقاضا و میزان وابستگی کشور به تجارت خارجی است.

نتایج شبیه‌سازی مقاله نشان می‌دهد که اثر تحریم‌های تجاری بر سطح عمومی قیمت‌های طرف عرضه (تورم تولیدکننده) در ایران به‌طور معناداری به نوع و شدت تحریم بستگی دارد. در سناریوی تحریم واردات، کاهش دسترسی به کالاهای خارجی موجب افزایش قیمت‌ها و فشار تورمی شدیدی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که سطح عمومی قیمت‌های تولیدکننده در شدت متوسط تحریم به میزان ۲۳.۶ درصد و در شدت دوم به میزان ۲۹.۴۶ درصد افزایش یافته است. در مقابل، سناریوی تحریم صادرات اثر معکوسی بر جای می‌گذارد و به دلیل ایجاد مازاد عرضه در بازار داخلی، سطح عمومی قیمت‌ها را کاهش می‌دهد؛ به‌طوری که شدت متوسط کاهش ۲.۰۵ درصدی و شدت بالا کاهش ۴.۵۵ درصدی در قیمت‌ها را رقم زده است. این نتایج حاکی از آن است که تحریم واردات، تورم‌زا و هم‌زمان رکودی است. در حالی که تحریم صادرات اگرچه رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد اما از مسیر افزایش عرضه داخلی اثری ضدتورمی بر جای می‌گذارد.

کميجانی و حاجی‌حیدری (۱۴۰۰) با استفاده از الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی غیرخطی تلاش کرده‌اند رابطه میان شدت تحریم‌ها و نرخ تورم را کمی‌سازی و تبیین کنند. نتایج نشان می‌دهد تحریم‌های شدید اثر مثبت و معناداری بر تورم داشته و منجر به افزایش پایدار سطح عمومی قیمت‌ها شده‌اند. همچنین تحریم‌های خفیف یا کاهش محدودیت‌ها اثر کاهنده‌ای بر تورم داشته ولی این اثر کمتر از شدت اثرگذاری تحریم‌های شدید است. بر اساس برآوردها، یک افزایش در شاخص شدت تحریم‌ها در کوتاه‌مدت به‌طور متوسط موجب افزایش خالص ۱.۱۸ درصدی تورم و در بلندمدت باعث افزایش ۱.۸۴ درصدی سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که تحریم‌ها به‌طور مستقیم از طریق کاهش صادرات نفت و محدودیت ورود ارز به کشور، فشار صعودی بر نرخ ارز ایجاد می‌کنند. افزایش نرخ ارز به‌نوبه خود تورم وارداتی را تشدید می‌کند. همچنین انتظارات تورمی و نااطمینانی ناشی از تحریم‌ها تقاضا برای ارز و دارایی‌های جایگزین را افزایش داده و به این ترتیب چرخه تورمی را تقویت

می‌کند.

اثر مکانیسم ماشه بر تورم

بررسی اقتصاد ایران طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که تورم ماهیتی مزمن، پایدار و چندوجهی پیدا کرده است که نه صرفاً ناشی از شوک‌های کوتاه‌مدت بلکه بیش و پیش از همه ریشه در ناترازی‌های ساختاری دارد. رشد نامتوازن نقدینگی نسبت به تولید حقیقی، وابستگی بودجه به نفت، کسری‌های مزمن دولت، ناترازی نظام بانکی و ضعف بهره‌وری سرمایه و نیروی کار، بستر اصلی شکل‌گیری تورم بلندمدت را فراهم کرده‌اند. با این حال تجربه تاریخی از سال ۱۳۹۰ به بعد نشان داده است که شوک‌های خارجی به‌ویژه تحریم‌ها به‌عنوان کاتالیزور تورم عمل کرده و مسیر صعودی آن را تشدید کرده‌اند. هر بار که محدودیت‌های خارجی افزایش یافته است، نرخ ارز آزاد به‌عنوان کانال اصلی انتقال شوک تحت فشار قرار گرفته و به سرعت اثر خود را بر قیمت کالاهای وارداتی، هزینه‌های تولید و انتظارات تورمی منتقل کرده است. ضریب همبستگی نرخ ارز و تورم در وقفه یک و دو فصلی به بالای ۶۰ درصد رسیده که نشان‌دهنده قدرت سرایت بالای نرخ ارز به سطح عمومی قیمت‌هاست.

مطالعات بین‌المللی و داخلی نیز این واقعیت را تأیید می‌کنند. پسران و لائوداتی (۲۰۲۲) نشان داده‌اند که تحریم‌ها عمدتاً از مسیر نرخ ارز عمل کرده و یک درصد کاهش ارزش ریال می‌تواند به افزایش ۰.۱۵ تا ۰.۱۷ درصدی قیمت‌ها منجر شود. نخلی و همکاران (۲۰۲۱) برآورد کرده‌اند که در صورت تحریم‌های ملایم، متوسط و شدید، نرخ تورم به ترتیب ۳۱، ۵۳ و ۸۵ درصد افزایش می‌یابد. نظری و همکاران (۱۴۰۳) سهم خالص تحریم‌ها در تورم بلندمدت اقتصاد ایران را حدود ۷.۹ درصد تخمین زده‌اند. کمیجانی و حاجی‌حیدری (۱۴۰۰) نشان داده‌اند که یک واحد افزایش در شاخص شدت تحریم‌ها به‌طور متوسط ۱.۲ درصد در کوتاه‌مدت و ۱.۸ درصد در بلندمدت به سطح عمومی قیمت‌ها می‌افزاید.

این شواهد نشان می‌دهد که اثر مستقیم تحریم‌ها بر تورم شاید محدود باشد، اما اثر غیرمستقیم و پایدار آن از کانال ارز، انتظارات تورمی و کسری بودجه بسیار قدرتمند است. به‌ویژه در شرایطی که دولت ناچار به جبران افت درآمدهای نفتی از طریق استقراض از بانک مرکزی و رشد نقدینگی می‌شود. این در حالی است که باید در نظر داشت وضعیت مالی دولت نسبت به چند سال

گذشته به شدت ناپایدار است. به بیان دیگر، دولت همانند سال‌های گذشته توانایی اجرای سیاست‌هایی را در راستای کاهش اثر شوک‌های بیرونی ندارد و به نظر می‌رسد که تمام اثرات شوک‌های تحریمی به متغیرها اقتصادی سرایت خواهد کرد. نمود این موضوع را می‌توان در شکاف میان تورم و نقدینگی در دو بازه زمانی از ابتدای دهه ۸۰ دید. در بازه زمانی ۹۰-۱۳۸۱ میانگین رشد مازاد نقدینگی حدود ۲۳.۱ درصد و میانگین تورم ۱۶ درصد بود و نسبت میانگین‌ها در سطح ۶۹ درصد قرار داشت؛ این امر بیانگر آن است که در این دوره بخشی از مازاد نقدینگی به دلایلی همچون سیاست‌های اقتصادی دولت به تورم منتقل نشده است. اما در دوره ۱۴۰۳-۱۳۹۱ این نسبت به ۱۰۰ درصد رسید؛ به این معنا که تقریباً تمامی رشد مازاد نقدینگی در سطح عمومی قیمت‌ها منعکس گردیده و شکاف میان نقدینگی و تورم از میان رفته است.

در وضعیت کنونی اقتصاد ایران با تورمی مزمن در محدوده ۳۵ تا ۴۰ درصد روبه‌رو است و عملاً وارد یک رژیم تورمی پایدار شده است. در چنین شرایطی، فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل می‌تواند به یک جهش تورمی منجر شود. این شوک با فشار بر منابع ارزی و تشدید کسری بودجه، می‌تواند نرخ تورم را از سطح فعلی به محدوده ۵۰ درصد و بالاتر برساند.

بر اساس مدل لائوداتی و پسران (۲۰۲۳) بازگشت مکانیسم ماشه و احیای تحریم‌های سازمان ملل می‌تواند جهش قابل توجهی در تورم ایران ایجاد کند. همانگونه که اشاره شد یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که شوک‌های تحریمی در کوتاه‌مدت بیش از هر چیز از کانال ارزی به سطح عمومی قیمت‌ها منتقل می‌شوند؛ به این معنا که محدودیت در دسترسی به منابع ارزی و اختلال در جریان تجاری، کاهش ارزش ریال را رقم زده و این کاهش به سرعت و با ضریب عبور قابل ملاحظه در شاخص قیمت‌ها منعکس می‌شود. بر این اساس افزایش سطح شاخص تحریم‌ها از ۰.۳ به یک بر مبنای سناریوی بازگشت کامل تحریم‌های شورای امنیت به‌طور تقریبی می‌تواند طی یک سال نخست حدود ۷ واحد درصد به تورم نقطه‌به‌نقطه اضافه کند. نتیجه‌ای که بر اساس پژوهش نظری و همکاران (۱۴۰۳) تا حدودی زیادی مشابه است.

برآوردهای مرکز پژوهش‌های اتاق ایران نیز حاکی از این است که تحت سناریو تشدید تحریم‌های بین‌المللی تورم تا پایان سال به محدوده ۵۰ درصد خواهد رسید. برآوردی که همسو با شواهد تاریخی، ادبیات پژوهشی و برآوردهای انجام شده در سایر پژوهش‌ها است.

باید توجه داشت که این پیش‌بینی صرفاً یک سناریوی مبتنی بر اثر تحریم‌ها است و در عمل، تورم نهایی متأثر از عوامل گوناگون خواهد بود. سیاست‌های پولی و مالی و همچنین تحولات بین‌المللی می‌توانند این اثر را تعدیل یا تشدید کنند. به‌ویژه در صورتی که دولت نتواند انتظارات تورمی را مهار کرده یا دسترسی به منابع ارزی جایگزین را تقویت نماید، اثر تحریم‌ها بر تورم از مقدار برآوردشده بیشتر خواهد بود. بنابراین این برآورد تورم را باید به‌عنوان برآورد پایه یا خط مبنا در نظر گرفت برآوردی که نشان می‌دهد حتی در غیاب سایر شوک‌ها، بازگشت تحریم‌های بین‌المللی می‌تواند مسیر تورم در ایران را به طور پایدار به سمت سطوح بالاتر سوق دهد.

بنابراین بازگشت تحریم‌های سازمان ملل در شرایط کنونی نه یک شوک گذرا بلکه یک تهدید سیستمی برای ثبات اقتصادی و اجتماعی ایران است. این تحول می‌تواند به فروپاشی نسبی توان سیاستی دولت برای مهار تورم بیانجامد و از آنجا که سطح فعلی تورم خود در مرزهای تاریخی قرار دارد، کوچک‌ترین فشار خارجی می‌تواند کشور را وارد مرحله‌ای از بی‌ثباتی تورمی کند که پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی گسترده‌ای به همراه خواهد داشت.

جمع بندی آثار اقتصادی بازگشت تحریم‌های سازمان ملل (مکانیسم ماشه)

بازگشت تحریم‌های سازمان ملل از مسیر فعال شدن اسنپ‌بک نقطه عطفی برای اقتصاد ایران خواهد بود؛ چراکه ساختار اقتصاد کشور در وضعیت فعلی با رژیم بی‌ثباتی ارزی مزمن، تورم ساختاری بالا و رشد شکننده روبه‌روست. تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد که شوک‌های بیرونی به سرعت به متغیرهای اقتصاد کلان منتقل می‌شود و به دلیل ناترازی‌های گسترده، آثار آن نه موقت بلکه پایدار خواهد بود. از این رو، بازگشت تحریم‌ها به‌عنوان یک سناریوی محتمل، تهدیدی چندوجهی برای ثبات اقتصاد کلان و امنیت اقتصادی کشور به شمار می‌رود و باید در کانون توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد.

- تحریم‌ها در دهه‌های اخیر نه تنها شوک‌های مقطعی ایجاد کرده‌اند، بلکه به عاملی ساختاری در تضعیف ظرفیت تولیدی و سرمایه‌گذاری تبدیل شده‌اند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که در دوره‌های تحریم شدید، رشد اقتصادی ایران به‌طور متوسط سه تا چهار واحد درصد کمتر از سناریوی بدون تحریم بوده و در موج‌های اصلی تحریم، اقتصاد وارد

رکودهای عمیق شده است. حتی در دوره‌های رفع نسبی تحریم‌ها، جهش‌های کوتاه‌مدت بیشتر به علت بازگشت ظرفیت‌های از دست‌رفته بوده و به یک مسیر پایدار منجر نشده است. برآوردها نشان می‌دهد که در صورت بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، رشد اقتصادی بدون نفت به حدود ۰.۵ درصد محدود خواهد شد؛ سطحی که معادل ورود اقتصاد به رکود مزمین است.

- بازار ارز در دهه اخیر به یکی از شکننده‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان تبدیل شده و عملاً در یک وضعیت بی‌ثباتی مزمین قرار دارد. دو تجربه جهش بزرگ در سال‌های ۹۱-۱۳۹۰ و ۹۹-۱۳۹۷ نشان داد که تشدید تحریم‌ها مستقیماً جهش‌های سنگین ارزی را رقم زده و ریال را از مسیر تعادلی خارج کرده است. حتی در مقاطعی مانند اجرای برجام، تعدیل نسبی تنها موقتی بوده و هرگز به ثبات پایدار منجر نشده است. ویژگی کنونی بازار ارز آن است که اثر تحریم‌ها ماهیتی نامتقارن دارد. تشدید تحریم‌ها بلافاصله به جهش نرخ ارز منجر می‌شود اما کاهش آن‌ها تنها بخشی از فشار را جبران می‌کند. برآوردها نشان می‌دهد که در صورت تشدید تحریم‌ها، نرخ دلار در سال اول به حوالی ۱۵۰ هزار و در سال دوم به ۲۰۰ هزار تومان خواهد رسید.

- تورم به مرحله‌ای رسیده که می‌توان آن را مزمین و ساختاری دانست؛ وضعیتی که نتیجه هم‌زمان ناترازی‌های داخلی و شوک‌های خارجی است. بررسی روند تاریخی نشان می‌دهد که تشدید تحریم‌ها هر بار همچون کاتالیزور عمل کرده و ناترازی‌های انباشته اقتصاد ایران را آشکار ساخته است. در شرایطی کنونی تورم در سطح ۳۵ تا ۴۰ درصد تثبیت شده است. این پایداری در سطوح بالا به معنای ورود به یک رژیم تورمی جدید است که حتی بدون فشار خارجی نیز استمرار دارد. با این حال، در صورت فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل می‌تواند به سرعت به جهش نرخ تورم منجر شود. برآوردها حاکی از این است که تحت سناریو تشدید تحریم‌های بین‌المللی تورم تا پایان سال به محدوده ۵۰ درصد خواهد رسید.

در مجموع، شرایط کنونی بیانگر آن است که اقتصاد ایران با سطح بالایی از ناپایداری و آسیب‌پذیری ساختاری وارد سناریوی احتمالی بازگشت تحریم‌ها خواهد شد؛ به گونه‌ای که هر شوک جدید نه تنها یک اثر مقطعی بلکه یک روند تشدیدکننده و پایدار در متغیرهای کلان

ایجاد خواهد کرد. در این فضا باید توجه داشت که تاب‌آوری اقتصاد ایران در برابر بازگشت تحریم‌های سازمان ملل در سطح پایینی قرار دارد. سه ویژگی اصلی، شکنندگی اقتصاد را در برابر شوک‌های بیرونی تقویت می‌کند:

- **فرسایش ابزارهای تثبیت:** در سال‌های گذشته، ابزارهایی نظیر ذخایر ارزی، خطوط اعتباری و ظرفیت سیاست پولی برای کنترل بازارها تضعیف شده‌اند. در نتیجه، دولت توان محدودی برای مداخله مؤثر در شرایط شوک دارد.
 - **غلبه ناترازی‌ها بر سیاست‌گذاری:** ناترازی‌های مزمن در حوزه انرژی، بودجه، بانکی و تجاری سبب شده که حتی در غیاب شوک خارجی، فشار تورمی و بی‌ثباتی ارزی ادامه یابد. این وضعیت ظرفیت اقتصاد را برای جذب ضربه خارجی به‌شدت کاهش می‌دهد.
 - **ساختار رشد شکننده:** وابستگی رشد به نفت و سرمایه‌گذاری اندک در بخش‌های مولد موجب شده است که هرگونه محدودیت بر صادرات نفتی یا دسترسی به فناوری‌ها، مستقیماً رشد غیرنفتی را محدود و پایداری رشد اقتصادی را تهدید کند.
- به بیان دیگر، اقتصاد ایران در شرایط کنونی نه تنها فاقد سپرهای مقاومتی کافی است بلکه به دلیل ناپایداری‌های ساختاری، مستعد تشدید اثر شوک‌های تحریمی است. این بدان معناست که بازگشت تحریم‌ها آثار آنی و کوتاه‌مدت را به سرعت به مسیر بلندمدت اقتصاد منتقل خواهد کرد و احتمال قفل شدن اقتصاد در وضعیت رشد پایین - تورم بالا - بی‌ثباتی ارزی بسیار زیاد است.

بخش سوم: چشم انداز پیش رو: زودتر از موعد مقرر

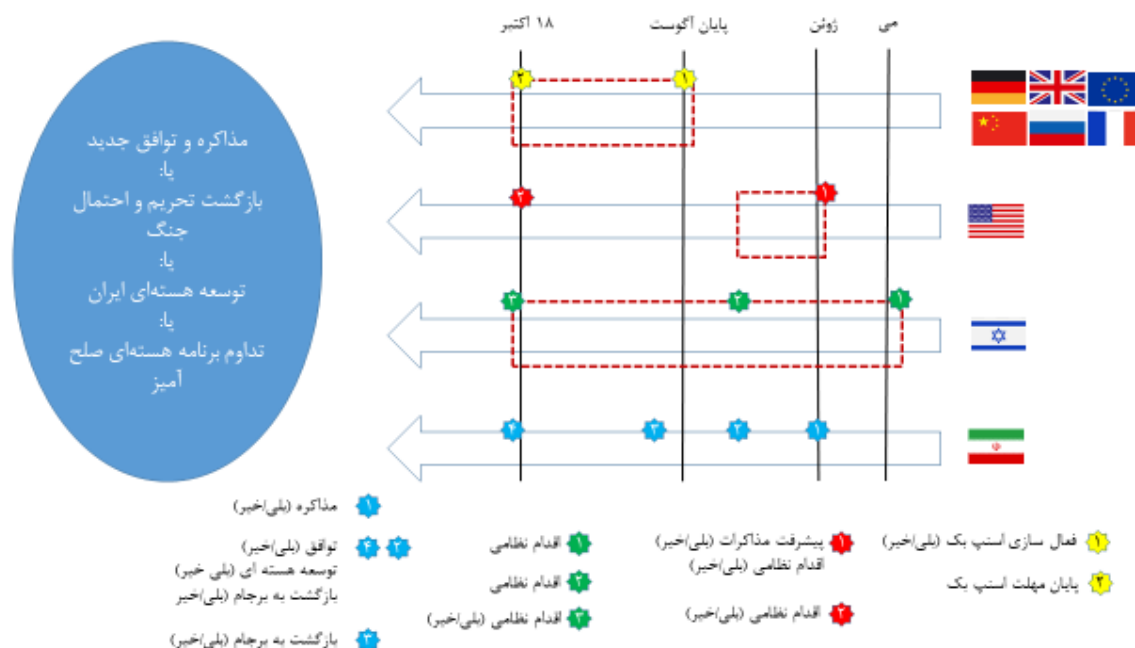
فرانسه، آلمان و بریتانیا طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳ اگوست به سازمان ملل متحد اعلام کرده اند که در صورت عدم بازگشت ایران به مذاکرات با جامعه بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای خود، آماده‌اند تحریم‌ها علیه این کشور را دوباره برقرار کنند. در این نامه آمده است که: «ما به روشنی بیان کرده‌ایم که اگر ایران مایل به دستیابی به یک راه‌حل دیپلماتیک قبل از پایان اگوست ۲۰۲۵ نباشد، یا از فرصت تمدید مهلت [مکانیسم اسنپ بک] استفاده نکند، سه کشور اروپایی آماده‌اند تا مکانیسم بازگشت تحریم‌ها را فعال کنند.» این نامه اذعان کرده است که به ایران پیشنهاد تمدید محدودی در خصوص زمان اسنپ بک داده‌اند تا امکان مذاکرات مستقیم بین ایالات متحده و ایران فراهم شود، اما این پیشنهاد تاکنون از سوی ایران بی پاسخ مانده است (Mackinnon et al., ۲۰۲۵).

از آن سوی، چندی بعد از حملات مشترک اسرائیل و آمریکا به ایران، خبری محرمانه منتشر شد که بیان میکرد مارکو رابینو، وزیر امور خارجه آمریکا، و وزیر امور خارجه فرانسه، آلمان و بریتانیا در یک تماس تلفنی توافق کردند که پایان ماه اگوست را به عنوان ضرب‌الاجل بالفعل برای دستیابی به توافق هسته‌ای با ایران تعیین کنند. اگر تا آن زمان توافقی حاصل نشود، سه قدرت اروپایی قصد دارند مکانیسم «اسنپ بک» را فعال کنند که به طور خودکار تمام تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران را دوباره اعمال می‌کند (Ravid, ۲۰۲۵). با توجه به این که روند فعال‌سازی «اسنپ بک» تقریباً ۳۰ روز طول می‌کشد، اروپایی‌ها می‌خواهند این روند را قبل از اینکه روسیه ریاست شورای امنیت سازمان ملل را در ماه اکتبر بر عهده بگیرد، به پایان برسانند. گزارش شورای امنیت سازمان ملل متحد در ماه ژوئن در خصوص پیش بینی وضعیت آینده جلسات شورا درباره ایران نیز به صراحت در متن خود بیان کرده است که کشورهای اروپایی در صورت شکست مذاکرات، احتمالاً به مکانیسم ماشه متوسل خواهند شد و ایالات متحده نیز تمایل خود را برای اقدام نظامی در آن صورت نشان داده است (United Nations Security Council, ۲۰۲۵).

این مساله به خوبی نشان می‌دهد که شرایط پیش رو با توجه به روند اتفاقات و امور به سمت بازگشت تحریم‌های سازمان ملل متحد و شروع اقدامات برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه احتمالاً در ماه سپتامبر است. با این حال سیر امور و پویایی اتفاقات در این میان میتواند گزینه‌های

متفاوتی را مطرح سازد. تصویر زیر سیر احتمالی اتفاقات و خروجی‌های محتمل را نشان می‌دهد:

تصویر ۸: سناریوهای محتمل با توجه به سیر اتفاقات و پویایی‌های ممکن



اول) وضعیت مذاکره و توافق ایران-آمریکا: توافق بین ایران و آمریکا، ایران را ملزم به محدود کردن غنی سازی اورانیوم (احتمالا صفر)، کاهش ذخایر اورانیوم غنی شده و بازگرداندن نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ازای لغو مرحله‌ای تحریم‌های آمریکا می‌کند. مذاکرات برای این توافق، از مکانیسم اسنپ بک برای اعمال پایبندی به تعهدات قبل از انقضای آن استفاده می‌کند. اگر مذاکرات با ایالات متحده از سر گرفته نشده یا شکست بخورد، ایران به برنامه هسته‌ای خود ادامه می‌دهد و ایالات متحده ضمن حفظ تحریم‌های قبلی و تشدید آنها، از بازگشت اسنپ بک حمایت کامل خواهد کرد. اقدام نظامی با احتمال بسیار بالا صورت می‌گیرد و منطقه با ریسک تعارض جدی مواجه می‌شود.

دوم) وضعیت اسنپ بک: برای اسنپ بک سه وضعیت متفاوت متصور است: ۱) مکانیسم اسنپ بک قبل از اکتبر ۲۰۲۵ فعال می‌شود و تحریم‌های سازمان ملل را به دلیل نقض توافق از سوی ایران دوباره اعمال می‌کند. با توجه به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد افزایش اورانیوم غنی شده با غلظت بالا و محدودیت‌های نظارتی ایران، یکی از اعضای برجام، ماشه را تحت قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل فعال می‌کند. این وضعیت احتمال تقابل ایران و

تشدید تنش را به همراه خواهد داشت که در نهایت می‌تواند منجر به فروپاشی کامل مذاکرات و تعارض نظامی شود. ۲) ایران با درخواست اروپا برای تمدید مهلت زمان پایان اسنپ بک موافقت کرده و به این ترتیب فرصتی برای تداوم مذاکرات با آمریکا و اروپا فراهم می‌کند و احتمالات مربوطه، بستگی مستقیمی به نتیجه دیپلماسی ایران و آمریکا خواهد داشت (وضعیت اول). ۳) مکانیسم اسنپ بک بدون فعال شدن در اکتبر ۲۰۲۵ منقضی می‌شود و تحریم‌های سازمان ملل را لغو می‌کند. تردید در میان اعضای برجام، احتمالاً به دلیل مخالفت روسیه و چین یا تردید ایالات متحده و اتحادیه اروپا، باعث می‌شود که این مهلت به پایان برسد. این وضعیت اهرم فشار اروپا را به کلی خنثی کرده و این بازیگر را از معادله احتمالات خارج می‌کند. در این صورت فضای مانور ایران در مذاکرات با آمریکا افزایش یافته و این امر می‌تواند فشار اسرائیل بر آمریکا جهت اقدام نظامی موثر را افزایش دهد.

سوم) حملات نظامی اسرائیل: در صورت اقدام مجدد اسرائیل برای حمله به ایران این اتفاق احتمالاً می‌تواند قبل از اکتبر ۲۰۲۵ و با حمله‌ای پیشدستانه انجام شود و در شرایطی خواهد بود که چشم انداز روشنی برای دیپلماسی وجود نداشته و سیر امور عدم توافق راضی کننده با ایران را نشان می‌دهد. زمانبندی این حمله (قبل یا همزمان با فعال شدن مکانیسم اسنپ بک) با توجه به زمان فعال شدن احتمالی مکانیسم و جهت افزایش بار روانی و ادراکی از وخامت اوضاع، امری محتمل است. احتمال معکوس این است که اسرائیل با توجه به ارزیابی از آینده مذاکرات، از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران خودداری کرده و فشار جایگزین را انتخاب کند. تضمین‌های ایالات متحده و پیشرفت در مذاکرات اسرائیل را متقاعد می‌کند که علیرغم نگرانی‌ها در مورد ایران، این اقدام را به تعویق بیندازد.

اینکه از میان سه وضعیت فوق، کدام مورد یا ترکیبی از کدام موارد رخ خواهد داد، موضوعی است که نیازمند بررسی دقیق‌تر و احتمالاً داخل ساختن روایات متفاوت و چشم اندازهای متنوع تری برای درک ابعاد مساله است. اما می‌توان به وضوح بیان کرد که قبل از این، مساله مهمی که باید به آن توجه کرد، احتمال تمدید مهلت اسنپ بک در برجام است. این مساله تاثیر حیاتی بر سیر آتی امور در آینده نزدیک دارد.

در این مرحله، به نظر می‌رسد چشم‌انداز توافق هسته‌ای بین ایران و ایالات متحده در بن‌بست دیپلماتیک قرار گرفته است. همچنین مشخص نیست که چه میزان هماهنگی بین واشنگتن و

اروپایی‌ها در مورد موضوع اسنپ‌بک وجود دارد. به نظر گزینه‌های عملی اندکی در حال حاضر برای حل بحران برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد. جدول زمانی فشرده تنها حدود یک ماه برای تصمیم‌گیری باقی می‌گذارد. حتی اگر در این مدت زمان توافقی حاصل شود، زمان قابل توجهی طول خواهد کشید تا آژانس بتواند وضعیت سایت‌های هسته‌ای ایران را به طور کامل ارزیابی کند، و جای تردید است که آیا می‌توان در مورد کل برنامه هسته‌ای ایران در این مدت زمان به نتیجه‌گیری رسید یا خیر. از سویی تهدید ایران برای خروج از NPT نیز با توجه به آسیب شدید به سایت‌های هسته‌ای، اهمیت عملیاتی خود را تا حد زیادی از دست داده است. علاوه بر این، این امر با دعوت ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای برگزاری مذاکرات در تضاد است - حرکتی که طی آن ایران به غرب سیگنال داده که مایل است حداقل تا حدودی به سیاست قبلی خود بازگردد.

در نتیجه، ایران با یک معضل استراتژیک روبرو است. کشور باید در یک بازه زمانی بسیار کوتاه در مورد گام‌های بعدی هسته‌ای خود تصمیم بگیرد. گزینه‌ها از بازگشت سریع به مذاکرات با آمریکا (احتمالاً مشروط به پذیرش پیش‌شرط‌های ایالات متحده) تا درخواست تأخیر در فعال‌سازی مکانیسم اسنپ‌بک، شاید در ازای تمدید نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به قصد خرید زمان یا فرصت به دیپلماسی متغیر است. در غیر این صورت و با فعال شدن مکانیسم ماشه، ایران گزینه‌های تلافی جویانه را در اختیار خواهد داشت که می‌تواند سیر امور را به سمت تنش شدیدتر با تبعات نظامی و اقتصادی سنگین به همراه داشته باشد.

سخن آخر

فعال‌سازی مکانیسم ماشه یا اسنپ‌بک ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، صرفاً یک اقدام حقوقی در پرونده هسته‌ای ایران نیست؛ بلکه به مثابه فاز دوم جنگ علیه ایران و نقطه عطفی راهبردی است که می‌تواند پیامدهایی عمیق و چندلایه در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور به دنبال داشته باشد. این گزارش با بهره‌گیری از شواهد تاریخی، داده‌های تجربی و تحلیل احتمالات، تلاش کرده است تا ابعاد این چالش را با دقت و جامعیت ترسیم کند.

در سطح اقتصادی، بازگشت تحریم‌های چندجانبه سازمان ملل، فشار مضاعفی بر بنیان‌های شکننده اقتصاد ایران وارد خواهد کرد. شواهد تجربی نشان می‌دهد که تحریم‌های سازمان ملل، به‌ویژه در

ترکیب با محدودیت‌های آمریکا و اتحادیه اروپا، بیشترین هزینه را تحمیل کرده و کمترین امکان دور زدن را داشته‌اند. همچنین رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی، که هم‌اکنون نیز در آستانه رکود قرار دارد، احتمالاً به صفر نزدیک خواهد شد و رکودی طولانی‌مدت را رقم خواهد زد. از سوی دیگر نرخ ارز، که در برابر شوک‌های خارجی و ضعف‌های مدیریتی داخلی آسیب‌پذیر است، با افت شدید مواجه شده و تورمی بالای ۵۰ درصد را به دنبال خواهد داشت. این چرخه تورمی، قدرت خرید خانوارها را کاهش داده، فقر را تعمیق می‌بخشد و انتظارات مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران را بی‌ثبات می‌سازد؛ در نتیجه، توان بخش خصوصی برای جذب شوک‌ها نیز تضعیف خواهد شد. این پیامدها صرفاً جنبه دوره‌ای ندارند، بلکه پیامدهایی ساختاری هستند. بازگشت تحریم‌ها، رژیم از رکود تورمی، فرار سرمایه و انزوای فناورانه را تثبیت می‌کند که حتی در صورت کاهش تحریم‌ها نیز ممکن است سال‌ها ادامه یابد.

در سطح سیاسی، اسنپ بک احتمالاً موجب تشدید مواضع در بین همه طرف‌ها خواهد شد. برای ایران، این اقدام می‌تواند بی‌اعتمادی دیرینه نسبت به تعهدات غرب را تقویت کرده و دیپلماسی را به‌عنوان بازی یک‌طرفه تلقی کند. تهدید به خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) از سوی ایران، بازتابی از بازنگری راهبردی گسترده‌تر کشور در خصوص برنامه هسته‌ای است—بازنگری‌ای که ممکن است نظارت‌های بین‌المللی را پایان، شفافیت را کاهش و خطر سوءمحاسبه را افزایش دهد. برای اروپا و ایالات متحده، این مکانیسم شاید در کوتاه‌مدت اهرم فشار ایجاد کند، اما در بلندمدت می‌تواند مسیر مذاکرات آتی را مسدود سازد، به‌ویژه اگر ایران با تشدید اقدامات یا تسریع تحول برنامه هسته‌ای خود پاسخ دهد.

در سطح منطقه‌ای، پیامدها می‌توانند بی‌ثبات‌کننده‌تر هم باشند. ترکیب تحریم‌های جدید، حملات نظامی و بن‌بست دیپلماتیک، فضای مانور بازیگران میانه رو را کاهش داده و احتمال اقدامات تلافی‌جویانه نامتقارن را افزایش می‌دهد. خلیج فارس، که هم‌اکنون نیز در وضعیت پرتنش قرار دارد، ممکن است با اختلال در جریان انرژی، امنیت دریایی و دیپلماسی منطقه‌ای مواجه شود. اسرائیل، با تصور محدود شدن فرصت‌های اقدام، ممکن است به تشدید درگیری نظامی تمایل یابد، در حالی که روسیه و چین می‌توانند از خلأ ایجادشده برای تعمیق نفوذ راهبردی خود در ایران بهره‌برداری کنند.

از منظر راهبردی، مکانیسم ماشه نباید صرفاً به‌عنوان موضوعی منفرد و مجزا در سیاست‌گذاری

تلقی شود، بلکه احتمالاً باید به‌عنوان نقطه عطفی در مسیر آینده کشور در نظر گرفته شود— نقطه‌ای که می‌تواند ایران را در مسیر انزوای اقتصادی، تصلب سیاسی و تقابل راهبردی قرار دهد. برای سیاست‌گذاران ایرانی، این مساله یک چالش دوگانه است: نخست، کاهش آثار فوری اقتصادی از طریق مدیریت محتاطانه اقتصاد کلان، تنوع‌بخشی تجاری و تقویت تاب‌آوری نهادی؛ دوم، حفظ فضای دیپلماتیک - هرچند محدود - برای تعامل، کاهش تنش و بازنگری راهبردی. پنجره زمانی تا اکتبر ۲۰۲۵ به سرعت در حال بسته شدن است، اما هنوز فرصتی برای شکل دهی به روندها وجود دارد.

اتاق بازرگانی ایران به‌عنوان پارلمان بخش خصوصی بر یک واقعیت حیاتی و فوری تأکید دارد: ایران توان تحمل دور جدیدی از تحریم‌های بین‌المللی را نداشته و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی تحریم جدید بسیار شدیدتر از گذشته خواهد بود. شرایط فعلی اقتصاد کلان، که حاصل سال‌ها فشار خارجی و محدودیت‌های داخلی است، کشور را با ظرفیت‌های محدود و آسیب‌پذیری فزاینده مواجه کرده است. اتاق قویاً از سیاست‌گذاران می‌خواهد که یک راهبرد دیپلماتیک جامع را برای جلوگیری از فعال‌سازی مجدد تحریم‌های سازمان ملل اتخاذ کنند. این صرفاً یک ترجیح اقتصادی نیست، بلکه یک ضرورت ملی است.

توصیه‌های ما بر این اساس استوار است که تنها مسیر قابل‌اتکا، مسیری است که بر تعامل سیاسی، همکاری بین‌المللی و کاهش تنش راهبردی اولویت می‌دهد. بخش خصوصی ایران هم اکنون نیز تحت فشار شدید فعالیت می‌کند. بازگشت تحریم‌های سازمان ملل فشار را برای بسیاری از کسب و کارها از آستانه تحمل عبور خواهد داد و منجر به بیکاری، ورشکستگی و آسیب بلند مدت به رقابت‌پذیری ملی و بین‌المللی خواهد شد.

از این رو، توصیه ما به سیاست‌گذاران این است که جلوگیری از بازگشت مجدد تحریم‌های سازمان ملل را به‌عنوان ستون اصلی راهبرد سیاست خارجی در نظر بگیرند. در این راستا اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران آماده حمایت از رویکردی یکپارچه، فعال و مبتنی بر تعامل جهانی برای جلوگیری از انزوای بیشتر و حفاظت از آینده اقتصادی ایران است.

منابع

فارسی

۱. جهانگیری، حسین؛ عزتی، مرتضی؛ فرزین، محمدرضا؛ امامی، کریم و معمارنژاد، عباس (۱۴۰۳) برآورد اثر تحریم‌ها بر رشد اقتصادی ایران در چارچوب متغیرهای کلان اقتصادی (۱۴۰۰-۱۳۵۷) فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی.
۲. علمی‌مقدم، مصطفی؛ شکری، مصطفی؛ ابوالحسنی هستیانی، اصغر؛ امینی میلانی، مینو؛ و منصوری، نسرين (۱۴۰۲) تحلیل چگونگی اثرپذیری نرخ رشد اقتصادی ایران از تحریم‌های اقتصادی (رویکرد فازی). فصلنامه پژوهش‌های برنامه و توسعه.
۳. وصفی اسفستانی، شهرام؛ ابوالحسنی هستیانی، اصغر؛ شایگانی، بیتا و امینی میلانی، مینو (۱۴۰۱). بررسی اثرات تحریم‌های تجاری بر اقتصاد ایران با استفاده از روش تعادل عمومی قابل محاسبه: با تأکید بر تولید و قیمت‌ها. پژوهش‌های اقتصادی (سیاست‌های اقتصادی).
۴. کمیجانی، اکبر و حاجی حیدری، آمنه (۱۴۰۲). اثر نامتقارن قیمت نفت، نااطمینانی قیمت نفت و تحریم‌های اقتصادی بر رشد اقتصادی و تورم در ایران. مطالعات و سیاست‌های اقتصادی.
۵. برخوردار، سجاد و جلیلی بوالحسنی، حسین (۱۳۹۷) عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز در ایران با تأکید بر نقش تحریم‌های اقتصادی. فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران.
۶. ابوالحسنی هستیانی، اصغر؛ علمی‌مقدم، مصطفی؛ منصوری، نسرين و امینی میلانی، مینو (۱۴۰۲). بررسی تأثیر تحریم‌های مالی و تجاری بر نرخ ارز در ایران (رهیافت فازی). فصلنامه اقتصاد مالی.
۷. کشاورز حداد، غلامرضا، ابونوری، اسماعیل، و جهانی، طاهره. (۱۳۹۸). نااطمینانی درآمد نفت، تحریم و نوسانات متغیرهای کلان اقتصاد ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی.
۸. نظری، رقیه؛ باستانی‌فر، ایمان؛ واعظ برزانی، محمد و بخشی دستجردی، رسول (۱۴۰۳). پیشنهاد یک شاخص برای تحریم‌های اقتصادی و بررسی اثر آن بر تورم. فصلنامه اقتصاد و الگوسازی.

1. Anthony, I., Wezeman, P. D., & Bromley, M. (2016). The role and impact of international sanctions on Iran. In SIPRI. Stockholm International Peace Research Institute. Retrieved August 17, 2025, from <https://www.sipri.org/yearbook/2016/03>
2. Biersteker, T., Hudakova, Z., & Tourinho, M. (2023, August). UNSanctionsApp: An interactive database of UN sanctions. UN Sanctions App. <https://unsanctionsapp.com/>
3. Council. (2015). COUNCIL DECLARATION. Official Journal of the European Union, L. https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=OJ:JOC_2015_345_R_0001&from=EN
4. Dubowitz, M., & Fixler, A. (2018, October 24). Iran's Economic Resilience against Snapback Sanctions Will Grow over Time. FDD. <https://www.fdd.org/analysis/2015/06/29/irans-economic-resilience-against-snapback-sanctions-will-grow-over-time/>
5. Early, B. R., & Cilizoglu, M. (2020). Economic sanctions in flux: enduring challenges, new policies, and defining the future research agenda. *International Studies Perspectives*, 21(4), 438–477. <https://doi.org/10.1093/isp/ekaa002>
6. EU sanctions against Iran. (2024, July 25). Consilium. Retrieved August 17, 2025, from <https://www.consilium.europa.eu/en/policies/sanctions-against-iran/>
7. Farzanegan, M. R., & Batmanghelidj, E. (2023). Understanding Economic sanctions on Iran: A survey. *The Economists Voice*, 20(2), 197–226. <https://doi.org/10.1515/ev-2023-0014>
8. Filipenko, A., Bazhenova, O., & Stakanov, R. (2020). ECONOMIC SANCTIONS: THEORY, POLICY, MECHANISMS. *Baltic Journal of Economic Studies*, 6(2), 69–80. <https://doi.org/10.30525/2256-0742/2020-6-2-69-80>
9. Ford, C. (2025). Snapping Back and Looking Forward: A New Old Approach to the Iran Nuclear Crisis. In No. 2 (pp. 54–57). https://dss.missouristate.edu/_Files/MSU-DASSO-2025-Vol_1-No_2-Ford.pdf
10. Ghomi, M. (2021). Who is afraid of sanctions? The macroeconomic and distributional effects of the sanctions against Iran. *Economics & Politics*
11. Giumelli, F. (2015). Understanding United Nations targeted sanctions: an empirical analysis. *International Affairs*, 91(6), 1351–1368. <https://doi.org/10.1111/1468-2346.12448>

12. Granmayeh, E. (2025, August 1). Snap out of it: Europe, Iran and nuclear negotiations. ECFR. https://ecfr.eu/article/snap-out-of-it-europe-iran-and-nuclear-negotiations/#_ftn1
13. Hemmati, M., Hadian, E., Samadi, A. H., & Sadraei Javaheri, A. (2022). The impact of economic sanctions on real exchange rate misalignment in Iran. *Iranian Journal of Economic Studies*
14. Heydarian, S., Pahlavani, M., & Mirjalili, S. H. (2021). Financial sanctions and economic growth: An intervention time-series approach. *International Economic Studies*
15. Jabari, L., Salem, A. A., Zamani, O., & Farzanegan, M. R. (2024). Economic sanctions and energy efficiency: Evidence from Iranian industrial sub-sectors. *Energy Economics*, 107920. <https://doi.org/10.1016/j.eneco.2024.107920>
16. Jing, C., Kaempfer, W. H., & Lowenberg, A. D. (2003). Instrument Choice and the Effectiveness of International Sanctions: A Simultaneous Equations Approach. *Journal of Peace Research*, 40(5), 519–535. <https://doi.org/10.1177/00223433030405002>
17. Laudati, D. (2023). Evidence and policy implications of sanctions in the long run: The case of Iran. In *EconPol Forum & Ifo Institute – Leibniz Institute for Economic Research at the University of Munich, EconPol Forum* (Vol. 24, Issue 3, pp. 27–30). <https://www.econstor.eu/bitstream/10419/272176/1/1847020232.pdf>
18. Laudati, D., & Pesaran, M. H. (2022). Identifying the effects of sanctions on the Iranian economy using newspaper coverage. *Journal of Applied Econometrics*, 38(3), 271–294. <https://doi.org/10.1002/jae.2947>
19. Likho, M. (2024). Economic impact of the U.S. and U.N. sanctions. *Atlantic Economic Journal*. <https://doi.org/10.1007/s11293-024-09810-2>
20. Mack, A., & Khan, A. (2000). The efficacy of UN sanctions. *Security Dialogue*, 31(3), 279–292. <https://www.jstor.org/stable/26296655>
21. Mackinnon, A., Sevastopulo, D., & England, A. (2025, August 13). France, Germany and UK willing to reimpose sanctions on Iran. *Financial Times*. <https://www.ft.com/content/df85f883-e526-45ff-b8d1-789725892574>
22. Mehdiloo, A., & Abolhasani, A. (2019). Ranking of economic sanctions and estimating hazard of sanctions index using fuzzy analytical hierarchy process. *Applied Theories of Economic*, 6(2), 47–72. https://ecoj.tabrizu.ac.ir/article_8772.html?lang=en



23. Moqhaddasi Kelishomi, A., & Nistico, R. (2021, December 9). The impact of international economic sanctions on informal employment. CEPR. <https://cepr.org/voxeu/columns/impact-international-economic-sanctions-informal-employment>
24. Nakhli, S. R., Rafat, M., Bakhshi Dastjerdi, R., & Rafei, M. (2021). Oil sanctions and their transmission channels in the Iranian economy: A DSGE model
25. Nephew, R. (2020). THE IMPLICATIONS OF AN IRAN SANCTIONS SNAPBACK. In ENERGOPOLICY.COLUMBIA.EDU. https://www.energypolicy.columbia.edu/sites/default/files/file-uploads/Iran%20sanctions%20commentary_CGEP_9.03.20.pdf
26. Noronha, G. (2025, April 3). Iran sanctions, UN Security Council Resolution 2231, and the path to snapback [Press release]. Retrieved August 17, 2025, from https://jinsa.org/jinsa_report/path-to-snapback-april-2025/
27. Peksen, D. (2019). When do imposed economic sanctions work? A Critical review of the sanctions Effectiveness literature. *Defence and Peace Economics*, 30(6), 635–647. <https://doi.org/10.1080/10242694.2019.1625250>
28. Ranjkeshan, A. (2023). An empirical analysis of the economic effects of sanctions: A case study of Iran and Russia (Master's thesis, Lund University)
29. Ravid, B. (2025, July 15). Iran faces stiff sanctions if no deal by end of August, U.S. and allies agree. *Axios*. <https://www.axios.com/2025/07/15/iran-snapback-sanctions-nuclear-deal>
30. Salehi-Isfahani, D., Bajoghli, N., Nasr, V., & Vaez, A. (2024). How sanctions work: Iran and the impact of economic warfare. Stanford University Press.
31. Sen, A. (2018, May 8). A Brief History of Sanctions on Iran - Atlantic Council. Atlantic Council. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/a-brief-history-of-sanctions-on-iran/>
32. Shirazi, H., Azarbaiejani, K., & Sameti, M. (2016). The Effect of Economic Sanctions on Iran's Export. *Iranian Economic Review*, 20(1), 111–124. <https://doi.org/10.22059/ier.2016.58273>
33. Taranukha, Y. (2024). SANCTIONS POLICY IN a GLOBALIZATION ECONOMY. *Herald of Omsk University Series Economics*, 22(3), 92–102. [https://doi.org/10.24147/1812-3988.2024.22\(3\).92-102](https://doi.org/10.24147/1812-3988.2024.22(3).92-102)

34. United Nations Security Council. (2025, June). Security Council monthly Forecast [Press release]. Security Council Report. <https://www.securitycouncilreport.org/monthly-forecast/2025-06/iran-15.php>
35. Zamani, O., Farzanegan, M. R., Loy, J.-P., & Einian, M. (2021). The impacts of energy sanctions on the black-market premium: Evidence from Iran. *Economics Bulletin*